کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: شرح صحیفه سجادیه
مؤلف
موضوع
شماره قفسه
بازدید شد
۱۳۸۲
۴۷۴۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب شرح صحیفه سجادیه

مؤلف

موضوع

شماره قفسه

شماره ثبت کتاب

۶۴۱۰۵

۵۰۰۴

بازدید

۵۰۷۰

۴۷۴۵

۳۹۱

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب شرح مجمع البحرین
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۹۴۸۰۵
۸۰۰۲
شماره ثبت قدیم ۲۷۶۵
بازدید شد
۱۳۸۲

۸۰۸۰

خطی - فهرست شده
۴۷۴۵

۴۵

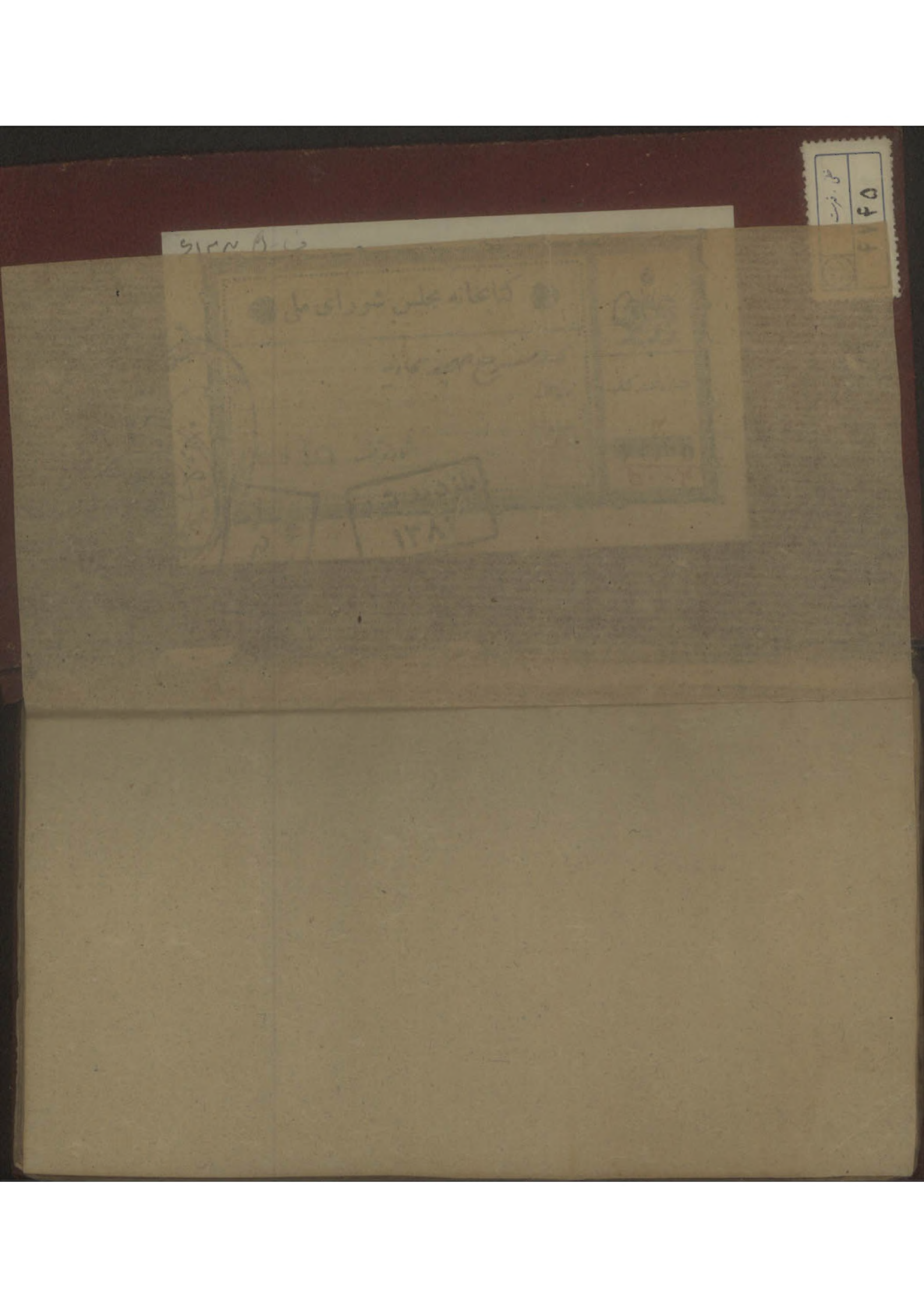

خطی ، فهرست
۴۵

خطی - فهرست
۴۵

مخفی نماند که این صحیفه کامله مبارکه بسیار عظیم الشان و جلیل
القدر است و در میانه علما از بوراآل محمد و انجیل اهل
بیت میخوانند و نسبت ان بحضرت امام همام سید العابدین
والساجدین علی ابن الحسین صلوات الله علیهما مشهور
ومتواتر است مانند نسبت کتابهای دیگر بمصنفین انها
وحاجت بنقل این نیست که فلان از فلان روایت کرده
لیکن متعارف علما شده است که از باب تیمن و تبرک نقل
راویان و استادان خود میکنند تا حضرت معصوم علیه السلم
ونقل راویانه که در این دیباچه است از این بابت و علما
را در این خلافست که انکسی که از سید بزرگوار روایت
کرده است کیست بعضی را اعتقاد آنست که محمد بن سکون
است که از معتمدین علماء امامیه است و بعضی را گمان آنست
که عمید الرؤساست که او نیز از بزرگان فقهاست والله
اعلم ابتدا میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان روایت
کرد ما را سید بزرگوار ستاره دین جمال بزرگی بیامرزد

اورا خدای تعالی

اورا خدای تعالی گفت آن سید که خبر داد ما را شیخ نیکبخت
خزانه دار خزانه مولای ما بر و باد درود در ماه ربیع الاول
از سال پانصد و شانزده در حالتی که میخواند ندبرو و من
می شنیدم گفت ان شیخ که شنیدم من این صحیفه را بر شیخ
بسیار راست کو عکبرا دهیست از بغداد و منسوب با نزا
عکبری و عکبراوی کویند معدل لقب آن شیخ صدوقست
از ابی المفضل شیبان قبیله اند گفت ابو المفضل که روایت
کرد ما را شریف گفت آن شریف که روایت کرد ما را عبد
الله بن عمر بن خطاب زوعن زینت فروش سال دویست
وشصت و پنج گفت عبد الله که روایت کرد مرا خالوی
من علی بن النعمان لب بالا شکافته گفت علی که روایت
کرد مرا عمر بن متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل بن هارون
گفت متوکل که ملاقات کردم یحیی بن زید بن علی علیه السلم
را وحال انکه او رو داشت بسوی خراسان پس سلام
کردم بر او پس گفت مرا که از کجا می آئی گفتم از حج پس
سوال کرد مرا از اهل خود و عزادا شان که در مدینه

یعنی خبر داد شیخ سعید ما را در ماه ربیع الاول تا این صحیفه مبارکه

یعنی شنیدم در حالتی که میخواند ندبرو

ثقیف قبیله اند

ایه زید همان زیدیه است که طایفه زیدیه او را بعد از حضرت امام حسین علیه السلم امام میدانند و اعتقاد دارند که امام می باید که فاطمی باشد و خروج کند بشمشیر و این زید در زمان هشام خروج کرد و او را کشتند و بر دار کشیدند تغمدهم الله برحمته

مشرف بودند و مبالغه کرد در سوال از حال حضرت امام
جعفر صادق علیه السلم پس خبر داد او را بخبر انحضرت
و خبرهای دیگر و انذر کرده ایشان بر پدر یحیی زید بن علی
علیه السلم پس گفت یحیی مرا که بتحقیق که عم من محمد بن
علی امر کرد پدر مرا بترک خروج و شناسانذ که اگر او خروج
کند و جدا شود از مدینه بکجا خواهد رسید مآل کار او
پس ایا ملاقات کردی پسر عم مرا جعفر بن محمد علیه السلم
گفتم اری گفت پس ایا شنیدی از و که مذکور سازد
چیزی را از حال من گفتم اری گفت بچه یاد میکرد مرا
خبرده مرا گفتم که بگذرد خدای تو دوست نمیدارم که
بگویم بروی تو انچه شنیده ام انرا از انحضرت پس
گفت که ایا بمرگ میرسانی مرا بیار انچه شنیده انرا
پس گفتم شنیدم انحضرت را که میفرمود که بدرستی
که تو کشته میشوی و بر دار کشیده میشوی چنانکه کشته
شد پدرت و بر دار کشیده شد پس متغیر شد روی یحیی
و گفت محو میکند خدای تعالی انچه را میخواهد و ثابت

میسازد

در آن هنگام بوده است که زید را بنی امیه کشته بودند منه

یعنی حضرت امام محمد باقر ع منه

میسازد انچه را میخواهد و نزد او ست اصل کتاب
ای متوکل بدرستی که خدای تعالی تقویت کرده ست این
امر را بما و کرد انیده ست از برای ما علم و شمشیر را پس
جمع شده ست هر دو برای ما و مخصوص شده اند پسران
عم ما بعلم تنها پس گفتم بگردم فدای تو بدرستی که دیدم
من مردم را بسوی پسر عم تو امام جعفر علیه السلم مایل
تر از ایشان بسوی تو پس گفت بدرستی که عم من امام
محمد باقر و پسر او امام جعفر صادق علیهما السلم خوا
ندند مرد ما نرا بسوی حیات و ما خواندیم ایشانرا
بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدای ایا ایشان
دانا ترانذ یا شما پس افکند چشمها را برزمین زمانی دراز
پس بر اورد سر خود را و گفت نیست ما را علم مگر
انکه ایشان میدانند همه انچه ما میدانیم و نمیدانیم ما
همه انچه ایشان میدانند پس گفت مرا یا نوشته از
پسر عم من چیزی گفتم اری گفت بنما بمن انرا پس
بر اوردم بسوی او نوعی چند از علم و بیرون اوردم

مراد ایام الکتاب یا لوح محفوظ ست که میگوید تبارک و تعالی که در ان نقش شد و دیگر تغییر نخواهد یافت و محو و اثبات نمیشود و مراد از لوح محو و اثبات لوحیست که چیزها در ان نقش میشود و گاه هست که کتب مصلحت انها محو میشود و خلاف ان نقش میکردد مثلا نقش شود که فلانی در فلان وقت خواهد مرد بعد از ان گاه ما شاء الله نقش محو شود و نقش شود که فلان مدتی دیگر باقی خواهد بود و سخن یحیی که گفت بمحو الله ما یشاء و یثبت اشاره بانست منه

مراد انست که ایشان خروج نمیکنند و جنگ نمیکنند و ما میکنیم و راحت در انست لهذا امر دماء با ایشان ما میترند منه

برای او دعائی را که املا کرده بود انرا بر حمزه حضرت ابی عبدالله
علیه السلم و گفته بود مرا که بدرستی پدر بزرگوارش حضرت
امام محمد باقر علیه السلم املا کرده این دعا را بر وی و جزء داده
او را که این از دعای پدر بزرگوار او حضرت امام زین
العابدین علیهم السلم است از جمله دعاهای صحیفه کامله
پس نگاه کرد در ان یحیی تا اینکه رسید باجزان و گفت
مرا یا رخصت میدهی در نوشتن این دعا پس گفتم
حمزه ای پسر رسول خدای یا رخصت میطلبی در انچه
ان از شناست پس گفت که اگاه باش که هر آینه
بیرون می آورم بسوی تو صحیفه از دعای کامل از
انچه حفظ کرده انرا پدرم زید از پدرش و بدرستی که
پدرم وصیت کرده مرا بنگاه داشتن آن و باز داشتن
ان از غیر اهل ان گفت عمیر که گفت پدرم متوکل که
پس برخاستم بسوی یحیی پس بوسیدم سر او را و گفتم
مر او را بحق اقسم ای پسر رسول خدا بدرستی که من هر اینه
پرستش میکنم خدای تعالی را بدرستی شما و فرمان

سمانا که این دعا در صحیفه یحیی نبوده ست منه

یعنی حضرت علی بن الحسین منه

برداری

برداری و بدرستی که امید میدارم که نیکبختی دهد مرا شماء
در زندگی و مرگی خود بدوستی شما پس انداخت یحیی
ان دعا را که حمزه داده بودم با و بسوی پسری که بود با
او و گفت که بنویس این دعا را بخط ظاهر خوبی و عرض
کن او را بر حمزه شاید که حفظ کنم انرا پس بدرستی که من
میطلبیدم این دعا را از حضرت امام جعفر که نگاه
دارد او را خدای تعالی پس نمیداد بمن انرا پس گفت متوکل
پشیمان شدم حمزه بر انچه کرده بودم و ندانستم که چه کنم
و نبود اینکه حضرت ابو عبدالله علیه السلم بشر بمن گفته
باشد که بدهم این دعا را بکسی پس یحیی طلب کرد جامه
دانی را پس پرده او را و در از ان صحیفه قفل زده مهر کرده
پس نگاه کرد بسوی ان مهر و بوسید انرا و گریست پس
شکست مهر را و گشود قفل را پس وا کرد صحیفه را
و گذاشت انرا بر چشم خود و مالید انرا بر روی خود
و گفت بخدای ای متوکل اگر نبودی انچه ذکر کردی
تو از گفته پسر عم من که بدرستی که من کشته میشوم

یعنی از داده دعا یحیی منه

و بردار کشیده میشوم هرا نمی دادم این صحیفه را بتو
و بان بخل میورزیدم ولیکن میدانم بدرستی که گفته او
حقست فرا گرفته انرا از پدران خود و بدرستی که بزودی
میمیرم پس ترسیدم که بیفتد مانند این علم بدست بنی امیه
پس پنهان کنند انرا او ذخیره سازند در خزانها خود از
برای خود پس بگیر این صحیفه را و کفایت کن امر انرا ای
حسن و منتظر باش انرا پس هرگاه حکم کند خدای تعالی از
کار حسن و کار ایشان قوم انچه را حکم کننده ست پس این
صحیفه امانتیست از حسن نزد تو تا اینکه برسانی انرا
بدپسران عم حسن محمد و ابراهیم پسران عبد الله پس بدرستی
که ایشان قایم مقام مانند در بین امر امامت بعد از حسن
گفت متوکل که پس گرفتم ان صحیفه را پس چون کشته
شد یحیی بن زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم
حضرت ابا عبد الله علیه السلام را پس نقل کردم سخنها را از
یحیی پس گریست و شدید شد انروز او بر حال یحیی
و گفت بیامرزد خدای تعالی پسر عم مرا و برساند او را

یعنی مرا از اندیشه ان بدر اور که باشد
که داشته باشم چه بر سر ان اید
منه

یعنی بنی امیه
منه

مراد اینست که بعد از انکه حسن گشته
شود این صحیفه امانت منست
که انرا به پسران عم حسن برسانی
منه

بآبا و اجداد او و بجدای ای متوکل که باز نداشته بود مرا
از دادن دعا به یحیی مگر همان معنی که یحیی میترسید از ان
بر صحیفه پدرش و گمان است ان صحیفه پس گفتم امینست ان
پس گشود انرا و گفت این بجد اکه حظ عم حسن زیدست و دعای
جد حسن علی بن الحسین علیهما السلام ست پس فرمود مر پسرش
را که برخیز ای اسماعیل پس بیاران دعائی را که امر کرده
بودم ترا بحفظ ان و نگاه داشتن ان پس برخاست
اسماعیل پس بیرون اورد صحیفه را که گویا همان صحیفه ست
که داده بود انرا بعم یحیی بن زید پس بوسید آنرا حضرت
ابو عبد الله علیه السلام و گذاشت آنرا بر چشم مبارک خود
و فرمود که این خط پدرمنست و املای جد حسن بخصوص حسن
پس گفتم ای پسر رسول خدای اگر رخصت شما باشد
مقابله کنم این صحیفه را با صحیفه زید و یحیی پس رخصت
داد بمن مرا بر این معنی و فرمودند که بتحقیق که دیدم
حسن را از برای این اهل پس نگاه کردم و دیدم که این
دو صحیفه یکی اند و نیافتم حرفی از یکی از انها که مخالف

یعنی میترسیدم که مبادا بدست
بنی امیه افتد
منه

یعنی ان صحیفه که یحیی
بتو داده بود
منه

یعنی جد حسن گفته ست
و پدرم نوشته
منه

باشد با آنچه در صحیفه دیگر پس رخصت طلبیدم از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام در وارث صحیفه به پسر عبد الله بن الحسن
پس فرمود بدرستی که خدای تعالی امر میکند شما را که
برسانید امانتها را باهل آنها پس چون صحیفه
را بامام داد پس چون برخاستم از برای دیدن آیات
گفت آنحضرت مرا که بیا ای غلام باش پس بطلب آیات
فرستاد آمد و پس فرمود که این صحیفه میراث پسر
عم تست از پدرش و بتحقیق شما را مخصوص
ساخته است بامانت برادران خود را و ما شرط
میکنیم بر شما در باب این صحیفه پس گفتند که بیامرزد
ترا خدای تعالی بگو ای پس قول تو پسندیده است پس
فرمود که ببرد میراث این صحیفه را از مدینه گفتند از برای

مراد اینست که یحیی میرسید که
سبب او صحیفه بدست بنی آمیه
افتد منی نیز از آن سیلم
منه

چیست این فرمود بدرستی که پسر عم شما میرسد
برای این صحیفه امری که میرسم حزن از برای شما گفتند
که پسر عم ما میرسید برای او در حالتی که سیدانست که
کشته میشود پس فرمود حضرت ابو عبد الله که شما نیز

این مباشید پس بخدا قسم که بدرستی که من میرانم
که شما خروج میکنید بزودی چنانچه او خروج کرد و
بزودی کشته میشوید چنانچه او کشته شد پس برخاستند
و حال اینکه میگفتند نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای
خدای تعالی بلند مرتبه بزرگ پس چون بیرون رفتند گفت
مرا حضرت ابو عبد الله علیه السلام ای متوکل چگونه گفت
ترا یحیی که عم حزن امام محمد باقر علیه السلام و پسر عم امام جعفر
صادق علیه السلام خواند مرد مرا بسوی زندگی و
خواند یحیی را بسوی مرگ گفتم آری صلاح دهد
حال ترا خدای تعالی بتحقیق که گفت مرا پسر عم تو یحیی
این حرف را پس فرمود که بیامرزد خدای تعالی یحیی را
بدرستی که بودم روایت کرد مرا از پدرش از جدش
از حضرت امیر المومنین علیه السلام که بدرستی که رسول الله
صلی الله علیه و آله خندید خدای تعالی او را و آل او را گفت او را بخندی
و حال اینکه بر بالای منبر بود پس دیده شد در خواب مردی
چند از اصحاب بر بالای منبر او مانند جستن بوزینگان

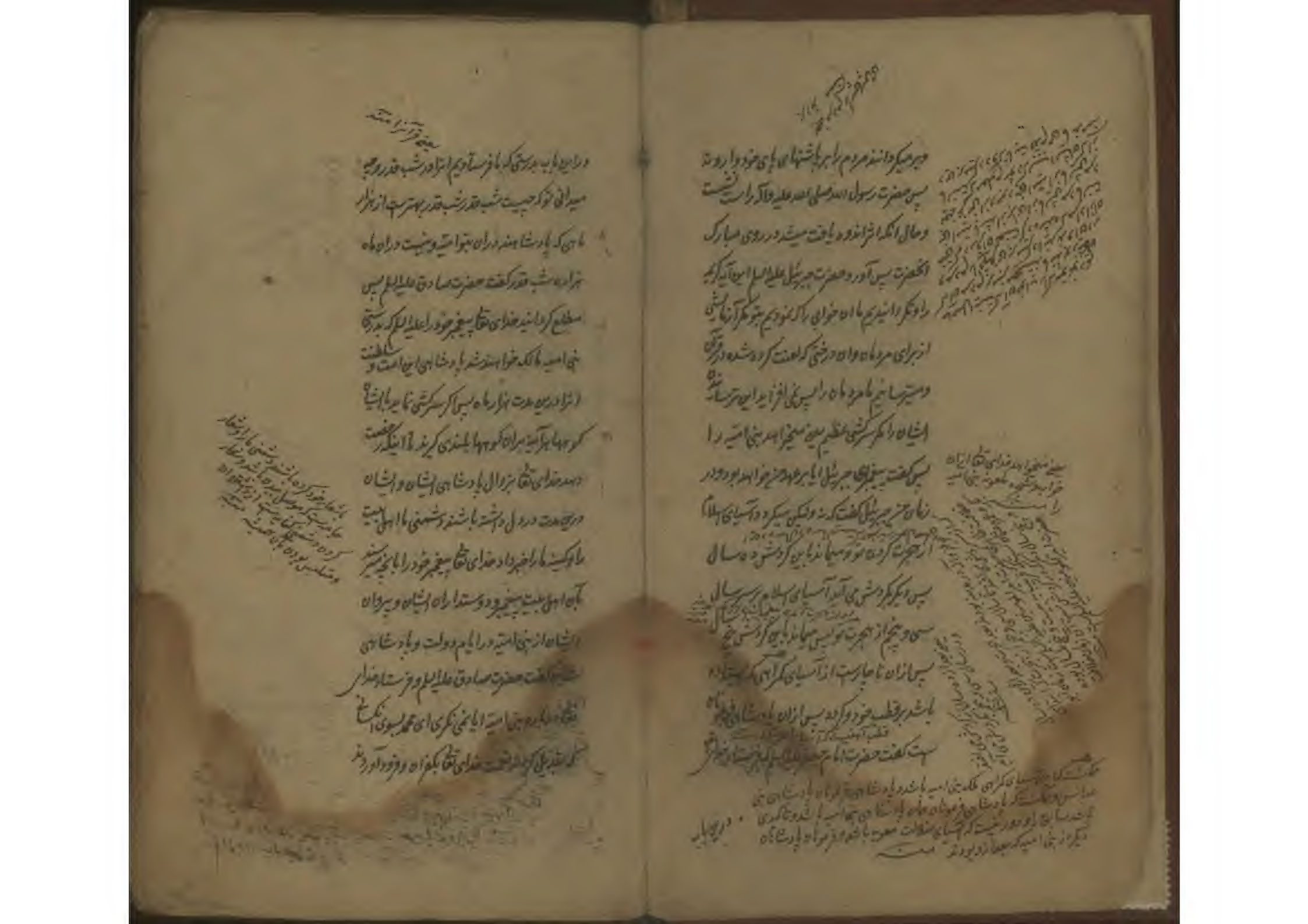

قوم خود را بسوی هلاکت که جهنم است رهبری نماید
و راه و بد آرامگاهیست او و نعمت خدای متعال
محمد ست و اهل بیت او و دوستی ایشان ایمانست
که دل را از شک و گمراهی بسوی روشنی ایمان رهبری کند
و تعلق که درخت آذر را به آتش پس به پنهانی گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله این حکایت را
حضرت علی علیه السلام و اهل بیت او گفت متوکل گریست
از آن گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گریه
نکرده و نخواهد کرد ما اهل بیت تا برخاستن قائم
ما کسی از برای ما گریه نمیسازد
حقی را که از ما غصب کرده اند برگرداند و ما را بلندی دهد
قیام او با این کار باعث زیادتی اندوه ما و پیروان
ما گفت متوکل به هرون که پس خواهر بزرگ حضرت ابو
عبدالله علیه السلام دعای صحیفه را از او و حدیث دوم
باب بهبود و فوت شدن عزیز از آن ایها یاد نماید یا
و نگاه دوم از آنها شش و چهار باب نوزدهم

عبدالله بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن محمد بن

اخلاق بد ۹ دعای آنحضرت در آرزوی مندی با مرکب
پروردگار ۱۰ دعای آن حضرت در پناه بردن بخدا
تعالی از شیطان و غیره ۱۱ دعای آنحضرت در طلب
عافیت بخیری ۱۲ دعای آنحضرت در اعتراف بگناه
۱۳ دعای آن حضرت در طلب حاجتها ۱۴ دعای
آن حضرت در شکوه ظالمان ۱۵ دعای آنحضرت نزد
بیماری ۱۶ دعای آنحضرت در طلب گذشتن از گناه
۱۷ دعای آنحضرت بهر شبانه یعنی نوزدهم براه
۱۸ دعای آنحضرت در دفع بلا ۱۹ دعای آنحضرت
در طلب باران ۲۰ دعای آن حضرت در طلب اخلاق
ستوده ۲۱ دعای آنحضرت هرگاه اندوهگین میشد
دور الحزن ۲۲ دعای آنحضرت نزد سختیها ۲۳
دعای آنحضرت در طلب عافیت ۲۴ دعای آنحضرت از
برای پدر و مادر خود ۲۵ دعای آنحضرت از برای
اولاد خود ۲۶ دعای آنحضرت از برای همسایگان
و دوستان خود ۲۷ دعای آنحضرت از برای نگاهبانان

سرود ۲۸ دعای آنحضرت در ترس از آتش ۲۹ دعای
آنحضرت در طلب یاری از خدا در پس دادن قرض
۳۱ دعای آنحضرت در طلب توبه ۳۲ دعای آنحضرت
در نماز شب ۳۳ دعای آنحضرت در طلب خیر از
خدا ۳۴ دعای آنحضرت هنگامی که بلیه عارض میشد
و میدید دانه مسلمانی را بر سوای بگناهی ۳۵ دعای
آنحضرت در رضا بقضای پروردگار ۳۶ دعای آن
حضرت در روز عید ۳۷ دعای آنحضرت
در شکرگزاری مر نعمتها ۳۸ دعای آنحضرت در عذر
خواستن ۳۹ دعای آنحضرت در طلب عفو از گناهان
۴۰ دعای آنحضرت نزد یاد کرد مرگ ۴۱ دعای آنحضرت
در طلب پوشیدن عیبها و نگاه داشتن از زشتیها ۴۲
دعای آنحضرت نزد تمام کردن تلاوت قرآن مجید ۴۳
دعای آنحضرت هرگاه نگاه میکرد در ماه نو ۴۴ دعای
آنحضرت از برای آمدن ماه مبارک رمضان ۴۵
دعای آنحضرت در وداع ماه رمضان ۴۶ دعای

هنگامی که روزی تنگ میشد بر او ۴۰
دعای آنحضرت ۴۲

با مابرحمت خود از روی کرم وانتظار کشید بازگشته ما را
بمهربانی خود از روی بردباری وسپاس هر عذابی را که
راه خود ما را بر توبه نیافته ایم ازما مگر از فضل او پس
اگر در شمار در نیاوریم از فضل او مگر نعمای توبه را
هرآینه بتحقیق نیکوست نعمت او نزد ما و بزرگ است
احسان او بسوی ما و عظیم است فضل او بر ما پس چیزی
نبود طریقه او در باب توبه نسبت باکه بوده است پیشه
از ما هرآینه که بتحقیق انداخته است از ما آنچه هست
طاقت ما را باد و تکلیف نفرموده است ما را مگر کمتر
از طاقت ما و نه طلبیده است از ما مگر آسانی را و نگذاشته
است برای کسی از ما حجتی و نه عذری پس هلاک نشود
از ما کسی است که هلاک شد برادو نیکبخت از کیست
که رغبت نمود بسوی او و بسپاس هر عذابی را آورد بسوی
سپاس کرده عذاب نفی را باید تر دیکتر از شکنجه
او بسوی او و کرامی تر بر خلقانش بر او و بسیار
تر بستایش کنندگان او از آن سپاسی که ثنا

باشد بر یکی سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما بر همه
بندگان او پس هر او راست سپاس بجای هر نعمتی که مر
او راست بر ما و بر جمیع بندگان او و از فرشتگان و مانند گان
شمارها اگر احاطه کرده است بان علم او و از جمیع چیزها
و بجای هر یکی از انها شمارها انها در حالتی که چنین
برابر شود همیشه و جاوید تا روز قیامت سپاسی
که نهایت نباشد آخر انرا و شماری نباشد عدد انرا
یعنی در شمار در نیاید و در رسیدنی نباشد غایت انرا
و انقطاعی نباشد مدت انرا سپاسی که بوده باشد
باعث رسیدن بفرمان برداری و عفو او و بسبی باشد
بسوی خشنودی او و وسیله باشد بسوی آمرزش
او و راهی باشد بسوی بهشت او و پناهی باشد از مقام
یعنی امانی باشد از غضب او و یاوری باشد بر فرمان
او و مانعی باشد از نافرمانی او و مددکاری
باشد بر گذارده حق او و شرائط و آداب او سپاسی
که نیکبخت بتعلیم سبب آن در سایه نیکبختان از

که طواف میکنند بیت معمور را و بر مالک و خازنان جهنم
و بر رضوان و خادمان بهشت و آن فرشتگان که نامزد
میکنند خدای تعالی را در آنچه امر فرموده است ایشان را
و میکنند آنچه مامور شده اند و بر آن فرشتگان که در بهشت
بسر میبرند میگویند سلام باد بر شما ببسبب آنه صبرکردید
پس چه نیکوست انجام سرای ایشان
یعنی مومنان و نیز بر زبانیه آنانی که هرگاه گفته شود
مر ایشان را که بگیرید او را پس غل کنید او را پس در آتش
انداز پس او را می نشانند بنار و بیزودی و مهلت نمی
دهند او را و بر هر فرشته که ترک کردیم ذکر او را و او را
نشیم منزلت او نزد تو و اینکه بجکار موکل ساخته
او را و فرشتگان که ساکن هوا و زمین و آینده و بر
هرکه از ایشان که موکل است بر خلق پس رحمت بفرست
بر ایشان روزی که می ایستد هر نفسی و یاد دست داده
شده و گواهی و رحمت بفرست بر ایشان در حین
ایشان را کرامت بر کرامتشان و یاری کن ایشان

بار خدایا

بار خدایا و بگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان و رسولان
و رسانیدی با ایشان صلوتی که ما بر ایشان فرستادیم
پس رحمت کن بر ایشان ببسبب آنچه کشوده اند بر روی
ما از گفتن نیکو در حق ایشان بر رستی که تو بخشنده و کریمی
و بود از دعای آن حضرت علیه السلام در صلوة
فرستاده بر پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان
بار خدایا و بر پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان
از اهل زمان بغیب نزد معارضه عناد کنندگان با
ایشان بتکذیب رسولان و نزد هشتیاق بر رسولان
ببسبب حقیقتهای ایشان در هر روزگار و زمانی که
فرستاده در راه رسولی و برپا داشته برای اهل آن زمان
راهنمائی را از نزد حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت
رحمت کند خدایا بر محمد و آل او که امامان هدی
و نشانهای اهل پرهیزکاری اند بر بهترین آل پیامبر
و بر فرشتگان که در بهشت اند و بر آل پیامبر
بار خدایا بر پیروان از غایب خود باهر

صلی الله علیه و آله آنچنان اصحابی که بعنوان خویش کردند

مصاحبت آنحضرت را نواه اصحابه که جهاد کردند بنیکو

در یاری او و بمدد کاری نمودند او را و شناختند

برفتن بسوی او و پیشی گرفتند بسوی دعوت او و قبول

کردند دعوت او را در آن وقتی که شنوانند ایشان بحجت

رسالتهای خود را و دوری کردند از تکذیب او

خود در قهر ساختن کار او و کشتند پدر او و اولاد

خود را در محکم کردن پیغمبری او و داد خود خواستند

بسبب او و دوست داشتند اصحابه که داشتند در دل محبت او را

در حالتی که امید میداشتند تجارتی را که هرگز کساد باد

راه نیابد در دوستی او و نه اصحابه که دوری نمودند

از آنچه شیطانها ایشان چون دست زدند بدو

آنحضرت و برطرف شد از ایشان خویشها چون ساکن

شدند در سایه پیغمبری آنحضرت پس ترک کردند ایشان

ایشان بار خدایا آنچه را ترک کردند از برای خدا و

تو خشنود ساز ایشان را از آنچه برای خود و سبب آنکه

جمع کردند خلق را بر دین تو و بودند یار رسول تو خواننده

از برای رضای تو و جهاد او ایشان را بر دوری کردند

ایشان او را و در راه تو یار قوم خود را و بیرون آمدند از

از فراخی معاشی بتنگی آن و بزحمت اندک بسیار کرد

و انیدی در اعزاز دین خود ستم رسیدگان ایشان را

یا رخدایا و برساه بآنکسانی که پیروی اصحابه اند بنیکوئی

کردند آنانی که میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را

و برادران ما که سبقت کرفتند بر ما بایمان بهتر جزای

خود را آنکسانی که قصد کردند طریقه صحابه را و طلب کردند

نور ایشان را و رفتند بر نحوی که مشابه حال ایشان بود

بر نکردانیدای تابهاه را شبهه در ولای ایشان و مضطر

نساخت ایشان را آنکس در پیروی آثار صحابه و در اقتدا

نمودن بهدایت نشانهای صحابه در حالتی که باری دهنده

و نصرت کننده امر صحابه را و دین داری میکنند

بدرجه ایشان و راهی بپایند از روی سیرت ایشان انتهی

رحمت بفرست بر محمد و آل او و کرامی دار مارا بر حوض و

و نگه دار ما را بپیش او با طمانینه جز با رحمت بفرست بر محمد

و آل او و رسوا مکن ما را نزد خود یا خدایا بی نیاز کردی

ما را از بخشش بخشندگان بخشش خود و کفایت کن

ما را رسیده انگشتانی که از نامی بر نفرین بپرستی خود

تا اینکه رغبت نکنیم بسوی کسی با وجود بخشش تو و

رحمت بفرست بر محمد و آل او و گمراه کن از برای ما دشمنی

مکن بر ما و مگردان از برای ما دشمن مگر مکن باد غلبه داده ما را

و غلبه داده دیگر بر ما یا خدا رحمت بفرست بر محمد

و آل او و نگاه دار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را

برحمت خود و راه تمام را بسوی خود و در گذار ما را

ما را از خود بدرستی که هر که نگاه داری او را

خواهد شد و هر که را راه نمائی دانا میشود

عسکر دانی بسوی خود و غنیمت میبری ما را

بر محمد و آل او و کفایت کن ما را

روزگار

روزگار و لشکر و امهای شیطان و تاختن قهر پادشاه خدا

و خدا اکتفا نمیکند اکتفا کنندگان مگر بفضل قوت تو

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کار ما بکن و عطا

نمیکنند عطا کنندگان مگر از زیادتی عطای تو پس رحمت

بفرست بر محمد و آل او و عطا کن ما را و راه نمای ما را

یا بندگان مگر بخورد ذات تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل

او و برسان ما را خدا و ندا بدرستی که تو بهر کسی را که

راه داری ضرر نمی رساند او را خوار کرده خود کسی را

و هر که را عطا نمودی نقصی نمی رساند او را باز داشت

باز دارندگان و هر که را راه نمودی گمراه نمی سازد او

را گمراه کرده گمراه کنندگان پس رحمت بفرست بر محمد و آل

او و باز دار ما را بعزت خود از بندگانت و نیاز

گردان ما را از غیر خود بعطای خود و ببر ما را براه حق براه

ایمان خود یا خدا یا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان

ما را بسوی خود و بگردان

و بگردان ما را در پناه کرده بزرگواری خود و بگردان

ما را در پناه حفظ خود و بگردان

بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در این روز و در این
شب و در همه روزهای ما از برای کردن کارهای خیر و در آن
کردن از شر و از برای شکر گذاری نعمتها و پیروی کردن
طریقهای پیغمبر و ترک کردن بدعتها و امر کردن بکارهای
نیکو و نهی کردن از چیزهای ناشایست و محافظت
کردن مسلمانان و کم نمودن باطل و خوار کردن آن و یاری دادن
حق و گرامی کردانیدن آن و راه نمودن گمراه و یاری کردن
ضعیف و دریافتن ستم دیده خداوندا تو بفرست
بر محمد و آل او و بگردان این روز را بسیار کرامی ترین روزی
که در یافته ایم از او و کاملترین مصاحبی که صحبت داشته
ایم با او و بهترین وقتی که بسر برده ایم در رو بگردان
ما را از خشنود ترین کسی که گذرانیده است بر او شب و روز
از جمله آفریدهای تو شکر کننده ترین ایشان مر ترا
عطا کرده از نعمتهای خود و چاکرترین انها در کردن
انچه مشروع ساخته از شریعتهای خود و وارثترین
ترین ایشان از انچه ترسانیده از آن از نشانهای خود

خداوندا

خداوندا بدرستیکه گواه میگیرم ترا و تو بسی برای گواهی
و گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا و هر کرا ساکن
گردانیده در آسمان و زمین از فرشتگان تو و سایر
آفریدهای تو در این روز و شب و در این ساعت من و در این
شب و در این جایگاه من برانیکه مرا گواهی بیدهم گردانی
تو خدائی که نیست خدائی مگر تو بپای دارنده انصافی
عادلی در حکم کنندهٔ مهربانی به بندگان مالک پادشاه
رحم کننده بخلایق تو بدرستی که محمد بنده و رسول تست
تست برگزیده ات است از میان خلق تو تکلیف کردی
او را بر آنچه برداشت بپیغام خود پس رسانید آن را و امر کردی
او را بنصیحت امت خود پس نصیحت کرد ایشان را
خداوندا پس بفرست بر محمد و آل او بیش از آنچه
کرستاده بر کسی از خلق خود و یاد بیش ده او را از جانب
ما بزرگواری را که عطا کرده کسی را از بندگان خود و یاد

بعضی از جمله ادعیه باشد که در قضای نوافل
بعضی ترغیب نماید خطاب آن بعضی ایشان
بعضی که بگیرد ما را از جمله ایشان که ترا
ان نمازها را بعضی ترا از دیگران
بعضی از جهت مستحبی که از نمازها
گذشته است

معصیتهاست و از همه تر بیا بدبختیها و از بدی باز گشت
و آنچه مفید شده از ثواب و فرو آمده عقاب خدا
و زائر بحضرت بقیت بر محمد و آل او و بپناه دهد مرا از جمیع
آنها برحمت خود و پناه دهد جمیع مومنین و مومنات
و مسلمین و مسلمات را ای مهربان ترین مهربانان و بود ادعای
آنحضرت علیه السلام در اظهار اشتیاق
بطلب آمرزش از خدا و خواهش رحمت کن بر محمد و آل
او و بگردان مارا بسوی آنچه دوست داری که آن تو
هست و دور گردان مارا از آنچه ناخوش داری که آن
اصرار است بر گناه خدا و ند او بهر گاه ما بایستیم میانه
دو نقصان یکی در دین و یکی در دنیا پس واقع ساز
آن نقص را برای آنچه نزدیکتر باشد میشود از آنها و بگرداند
تو بهتر داند بآنچه از آنها دیرتر باشد بقای او و بگرداند
قصد کنیم بهیچ چیز که ترا خشنود سازد یکی از آنها
و خشم آورد ترا و بگیر ما را پس میل ده ما را بسوی
خشنود سازد ترا از ما و دست گردان

بخش

بخشهای آورد ما را برا و ما را مگذار در این صورت میان نقصها
او میان اختیار دنیا پس بدرستی که ان نفسها اختیار
کنند امور باطل را مگر آنکه توفیق بدهی تو بسیار با صبر کننده
اند بدیها مگر آنکه رحم فرمائی تو خداوندا و بدرستی که تو
از ما توانی آنچه مارا بر درستی نهاده بنای خلقت ما را
و انشاء آب خواهد و حقیقی ابتدا کرده ما را پس نیست میکنی ما را
مگر بقدرت تو نیست قوتی ما را مگر بیاری تو پس قوت
ده ما را به توفیق خود و توفیق صواب ده ما را به توفیق
داده خود و نابینا کرده دیدهای دلهای ما را از آنچه
مخالف دوستی تو باشد و مگرداند از برای چیزی از اعضاء
ما قوت رفتن در معصیت تو خداوندا پس رحمت بفرست
بر محمد و آل او و بگرداند آوازهای نهانی دلهای ما را
و جنبشهای اعضای ما را و نگریستن چشمهای ما را
تو داننده بنهانهای ما را در چیزی چند که موجب تواب
خدا باشد تا اینکه فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار باشیم
آنرا بجزائی نیکی که تو داده نماند از برای ما گناه بدی که مستوجب

یا مگر آنکه را تو به توفیق
یا مگر آنکه را تو رحم فرمائی

شویم باز عقوبت تراو بود از دعای حضرت
علیه السلام در پناه بردن بسوی خدای تعالی
خداوندا اگر خواهی در میگذری از ما پس از بفضل تست
و اگر خواهی عذاب میکنی ما را پس از بعدل تست پس
آسان گردان از برای ما عفو خود بجهت خود و رهائی ده
ما را از عذاب خود بدرگذشتن تو از گناهان پس بدرستی
که طاقت نیست ما را بعدل تو و رهائی نیست از برای
کسی از ما بی عفو تو ای بی نیاز بی نیازان اینک ما بندگان
گان تو ایم پیش تو ایستاده ایم و محتاج ترین همه
محتاجانیم بسوی تو پس میر احتیاج ما بکن بتوانگری
خود و میر امید ما را بیازدوده خود پس بوده باشد
که بحقیق برآورده باشی حاجت کسی را که طلب میکند
کرده باشد برآورده حاجت تو و نومید ساخته باشی کسی را که
طلب کرده باشد فضل تو را پس بسوی که خواهد بود
بازگشت ما از جناب تو دیگر جا خواهد بود رفتن ما از
درگاه تو پناهی یاد میکنم ترا خداوندا ما آن خود را بگذار

کردن جهت کرا نیده و اعانت و دعای ایشان را روان اهل رنج
و آفتی که دیده و شنوده که رفع کنی از ایشان رنج و شبیه
ترین چیزها بخواست تو و سزاوار ترین امرها بتو در برآوردن
ایشان تو رحمت کردنی کسیست که طلب رحمت از تو کند و فریاد
رسیده کسی که طلب فریاد رسی از تو کند پس رحم کن بر گریه
کرده ما بسوی تو و بی نیاز کردن ما را چون اندامیم خود
را پیش تو خداوندا بدرستی که شیطان بحقیق شناسانیده
میکند بما چون همراهی نموده ایم او را بر نافرمانی پس رحمت
بفرست بر محمد و آل او و شناسانیده مرا او را پس
از این و اگذاشته باشیم ما او را از برای رضای تو و
رغبت کرده باشیم از سوی تو بود دعای
حضرت علیه السلام از برای عاقبت بخیر بودن
و آوری او شرف از برای یاد آوردگان
و از برای شکرگذاری او سزاوارست از برای شکر
کنندگان و ای اگر خواه برداری او رهائیست از برای
خواهندگان بر رحمت کن بر محمد و آل او و مشغول ساز

کردن جهت

دلهای ما را بیاد خود از هر باری و زبانهای ما را بشکر
خود از هر شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر
طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی از برای ما بازپرداختی
از گناهی پس ببخشای او فراغ را فراغ سلامتی که در
نیابد ما را در پی آن فراغ مکاره و بما نرسد در آن راحتی
تا آنجا که بر کرام ناز پیش ما نویسندگان کتابهای صحیفه
تهی از ذکر بدیهای ما و پر کرام نز نویسندگان اعمال
نیکو از پیش ما در حالتی که شاد و ما باشد بنامه نوشته
اند از حسنات ما و هر گاه بگذرد روزهای زندگانی
ما و بریده شود مدتهای عمرهای ما و حاضر کرده شود ما را
خواهنده تو خواندنی که ناچار است از دفع او و از
اجابت او پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان
آخر آنچه میشمارند بر ما نویسندگان اعمال ما از ما
کردار زشت ما را بعد از آنکه توبه بر کنار آن کرده باشیم
بار و وزر معصیتی که از ارتکاب آن توبه نموده باشیم
از ما بپوشانده از آن یا [illegible]

کرا آنجا بیشی بیچارگی بندگان خود را بدرستی که تو بر هر
بر یک خواهنده تر او اجابت کننده تر از آنکه دعا کرده شود و بود
از دعای تو حضرت علیه السلام در اعتراف بگناه
و طلب توبه از خدای تعالی خداوندا مرا بدرستی که باز میدارد
مرا از سؤال کردن تو یک خصلت باز میدارد مرا امری که
امر کرده تو آنرا پس چیزی در نهی ورزیده ام از آن و چیزی
که نهی کرده مرا از آن پس شتافته ام بسوی آن و نعمتی که
انعام فرموده باین بر چیزی پس تقصیر کرده ام در شکر گذاری
آنچه بسیار است مرا بر سؤال کردن از تو تفضل تو بر کسی که
روی آورد بسوی تو و بیاید بآستان نیکو نزد تو چیزهای بزرگ
همه احسانهای تو تفضل است و همه نعمتهای تو
ابتدا است پس اینک منم ای خدای من ایستاده بر درگاه
تو ایستادن فرومایه بردار خوار و سؤال کننده لئیم
و بیچاره بسیاری از حیا سؤال کرده بسیار محتاج فقیر
بدرستی که انتظار میدارم از احسان تو بآنکه فرمان برداری تو نکرده ام
و امید میدارم بآنکه بگریزم از معصیت تو خالی

بخواهم در حالها سر از معصیت تو پیچم یا سود مید هم را
ای خدای من اقرار کرده ام نزد تو بدی ها که کسب کرده
ام و با یارائی می بخشد مرا از عذاب تو اعتراف کرده ام نزد
از برای تو بر زشتی آنچه ارتکاب نموده ام یا اینکه واجب
گردانیده از برای من در این مقام خشم خود را یا لازم
شده است مرا در وقت دعا کردن نزد کریمی تو خدایا آنرا
میکنم ترا ناامید نمی شوم از تو و حال آنکه بحقیقی کشاده
از برای من در توبه سوی خود بگاه میکویم گفتار بنده خوار
مستکبر بر خود اعتراف کننده بجرمت پروردگار خود
آنچنان بنده که بزرگ شد گناه او پس بزرگ شد و بر
گشت روزگار او پس برگشت تا اینکه خود دید حیرت
عمل را که بحقیقی منقضی شد و غایت را که بحقیقی منتهی
شد و یقین دانست که نیست کناره او را از تو و نه گریز
گاهی مرو را از تو روی بتو بسبب بازگشت و عطا کن
گردانیده از برای تو توبه را پس نیست برای تو حیلتی در
تو با دل پاک پاکیزه پس خواهد تخلیص از تو

بحقیقی که

بحقیقی که فوتی کرد از برای تو تا اینکه معنی شد و پیش افکند
سر از تو و تا دور نه شد بحقیقی که برعشه انداخته ست
ترس او از تو هر دو پای او را و فرق کرد انیده ست میانها
او هر دو روی او را میخواند ترا بانکه ای بخشاینده ترین
بخشایندگان و ای بخشاینده ترین هر که مکرر رود بدرگاه او
رحمت طلبان و ای مهربان تر از هر که بنزدیک او رود
لغزش تو را ای وای انکه عفو او پیش ست از انتقام
او و ای انکه خشنودی او زیاده ست از خشم او و ای
انکه منت نهاده ست بر خلق خود به نیکوئی در انکه گذشت
از گناه و ای انکه عادت فرموده ست بندگان خود را
به پذیرفتن باز گشت ایشان و ای انکه طلب صلاح کار ایشان
شده ایشان کرده ست به توبه و ای انکه راضی شده ست
از کار ایشان باندک و ای انکه جزا داده ست کار اندک
را بسیار و ای انکه ضامن شده ست از برای
ایشان اجابت را و ای انکه وعده فرموده ست ایشان را
بر تفضل خود بسبب فضل خود به نیکوئی جزا را نیستم من گناه

کار تراز آن کرنا فرمان تو کرد پس آمرزیدی او را و نیستم
منم ملامت زده تر از آنکه عذر خواست از تو پس بپذیرفتی
عذر او را و نیستم منم سبکسار تر از آنکه بازگشت کرد بسوی
تو پس احسان کردی بر او باز گشتم بسوی تو در حالتی
که هستم بازگشته کسی که پشیمان است بر آنچه پیش صادر شده
بهتر از او ترسنده تر است از آنچه جمع شده است بر دوشش
مساری که محض دارد از آنچه افتاده است در آن از آثار
با آنکه عفو کرده از گناه بزرگ بزرگ نمی‌یابد نزد تو
و با آنکه درگذشته از گناه بزرگ دشوار نیست بر تو
و با آنکه برداشته عزیمتهای از صدر گذشته گران نیست
بر تو و با آنکه دوست تر چیز بندگان تو بسوی تو گشت
گذشتگی داده است سرکشی را بر تو و دوری گزیده است
از آنچه داده بر گناه و لازم شده است طلب آمرزش
را و عزیزی میجویم بسوی تو از آنکه سرکشی نماید از تو
پناه میجویم تو از آنکه ایستاده کسی که بر گناه و طلب
آمرزش سکینی از تو را بر آنچه تقصیر کرده ام در راه

یا معنی دینست که
منم ملیم تر

ویاری

دیاری میجویم تو بر آنچه عاجز مانده ام عذاو عذار حمت بر
بر محمد و آل او و بخشش بمانچه واجبست بر عزیز از برای تو
از گرده طاعات
وعبادات منه
دعا نیست ده مرا از آنچه مستوجب شده ام از از جانب
تو و پناه ده مرا از آنچه میرسند از آن بر گردان از من پس
بدرستی که تو کمال قدرت داری بر عفو امیدوار شده
بیقه امید امرزش تو دارد منه
از برای امرزش مشهوری بر گذشته از گناه نیست
از برای حاجت مزیل طلبی سوای تو و نیست از برای
گناه مهم امرزنده غیر از تو حاجت اگر چیزی باشد و نمی‌کنم
بیقه امرزنده غیر
تو باشد منه
بر خود مگر از تو بدرستی که تو سزاوار ای که از تو پرهیز شود
و سزاوار امرزشی رحمت بر است بر محمد و آل محمد و روا
کن حاجت مرا و برآور مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و
ده ترسی نفس مرا بدرستی که تو بر همه چیز کمال قدرت داری
و آن بر تو آسانست اجابت کن دعای مرا ای پروردگار
عالمیان و بود از دعای آن حضرت علیه السلم
در طلب حاجتها از خدای تعالی خداوندا ای منتهای
طلب حاجتهای کسی که ترا است رسیده بمطلبها و ای

عظیم انچه خواهش داری نمایم از تو حقیرست در خور وسعت
تو و اینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از سوال کسی
و اینکه دست تو بعطا ملاء ترست از هر دستی هذا
بعزت بر محمد و آل او و باران کرم مرا
کرم خود بر تفضل و بارکن مرا از روی حد انعود بر
استحقاق پس نیستم جزا دل رغبت کننده که رغبت
کرده باشد بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال انکه
او سزاوار منع باشد و نیستم جزا دل سوال کننده
که از تو سوال کرده باشد پس عطا کرده باشی بر و
و حال انکه او سزاوار حرمان بوده باشد هذا و مذارحمت
بعزت بر محمد و آل او و باشی از برای دعای جزا بات
کننده و به ما کرده جزیل نزدیک و از برای نزاری جزی
رحم کننده و از برای آواز جزی شنونده و میر امید مرا
از خود و قطع مکن سبب و وسیله مرا از خود و کردان
روی مرا در این حاجت جزیل در غیر این حاجت بسوی
غیر خود و مشوان کار جزیل به برآمدن مطلب جزیل بر

کرده

کرده حاجت جزیل بسیار خواسته شده جزیل بیشتر از آنچه
جزیل از این حاجتگاه جزیل پناه کرده شده تو برای جزیل دشوار
را و سیکوار مقدر کرده تو از برای جزیل دهنده کار او در
حمت بعزت بر محمد و آل او رحمتی پیوسته قرار دهنده
که انقطاعی نباشد جزیل مانند آنرا و نه انتهائی مر مدت
آنرا و بکردان این را عده کاری از برای جزیل و سببی از
برای برآمده مطلب جزیل بدرستی که تو واسع کریمی دراز
حلم حاجتهای جزیل است ای پروردگار جزیل جنبان و جنبانده
و دیده میکنی حاجت خود را پس از آن سجده میکنی و رسکوعی
در سجود خود فضل تو ارام داده است مرا و حاجات تو
راه نمای کرده است مرا پس سوال میکنم ترا بتو و محمد و آل
او در حاجتهای تو بر آن بار که بزرگواری مرا نومید

واسع یعنی توانگری او بهم
فقیری میرسد و رحمتش
بهم چیز مست

از دعاء حضرت علیه السلام هرگاه
سختی بر واقع میشد یا امید بدیدار ستم کار از انچه
الیکه از او خشم می آمد از برای انکه پنهان نیست بر تو خبر های
شکایت کننده گان و از برای انکه محتاج نیست در حکایتهای

مرا از برای پذیرفتن آنچه حکم کرده در ازل از برای من
در حق من و راضی کردن مرا بآنچه که قرعه از برای من بر او زد
و راهنمائی کن مرا باو در آنچه راست تر است و بکار
در آر مرا بکاری که در او سالم تر است خداوندا اگر چنانچه
بوده باشد خیر حتمی تر و علم تو در تأخیر کردن ظالم از برای
حتمی و در ترک انتقام از آنکسی که ستم کرده است بر من
تا روز فصل و محل اجتماع و رستخیز پس رحمت بفرست بر محمد
و آل او و قوت بده مرا از جانب خود و نیت راستی و تکلیف
دائمی و پناه ده مرا از خواهش بد و از حرص اهل حرص
و نگاهدار کن در دل من صورت آنچه ذخیره کرده از برای
من از ثواب خود و آماده ساخته از برای دشمن من از
جزای خود و عقاب خود و بگردان این معنی را سببی از برای
قیامت حتمی بآنچه حکم کرده تو و برای اعتماد حتمی بآنچه اختیار
کرده تو اجابت کن دعای مرا این بود راه کار رضا بیاده
بدرستی که تو صاحب فضل بزرگ و تو هم بر هر چیز قادری
توانائی و نبود از دعای [illegible]

[illegible] کار بیار

[illegible] کار بیار دیشه و از [illegible] نازل میشده است برای [illegible]
داده و بی بایسته خداوندا مرا است سپاس بر آنچه همیشه
میگذشتم در آن از سلامت بدن حتمی و مرا است سپاس
بر آنچه پدید آورده در حتمی گذشته از علت در جسد حتمی پس
نمیدانم ای خدای حتمی کدام یک از این دو حالت سزاوار
تر ذبیح گذاری برای تو و کدام یک از این دو وقت بهتر حتمی
از برای سپاس کردن مرا یا وقت صحتی که گوارا ساخته
بودی از برای حتمی در آن روزها پاکیزه خود را و نشاط
بخشیده بودی مرا بسبب آن برای طلب کردن خشنودی تو
و فضل و قوت داده بودی مرا در آن صحت بر آنچه توفیق
داده بودی مرا از برای آنچه از طاعت تو یا وقت
بیماری غائلی ساخته مرا بسبب آن و وقت نعمتهای که
گسترده از برای حتمی آنها را بجهت سبک مرا از گناه و
چیزی را که گران شده است بر حتمی بپشت حتمی از گناه و
بگذارد گناه کرده برای مرا که فرق توبه و یاد آورده
از آن گناه کرده که بسبب نعمت قدیم تو و در آنهائی

[illegible] کار بیار

[illegible] کار بیار

برنگاه لطف تو نزد من پس باز نداشت مرا این لطفها

از روان شده من سوی ما بدی انچه در یافته بودی از

من پس کیست تا داد تو را ز من بستاند خدایا من بیچاره و مسکین

خود و کیست عاقلی تر از من که تو را بفریب خود و کیست دور تر

از من از اصلاح آورده نفس خود در پناهگاهی کردم

مسکین انچه بار ساخته بر من از رزق خود در انچه

نهی کرده مرا از ان از معصیت خود و کیست دور تر

از من رنده در باطل و سخت تر جرات کننده بر بدی از

من در وقتی که می ایستم خواندن تو مرا و خواندن شیطان

مرا پس پروی میکنم خواندن او را با همه من تا بیایی از

در شناخت او و بی فراموشی از یاد داشتن من او را

با این همه بر من است یقین دارم با اینکه منتهای خوانده

تو بسوی بهشت است و منتهای خوانده او بسوی آتش

با کی خدایا تو را چه عجبت انچه کرای امید هم باد بر نفس

خود و میشمارم ترا از انچه پوشیده کار خود و عجیب تر از

همه بردباری تست از انچه در رنگ خود داشت از بد

اکنون من

کرانش من و نیست این از کرامی بوده بر تو بلکه از جهت

مدارای تست با من و تفضل بر من از برای اینکه باز ایستم

از زشتی که تو کرد بعقب آورنده بست و دوا دارم خود را

از کناهانم که کهنه کننده اند و از برای اینکه عفو کرده تو

از من دوست تر است بسوی تو از عقوبت کرده من بلکه

جزای خداوند من بسیار کناه کار تر م و قبیح انکار تر م

از زشت کردار تر م و سخت اندازنده تر م خود را در باطل

و ضعیف پیداری تر م تر د طاعت تو و کم انکاری و کم

نکهبانی تر م و عبید تر ا از اینکه بشمارم از برای تو چیزها

خود را با تو در باشم برباد کرده کناهان خود و عبید سستی که

سر زنش نمیکنم با چیز نفس خود را مگر از برای طمع در عفو تو

تو کمانست صلاح کار کناه کاران و از برای امید برنست

تو کمانست رهائی کردن تباهی هلاک کننده کان خداوندا

و ایجاد کرده منت بحقیقی کربار یک کرده منت ان را

کی زاده پس منت بفرست بر محمد و آل او و انباد کن کرده

مرا بلطف خود و بیابانیت منت بحقیقی که کرامی کرده منت

یعنی کیست تا داد تو را ز من بستاند خدایا من بیچاره و مسکین در وقتی که انچنین کاری میکنم

یعنی اینکس را خوار و بیقدر میکند مانند عامه کهنه

وعید وعده بچیز بد است

از اخطا بپوشان رحمت بفرست بر محمد و آل او و سبک کن
پشت مرا بانعام خود ای خدای عزّ اگر بگریم بسوی تو
تا اینکه بیفتد پلکهای چشمهای عزّ و بآواز بلند بگریم تا
اینکه منقطع شود آواز عزّ و بایستم از برای تو تا اینکه
آماس کند قدمهای عزّ در رکوع کنم از برای تو تا اینکه از
جای خود برایم پشت عزّ سجده کنم از برای تو تا بر ایم
برود سیاهی چشم عزّ و بخورم خاک زمین را در ازای عمر
خود و بمالم رو و محاسن را تمام رو بکار خود و بیاکنم
نزاری را تا اینکه کند شود زبان عزّ پس باز بکنم
چشم خود را باطراف آسمان از روی شرمساری از
تو سزاوار نمیشوم بآنکه محو کرده یک گناهی از گناهان
خود را و اگر تو بیامرزی مرا در وقتی که سزاوار باشم
امرزش تو او عفو کنی از من در هنگامی که مستحق باشم عفو
تر از پس بدرستی که آمده و آمده است از برای عفو
استحقاق و نیستم من اول آن از روی که آشنا باشد برای او عزّ
عزّ از تو در اول اینکه عصیان کردم ترا آتش بود پس

کو کیست مرا در آینده بامید کرم مرا بیامرزد
در وقتی که مستوجب امرزش باشم
از آینده هم از روی استحقاق نیست
و غرض همانست در عدم استحقاق
امرزش که اگر با عوض در حال استحقاق
باشد کرم از حیثیت استحقاق
نیست والله اعلم منه

اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی بر من ای خدای عزّ پس
چون بحقیقت پوشانیدی مرا به پرده پوشی خود پس
رسوا نکردی مرا و مدار اکردی با من بکرم خود پس شناعت
نکردی در عقاب بمن و حلم ورزیدی با من بتفضل خود
پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من و تیره نساختی
احسان خود را نزد من پس بیامرزی زاری مرا
و سختی فقیری و خواری مرا و بدی جایگاه مرا نزد او
رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار مرا از آن گناهان
و بگذار مرا بسلامت و روزی کردان مرا نیکوئی باز
گشت و یاک کردان مرا بتوبه و موفق دار مرا بکاهش دادن
و باصلاح آور مرا بسبب غافیت و بپوشان مرا بپوشیدنی
لغزش و بگردان مرا با کرده عفو خود و آزاد نمودن
رحمت خود و بنویس از برای من برات امانی از غضب
تو و بشارت ده مرا باین در حاضر ندا کننده بشارتی
که نشناسم آنرا و بشناسان مرا در حاضر علامتی که نظائر
نباشد بر آن و نیاوریم در آن صفتی که نیست بر تو پیش

از گناهان و از بلایا
و از دشمنان

در جنب قوت تو در شوند

قدرتت تو ابدرستی که تو بر هر چیز توانائی و بود

از دعائی که حضرت علیه السلام هر گاه مذکور میشد

شیطان پس پناه میجست از و و از دشمنی او و کید او

خداوندا بدرستی که پناه میجویم بتو از فساد کردنهای

شیطان دانسته شده و کیدهای او و از افتادن بدر و غلط

او و وعده‌های او و از فریبهای او و دامهای او و از

اینکه بطمع اندازد خود در گمراه کردن ما از طاعت تو

و هموار ساختن ما بسبب نافرمانی تو یا اینکه نیکو شود

نزد ما آنچه او نیکو کرده باشد از برای ما یا اینکه گرانی کند

بر ما آنچه او زشت کرده باشد بسوی ما خداوندا ترا

او را از پیش ما بسبب پرستش تو و بگردان انس او را از ما بسبب

عبادت در دوستی تو و بگردان میان ما و میان او پرده

که نتواند او را و ستر میان ما و میان او پرده‌ئی که

رحمت بفرست بر محمد و آل او و مشغول ساز شیطان

را از ما بعضی از دشمنان خود و نگاه دار ما را از تو

بحفظی رعایت کرده خود و کفایت کن ما را بکفایتی

بسوی

بسوی ما یافت او را و بیزار ما شد از او را خداوندا ترا

بفرست بر محمد و آل او و بازدار ما را از بدیها

بمثل نگرانی او و توشه بده ما را از پرهیزکاری خلاف

گرانی او و بیزار ما را برای پرهیزکاری خلاف راه او و

راه هلاکت خداوندا گمراه کردن او از برای او در دلهای

ما حمل داخل شدنی او و طمس کردن او از برای او در نزد ما

منزلی را خداوندا و آنچه را فرو نیفت داده است در نظر

ما از امر باطلی پس بشناسان ما را از او هر گاه شناساندی

ما را از پس نگاه دار ما را از آن و بیاگاه ما را با آنچه

گیریم با شیطان باید و در دل ما بیفکند از چیزی که آماده

کنیم ما را از برای دفع او و بیدار ساز ما را از خواب

غفلت بسبب میل بسوی او و نیکو کن بسبب توفیق خود

یاری دادن ما را بر و خداوندا و آب ده دلهای ما را

بیزار کردن از او و لطف بفرما از برای ما در رسیدن

بسیاری خداوندا و رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان

شیطان را از ما و بیزار امید او را از ما و دفع کن او را

از حق نمی‌بود و با یاری خدا رحمت بفرست بر محمد و آل او
و بگردان پدران ما و مادران ما و فرزندان ما را
و آبهای ما را و خویشان ما را و نزدیکان ما را و
همسایگان ما را از مومنان و مومنات و مسلمات از شیطان
در عمل محکم حکمی و حصار محافظت کننده و پناه منع
کننده و بپوشان ایشان را از برای دفع شیطان زر
پهای نگاه دارنده و بخشش ایشان را از برای زده
برابر سلاحهای بر راه خدا و خدا و فرا کرد با ما هر کسی را
که کوشش داد بدست از برای تو بپرور دکاری و خطا کار
و ورزیدن برای تو به کاندن استق تو و دشمنی کرده
است با شیطان از برای تو بسبب تق بندگی بجا آورده
و یاری جسته است بتو بر او و در استن علمهای که عرضه
بپرور دکار خدا و خدا و اکبر آنچه او کرده و بکشاده
آنچه او بسته و بشکن آنچه او تدبیر کرده و باز دار او را از آنکه
عزم کند بر کاری و بشکن هر چیز را محکم کرده خدا و خدا و شکسته
و لشکر او را باطل کن کید او را و خزانه که او بنا کرده او را

و خاک مال بینی او را خدا و خدا بکرداند ما را در سلک و شمار
او و بر کنار کن ما را از شمار و ستاد او و اطاعت کنیم
او را هر گاه فریب دهد ما را و اجابت نکنیم مر او را هر گاه
بخواند ما را و امر کند بد شنی او کسی را که اطاعت کند امر
ما را و پند دهیم از پیروی او کسی را که پیروی کند منع ما را
خدا و خدا رحمت بفرست بر محمد که از بیغمبران و بهتر بود
رسولانست و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزه کانند
و پناه ده ما را و اهلهای ما را و برادران ما را و همه
مومنان و مومنات را و ما را از آنچه پناه جستیم ما را زان و
رهائی ده ما را از آنچه ز بهار خواستیم بتو از شر آن
و بخشو از برای ما آنچه دعا کردیم باو و عطا کن ما را آنچه
را ترک کردیم و نگفتیم از او و نگاه دار از برای ما آنچه فرا
پیش کردیم از او و بگرداند ما را بسبب او در درجهای
عالیهای مرتبهای مومنان اجابت کن دعای مرا
ای پرور دکار عالمیان و بجود از دعای اغضرت
علیه السلام هر گاه دفع میشد از ایشان آنچه حذر

یعنی ایزد دعای را که کرد و نداز
برای پیرانه و مادر او
منه

یعنی باری جسته است بتو در اینجا تحصیل
این علوم یعنی یاری او کسی و شیطان را
از رو دفع کن تا تواند تحصیل این علوم
کرد یا مراد اینست که این علوم را تحصیل
کن تا دفع شیطان نکند منه

یعنی اینجا را فرا موش کردیم و نخواستیم
از تو آنرا از برای ما حفظ کن و بعد
تو آنرا از ما نخواستی یا کسی که ما عطا کنی
منه

یعنی بسبب دادن
منه

یعنی سلک پرستش ایزد کرسیز او راه
میکشند از مردار بد خبیثه
منه

یعنی او را پنده نیم که پیروی
شیطان نکند منه

میسر نمود ناز او یا مطلبی که داشتند هر دو می برمی آمد
خداوندا مرترا بهت سپاس بر نیکوئی قضای تو و سبب
آنچه کردانیدی از بلای خود پس کرد او بهره مرا از
رحمت خود همان که اکنون بخشیدی بمن از عافیت خود پس
بود باشم اینکه تحقیق بدبخت شده باشم بسبب آنچه
دوست داشته آمم و نیک بخت شده باشم بسبب
آنچه ناخوشی داشته ام مگر اینکه بوده باشد آنچه روز
شب آورده ام او را یا شب بروز آورده ام در او
از این عافیتی که یافته ام پیش بلائی که منقطع نگردد
و گرانی که بر طرف نشود پس پیش انداز برای هر امری او را
باز پس داشته و باز پس دارنده از هر آنچه پیش داشته پس
نیست الهی خواهش خداست و انکار نیست الهی قناعت
نقایست و درود نیست بر محمد و آل او و بود از
حضرت علیه السلام نزد طلب باران بعد از
و مزآب به ما را سیراب کن و بپوش بر ما رحمت خود را
سبب باران تو کریم ستوده ای

باشد از برای کیاه زمین تو کرم خوش آینده بهت در همه
اطراف را انعام کن بر بندگان خود بر ساینده میوه و زرع
گیاه بلاد خود را بر سیده شکوفه و گواه گیر فرشتگان
خود را که گزارنده و نویسنده گانند باب دانی از جانب تو کر
نفع دهنده باشد و ایم باشد بسیاری او فراخ باشد
ریختن او سخت و شتابنده و زود باشد که زنده گردانی
باران تحقیق مرده بهت و باز گردانی باران تحقیق
قوت شده بهت و پرورده او کی بسبب آن آنچه او آماده
بهت و فراخی بر می سبب او در روز بهاران بر زمین
مرد نشسته آمدند گوارا قوت گیرنده باران از رعد گردانی
باران او فریب دهنده نباشد برق آن خداوندا
بده ما را باران روباننده گیاه باعث علف سبب
نبات بهن و فراخ و بسیار گردانی سبب او گیاه
آسیاب او مگردان باران شکسته شده را خداوندا بده ما را
ابر یک روان سازی از آن کوهها را و بپرستود از آن جایها
و بگردانی سبب او بر ما را و بر و یانی سبب او در خشت از

بیت ذکر این عافیتی که یافته ام در مقابله
آن مصیبت اخروی خواهد بود پس
خداوندا عافیت تا که در این دنیا داده
بعقب انداز و مرا از مصیبت بهوده و بلاد
مصیبت تا که در راه دنیا خواهی داد
از پیش بینداز و در این دنیا بود بر تا که
چیزی که دهی عافیت بسیاری بهت
پس تا آن دنیوی سهلست و آنچه
ماند شقاوت بسیار بهت پس باعث
دنیوی تا که آن هم بیشتر بسیار پس
چه او باقی بهت و زوال نپذیرد

بیت ذکر بهوده و اخرت نه بهشته
نابسیم منه

بیت عافیت از پیش ما دارد

بیت ذکر سیده شکوفه بجد میوه کی
بامراد شکوفه شکوفه بهت
منه

بیت باران او آمده ان انزیده گوارا باشد منه

بیت برقش بی باران نباشد چه برق
مردم را بطمع باران می اندازد
و بر گاه باران نیاید کوباز بهت
دروغ بهت منه

بیت ذکر آن بیاران بسیار
بهت و فراخی بر می
بهت

وارزان کنی بسبب آن هر خواری در همه شهرها را و متعا
فرمانی بسبب آن چار پایان و خلایق را و کامل گردانی
از برای ما بسبب آن روزیهای پاکیزه را و بر و بارانی
از برای ما بسبب آن زراعت را و پر شیر کنی بسبب آن
پستانها را و بیفزائی ما را بسبب آن قوتی بر قوت ما
خداوندا مگردان سایه ان را بر ما سموم و مگردان
سردی ان را بر ما شوم و مگردان امده ان را بر ما مجوم
و مگردان آب ان را بر ما تلخ و مشور خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و ال محمد در روزی که ما را از بر کتهای آسمان
و زمین بهره مند گردانی که تو بر همه چیز بغایت توانائی و تو
ازده عای امام حضرت علیه السلام در طلب اخلاق
ستوده و افعال پسندیده خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و بر سایه ایان مرا بکار ملزم ایمانی
و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینی و منتهای راستی
نیت مرا به بهترین نیتها و عمل مرا به بهترین عملها
و خداوندا بسیار کن بلطف خود نیت مرا و درستی کن
نزد تست یقین مرا و باصلاح آر بقدرت خود انچه تباه
شده است از من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او
و کفایت کن از من انچه مشغول میسازد مرا اهتمام بآن
و نگاه دار مرا در انچه سؤال میکنی مرا فردا ازان و صرف
کن روزگار مرا در انچه افزوده مرا از برای آن و توانگر
گردان مرا و فراخ کن بر من روزی خود را و مبتلا مساز
مرا بنظر کردن و عزیز گردان مرا و حال اینکه مبتلا نسازی
مرا بکردن بندگی بغیر تو مرا از برای خود و تباه مگردان بندگی
مرا بخود بعینی و روان گردان از برای مردمان بردستی
من غیر را و باطل مگردان از من امید نهادن و بخشش مرا
اخلاق شریفه و نگاه دار مرا از تفاخر کردن خداوندا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بلند مگردان از برای کسی در
میان مردم پایه مگر اینکه پست کنی مرا نزد نفس خود
و پست مگردان پایه کسی مگر اینکه بلند گردانی مرا نزد نفس خود
و بدید میاور از برای من عزت ظاهر بی
اینکه بدید آری از برای من خواری پنهانی نزد نفس خود
تا بحق آن عزت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال محمد

یعنی نظر باحوال و حساب ایشان
و تاخیر کردن و مهلت دادن تا عمرها
از نظر انتظار و بیم مبتلا
سازی مرا بانتظار روز
گشتن و مضطر

یعنی چنان کن که هیچ کس نتواند بر من
و مهلت بر ایشان تا عذاب ایشان بر من
ام باطل نشود و مضطر

یعنی باخلاق یا مطلق
مضطر

یعنی باقیت نیتها و عمل مرا بهترین نیتها و
عملها باشد که بهترین نیتها و
عملها بایکدیگر نیت و عمل مرا آنچه
حد بر سانند که بهترین نیتها و عملها
باشند مضطر

یعنی باقیم الصلوة
مضطر

بندگان و به بخشش مرا امنیت روز بازگشت و عطاکن مرا
نیکوئی از شادمانی خود و مدارحمت بفرست بر محمد و آل او
و دفع کن از من بلطف خود و پرورش ده مرا بنعمت خود
و باصلاح آور مرا بکرم خود و دور کن مرا بصنع خود و
جای ده مرا در جنب رحمت خود و بپوشان مرا بستودنی
خود و توفیق ده مرا بگاه مشتبه شدن بر من کار دانا از برای
آنچه صواب تر است و برگاه ملتبس شود کار دانا از برای
آنچه پاکیزه تر است و برگاه ملتهای یقین یکدیگر را بر
رسد از برای آنچه پسندیده تر است خدا و مدار رحمت
بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا بتاج کفایت
و دوام ده از بهر من نیکوئی ولایت و بخشش مرا صدق
ولایت و بعقوبه مکن مرا بتوانگری و عطاکن مرا
نیکوئی آرام و گوارائی زندگانی مرا تحفه و برکات
دعای مرا بر من برگردان تا پس بدرستی که تو بر هر چیز
دانائی از برای تو شنودی و بخواهم با تو مانندی خدا و
رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف

و بگاه

بگاه دار روزی مرا از تلف شده و بسیار کن مال مرا
بر کت ده و بر بیماه مرا یاد فتن به نیکوئی از آنچه
صرف میکنم از مال خود خدا و مدار رحمت بفرست بر محمد
و آل او و کفایت مرا مشقت کسب کردن و روزی بده
مرا بی شمار تا آنکه باز نه ایستم از عبادت تو بسبب طلب
کردن و بر نیاز ام کرانی و بالهائی کسب کردن خدا و مدا
پس بر آور بقدرت خود آنچه میطلبم و پناه ده مرا
بعزت خود از آنچه میترسم خدا و مدار رحمت بفرست بر
محمد و آل او و بگاه دار قدر مرا بسبب توانگری و مدار
مکن منزلت مرا بر مردمان پس طلب روزی کنم از اهل
روزی تو و خواهش بطلانم از بندگان خلق تو پس
گرفتار شوم بسپاس کردن کسی که عطا کند مرا و بستایم کرم
بدست کردن کسی که منع کند مرا و حال آنکه تو ولی نعمت
و متولی عطا کردن و منع نمودنی بار خدایا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی که در عبادت بکوشم
و فراغتی که با تر کند بدنیا باشد و علمی که با عمل باشد

یعنی راه نیابم کم مال خود را در
چیزهای خوب صرف نکنم و در
چیزهای بد

یعنی بسیار کم از شما بدر باشد یا حاجتی
در خانه نخواسته باشد یا مراد
آنست که روزی بدهد مرا از غیر
معرکه گاه آنچه داشته باشم

یا بگاه دار آبروی مرا

یعنی چیزی ندهد

وعاقل کن دل مرا از برای محبت خود و مشغول ساز او را
بیاد خود و بلند مرتبه کن او را بی‌بیب ترسی خود و بیم از
خود و قوت ده او را بی‌بیب رغبت بسوی خود و میل
بفرما او را بسوی طاعت خود و رواه کن او را در
دوست تر چیزها بسوی خود و رام گردان او را بی‌بیب
رغبت در آنچه نزدیست در روزگار زندگانی من
تمام و بگردان ترسی خود را تو منقطع از دنیا و بگردان
بسوی رحمت خود رحلت مرا و در خشنودی خود قائل
شده مرا و بگردان در بهشت خود جای مرا و بخش
مرا قوتی که برآرم بان حاجتهای رضای تو را نیت
و بگردان مکن بر مرا بسوی خود و رغبت مرا در آنچه نزد
تست و بپوشان دل مرا رمیده از ابناء خلق تو
و بخشش مرا آنکه ام بتو و بدوستان تو و اهل طاعت
و بگردان از برای بگردانی و نگاه داری بر چیزهای
و منع مرا تا نزد من نفتی و نه مرا بسوی آنچه حاجتی
بلکه بگردان سکوه دل مرا و ارام جای مرا و بیاز

یعنی سرگشتی دور از بر طرف کن مت

مرا و کار گذاری مرا تو و به نیکان خلق تو خداوندا در و
بفرست بر محمد و آل او و بگردان مرا از برای ایشان همنشین
و بگردان مرا از برای ایشان یاری دهنده و انعام کن بر من
بشوق بسوی خود و مجمل کردن از برای تو آنچه دوست داشته
باشی و بر پسندی از درستی کردن بر همه چیز بغایت توانائی
و آله بر تو آسانست و بپذیر دعای اعضرت علیه السلام
نزد سختی و سعت و دشواری کار با خداوندا از درستی که تو
خواستار نفس چیزی را که تو توانا نری بان از چیز
و قدرت تو بر آنها و بر چیزهای غالب تری از قدرت من بر آنها
یعنی طاعات و عبادات مت
یعنی خود تو قدرت بر کارهای من
پیش از من داری پس چنین
کن که نفس من این کارها
کنند مت
یعنی بگرداند نفس من چیزی را که از رضای تو
یعنی نفس مرا بکارهای بگرداند که رضای تو
در آن باشد و ایمن شود در حالت عافیت
باشد نزدیک و قصب مت

عطا کن مرا از نفس من چیزی را که خشنود میکرداند ترا از من
و بگردان برای نفس خود رضای ترا از نفس من در حالت
عافیت خداوندا نیست طاقت مرا بر بخشت و نیست شکیبائی
مرا بر بلاء و نیست قوت مرا بر فقر پس منع مکن از من چیزی را که
مرا در او صلاح من است و ابقاء مکن مرا بر اخلاق خود بلکه خود بتمامی برآر حاجت
مرا در هر کار گذاری من چیزی را که نگاه کنی بسوی من و نگاه
کنی از برای من چیزی را از کارهای پس بدرستی که اگر تو حوالت کنی

مرا بنفسی عاجز میشوم از دو جا نمیتوانم دانست آنچه را
در آن مصلحت اوست و اگر مرا بخلق خود عاجز
نمی کنند با من و اگر از تو مرا به پناه خویش عزیز
نمی سازند مرا و اگر عطا نکنند عطا کنند از تو
کفاف و نعمت
کفاف نمی بخشی دراز و نعمت کنند بسیار پس بفضل
خود خداوندا عافیت کرامت مرا و به برکت آن خود بلند
مرتبه ساز مرا و بتوانگری خود کشاده کن دست مرا
با نچه نزدیک تر است کفایت کند مرا عداوت نعمت بر حسد
حال او و خلاصی ده مرا از رشک و باز دار مرا از کفران
و پر سیر نعمتها مرا از من مرا و زیادی ده مرا از معصیتها
و بگردان میل مرا تا بتو خود و رضای مرا در آنچه واردت شود
مرا از جانب تو و برکت ده مرا در آنچه روزی کرده
و در آنچه بمن بخشیده و وفا آنچه انعام کرده با من بر من تا گردانی
مرا در حالهای من نگاه دارنده شده پاس داشته شده بحفظ
شنیده شده باز داشته شده بناه داده شده
شده خداوندا و مدارحمت بر محمد آل او و بجای آر

از من

از من بعد آنچه لازم گردانیده بر من از او فرض کرده مرا بر من
از برای خود و در جهتی از جهات طاعت تو یا برای خلقی از
خلقان تو اگر چه ضعیف باشد از کردن ان بر من و سست
باشد از اداء قوت من بر من سبب یا قدرت من و کفایت پیش
نداشته باشد از اعمال من بر تو دست من یاد و گشته با نچه
از اعمال فرا موش کرده باشم از ان پروردگار من از تغییر
کردن تو نشوده باشد از من بر من و فراموش کرده ام مرا
من از خود پس بجای آر از اعمال من بعطای عظیم خود با نچه
نزدیک تر است کفایت کند مرا از حرام و بعصمت خود با نچه
نزدیک تر است کفایت کند مرا از معصیت تا آنکه
باقی نماند بر من چیزی از آنچه که خواهی تقاضا کنی مرا باو
از حسنات من یا زیاده کنی سیئه او از سیئات من بر تو
که ملاقات نکنم ترا ای پروردگار من خداوندا و مدارحمت تو بر
محمد آل او و روزی کن مرا رغبت در عمل از برای آنچه
نزدیک تر است بمن از آنچه بشناسم راستی او یعنی راستی را از دل
خود او تا آنکه بوده باشد غالب بر من یاد تو بر غفلتی و در رضای
من بر آنکه بکنم حسنات را از روی شوق و ایمن باشم

یعنی از دل خود بیاد تو کردن رغبت صادق را بامل کرده با نچه رضای تو در آنست از برای آخرت من

یعنی فراموش کرده از حسنات من بگرو و عوض آنها بر ای

دعای حضرت علیه السلام هنگام سوال کردن عافیت

از خدای تعالی عافیت را و شکر بر عافیت بار خدایا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت
خود و فراگیر مرا بعافیت خود و نگاه دار مرا بعافیت
خود و گرامی گردان مرا بعافیت خود و توانگر گردان مرا
بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود و بخشش
مرا عافیت خود و بگستران از برای من عافیت خود را
و شایسته گردان از برای من عافیت خود را و بجای
میفکن مرا از عافیت خود در دنیا و آخرت
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عافیت ده مرا
عافیتی که بس باشد
عافیتی که شفا دهد
عافیتی که مستولی سازد
عافیت دیگر را
عافیتی که کفایت کند
عافیتی که بپوشاند
عافیتی که فراگیرد
عافیتی که گرامی گرداند
عافیتی که توانگر گرداند
عافیتی که تصدق کند
عافیتی که ببخشد
عافیتی که بگستراند
عافیتی که شایسته گرداند
عافیتی که بجای نگذارد
عافیتی که مستولی سازد

بارخدایا تو بر راه راستی خداوندا درود بفرست بر محمد
وآل او وکسی که قصد کند مرا بدبختی پس بگرداند او را
از من و دفع کن از من مکر او را و دور کن از من شر او را
و باز گرداند کید او را و بگرداند او را پشت او و سر او را
تا کور سازد از من چشم او را و کر کند از شنیدن حرف
من گوش او را و قفل کند تر دماغ او را
تا کند سازد از من زبان او را و بکوبد جسم او را و آوازه
کند او را و در هم شکند تکبر او را و نرم کند او را
و بشکند کبر او را و این کردانی مرا از همه ضرر او و شر او
و غرور او و مکر او و از رشک او و دشمنی او و از حیله
و مصایدی او و یاران او و سپاهیان او به درستی که تو
غالب بسیار توانائی و بود از دعای حضرت
علیه السلام از نیایش او بن علیهما السلام خداوندا
درود بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو و اهل بیت او
که پاک اند و مخصوص ساز ایشان را به بهترین صلوات
خود و برکت خود و رحمت خود و رضوان خود و مخصوص

خداوندا

خداوندا پدر و مادر مرا گرامی بوده نزد تو و بزرگ از جانب
تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و بینداز در دل من علم یا بچه را
جهت از برای پدر و مادر من بر من در دل انداختی تا کید ست
و جمع کن از برای ایشان همه انها را تمام پس بگذار
مرا با بچه ملهم ساز من مرا از آن چیزها و توفیق ده مرا
از برای فرو رفتن در آنچه بیانی میدهی مرا از دانستن
آن تا آنکه نفرت نشود از من کرده چیزی که مرا علم یاد
داده و گران نباشد بر من چیزی که مرا از خدمت کرده در آنچه
علم ساخته مرا به خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل
او چنانچه شرف داده ما را به او و رحمت بفرست بر محمد
و آل او چنانچه رحیم ساخته از برای ما حق بر خلق
ست او خداوندا بگرداند مرا چنانکه بر سم از پدر
و مادر خود ترسیده از پادشاه ستمکار و مهربانی کنم
با ایشان و مهربانی کردن مادر مهربان و بگرداند طاعت مرا
الهی به اراده من و نیکوی مرا با ایشان سرد کننده

یعنی وقتی که مرا بچه دانا فرا آورد
تفضلی بر دل او زنی که مرا بچه را
بیاموزد ست

یعنی بچه را ادب دانستن آنچه بیاموزد
مرا توفیق ده مرا در فرو رفتن
در آن یعنی در کردن آنچه ست

یا بی‌غیر تو اگر قصد کنیم بگناه رسوائی دلیر میسازد ما را
برآورد و اگر قصد کنیم بعمل شایسته باز میدارد ما را
از آن مستور می‌شود ما را بخواهشها و بر پا میکند
از برای ما شبها و اگر وعده میدهد ما را وفا میکند
با ما و اگر آرزو میدهد ما را خلاف میکند با ما و اگر
بیزگاری از ما میکند و راکبرا میسازد ما را و اگر نگاه
نداری ما را از فساد او میگذرانی ما را ای خدا و ای خدا
پس ای مقهور سازنده سلطنت او را از ما بسلطنت خود
تا اینکه منع کنی او را از ما بسبب بسیاری خواندن
مرترا پس بگردیم از او کیدا و در زمره نگاه داشته شدگان
گانه بتو ای خدا و ای خدا بخشش مرا هر چه مطلوب منست و بر
آرا از برای من هر چه جاهت ای مرا و باز مدار ما را از هر اجابت
دعا از تو و حال اینکه تحقیق خلاص شده آنرا از هر
چیز و منع کرده دعای مرا از خود و حال اینکه تحقیق
گذاشته مرا آنرا و انعام کن بر من هر چه بر آن صلاح
آورد مرا در دنیای من و آخرت من ای گشاینده راه دارندگان

و آنچه فراموش کرده ام یا اظهار کرده ام یا اخفا کرده
ام یا آشکار کرده ام یا پنهان کرده ام و بگذران مرا
در همه این احوال از انتهای که مصلحان سند بسبب سؤال
کرده هر یک را ظفر یافته گانند بمطلب خود بسبب طلب
کرده از سوی تو نیستند ممنوع از توکل بر تو و عادت
فرموده شده اند بپناه جستن بتو سود برده اند در
تجارت کردن بر تو پناه برخدا از بعزت تو فرار کننده
است بر آنچه اراده کرده از علل از فضل واسع تو بسبب
جود تو و کرم تو عزت یافته اند از خواری بسبب تو و
پناه برده اند از ظلم بعدل تو و عافیت یافته شده
اند از بلا برحمت تو و تو انگر شده اند از فقر بتوانگری
تو و نگاه داشته شده اند از گمراهی و لغزش بنگاه
داشتن تو و توفیق یافته شده اند برای خیر
باراده تو است یا آن و اسباب بطاعت تو مانع در
اراده تست میان اشیاء و میان کردن آن بسبب قدرت
تو ترک کننده اند هر چه معصیت ترا ساکنند در هیبا کی

تو خدا و عطا کن ما را همه انها را بتوفیق خود در حیات
خود و پناه ده ما را از عذاب آتش و عطا کن جمیع مسلمین
و مسلمات و مومنین و مومنات را مغفرت بهوان
کرم تر از برای خود و از برای اولاد خود در حاضر
دنیا و آینده آخرت بدرستی که تو نزدیکی اجابت کننده
شنونده بسیار دانائی عفو کننده امرزنده مهربانی
بخشاینده و عطا کن ما را در دنیا عطیه نیکو و در
آخرت عطیه نیکو و نگاه دار ما را از عذاب آتش
و بود از دعای امام علیه السلام از برای
همسایگان خود و دوستان خود هر گاه یاد میکرد
موند ایشان را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل
او همچنین هر گاه یاد میکرد همسایگان و دوستان
خود را میگفت خداوندا بیامرز زندگان ما و مردگان ما
ما به بهترین خوبی که یاد میکنیم و میشناسیم و توفیق بده
ایشان را از برای بهترین طریقه تو و از اکرام تو
بهمان طور تو در همواری کردن بضعیف ایشان

و بسته رخنه فقر ایشان و دیده بسیار ایشان بر راه خود
تراه بری ایشان و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان
و دیده از سوء آمد ایشان و پنهان کردن رازهای ایشان
و پوشانیدن عورتهای ایشان و یاری کردن سهم
دیده ایشان و خوب مواسات کردن ایشان بعد از کردن
و نفع رساندن ایشان بعطیه و احسان کردن و عطا
کردن انچه واجبست از برای ایشان پیش از سئوال کردن
و بگذاردن مر خدا را بهمان چنانکه باداشی دهم نیکوئی نیکو
کننده ایشان را و در گذرم بعفو از ستمکار ایشان
و بکار دارم نیکو گمانی را در باره همه ایشان و باز
دسم نیکو را بحال تمام ایشان و بپوشانم چشم خود
را از ایشان از روی پاک دامنی و نرم کردن جانب
خود را از برای ایشان از روی فروتنی و رفت کنم
بر اصل بلا از ایشان از راه رحمت و ظاهر سازم از
برای ایشان در غیبت دوستی را و دوست داشته
باشم ایشان را از باب خلوص و انصاف
بخشم ابقاء الله را نزد ایشان از باب خلوص و انصاف

ازنگردد ۳۵

یعنی بگیر این را از ما بی بلا که گم کنی
مال و جان ایشان را اگر باز
ایستد از گم کردن مال و جاه
مسلمانان گفت

اطراف مسلمانان و بگیر ایشان را گم کرده مسلمانان و باز
دار ایشان را به پرکنده کی از کار آمده بر مسلمانان و خدا
و خدا خالی کن دلهای سپاه را از امنیت و بر نهاد شاه را
از خوف و غافل ساز دلهای ایشان را از حیله کرده دست
کن اعضای شان را از پیکار چنگ کرده یا پای دکان و تر
ستاک کن ایشان را از کوفتن دلیران و بر انگیز بر ایشان
لشکری را از فرشتگان خود یا عذابی از عذابهای چنگ
کردی در روز بدر بیری یا هیچ از ایشان را و بدروی
بان شوکت ایشان را و پراکنده کنی بان شان ایشان را
خداوندا و آمیخته کن آبهای شان را بطاموده و خمر
دلهای شان را بکردها و بیفزار بسوی شهرهای حنفها
و مبالغه کن بر بلاد شان بلندی از حنفها و مشرف ساز
بر بلاد شان خشک سالی و قحطی و بکران آذوقه
ایشان را از دهانی ترین زمین تو و دورترین زمین را از ایشان
ایشان و ممنوع ساز قطعهای زمین را از ایشان
بر سان بایشان کرستکی کابت و بیماری در روزگار

یا ایک قطعہ را منع و قطع سازی

و خدا و بهر غزا کننده که غزا کند با ایشان از اهل طاعت
یا جهاد کننده که جهاد کند با ایشان از پیروان طریقه
تو تا اینکه بوده باشد دین تو بلندتر و طایفه تو قوی تر
و نصیب تو تمامتر پس پیش آر او را آسانی و عیب ساز
از برای او کار را و متولی شو او را بفیروزی بر کار
از برای او یار او و قوی کر او را از برای او پشت را و
تمام کن بر او نعمت و بهره مند ساز او را بخیر دنیا و فرو
نشاند از او کرمی شوق و برهاند او را از اندوه تنهائی
و فراموش کرداند او را یاد اهل فقر زمانه او آشیار
کن از برای او ولی نعمت و متولی او شو معاونت و
قیم ساز سلامت را و نگاه دار او را از ترس ناکی و
در دل او انداز از بزرگی و بزرگان او را آشتی و قوت
کن او را بنصرت و بیاموز او را طریقها و روشها و راه
نظام را بصواب در حکم کرده و بر گمار کی از او را یاوری
سایه او را از سعه و بگرداند فکر او را و ذکر او را و رفعه
الحاق بنما او را و او را بتو و او را برای تو بس بگاه

ستوده شده ابتدا کننده اعاده فرماینده کننده مر

هرچه را بخواهی وجود از دعای آن حضرت

علیه السلام در حالتی که پناه میبرد بخدا

خدای عزوجل خدا و خدا بس است کار من خالص ساخته

لم خود را بسبب بریده شده بسوی تو روی کرده

لم چهره خود بر تو کرد انده لم روی خود را از کسی که

محتاج است بسوی عطای تو برگرداند لم سؤال

خود را از آنکه بی نیاز نیست از عطاء تو رد نمودم

که طلب کرده محتاج بسوی است از برای او دگرانی

از خلق او پس بسا کسا که تحقیق دیده ام ای خدای من

از خزاینی که طلب عزت کردند بسبب غیر تو پس خوار شده

و قصد توانگری کردند از سوای تو پس فقیر شده ترند

آهنگ کردند بلندی را پس پست شدند پس درست نشد

بسبب دیده مانند های ایشان دور از اندیشه که تو

داده است او را عبرت گرفتن او و راه نموده است

او را بسوی راه صواب به اختیار او پس تو ای

مولای

مولای من نیز سؤال کرده شده محل سؤال کرده شده

طلب کرده شده بسوی او باز رسنده بحاجت من

تو ای مخصوص من پیش از خوانده شده بخواننده تو

نمیشود با تو کسی در امید چیزی و متفق نیست کسی با تو

بر خواننده من و جمع میکند او را و تو را با هم

حمد مر تراست ای خدای یگانگی شمار و صفت

گرفته قدرت که بر میانست و صفت کمال که آن قدرت

و قوت است و با بلندی و رفعت و بزرگ سواری است

رحم کرده شده ست در زندگی غلبه کرده شده ست

بر امر او قهر کرده شده ست هر حال او محو شده ست

حالهای او گردانیده ست در صفتها پس تو برتری از مانند

خدائی مگر تو بود از دعای آن حضرت علیه السلام

بگاه تنگ میشه بر در روزی خدا و خدا بس است که تو

آیا نیست خودی ما در روزیهای ما بیدکانی و در

بر خدای ما در از امید تا اینکه طلب کردیم روزیهای

تراز نزد روزی دارد شده گاه و طمع کردیم بسیب
امید های خود در عمر های متعدد اما پس رحمت بفرست
بر محمد و آل او و بخشش ما را یقینی راستی که بار دیگان
ما را ما باز مغفت طلب و در دل انداز ما را اعتماد
خالصی که عافیت دین ما را با از سختی نقب و گردان
انچه تقصیر کرده بان آن وعده خود در وی خود و از
پی آن کرده از قسم خود در کتاب خود قطع کننده مر
اهتمام ما را بروزی که تو ضامن شده ما را و قطع
کننده مر مشغول بوده ما را با نچه تو ضامن شده
کار گزار ان آن را پس گفتی و گفته تو حقست و رأی
تراز هر وقتی بلد کردی و قسم تو راست تر و بوفا
دسیده تر ست از همه قسمها و در آسمانست روزی
شما و آنچه وعده کرده شده اید پاه پس گفتی پس بحق
پروردگار اسمان و زمین که هر آینه آن حقست
مانند انکه شما سخن میزنید او بود او نو عالی
افضلت علیه السلام در طلب بارت و بیافت

بسیار دادن مر تن خداوند را رحمت بفرست بر محمد و آل
او و بخشش مرا رستگاری از مر تن که کهنه مسکینی با
روی مرا و چیزی مشنود در راه زیرکی مر تن مر برا کنده مشنود
از برای آن فکر مر تن و دراز میکشد بسیب معالجه آن کار
مر تن و پناه میکیرم بتو ای پروردگار مر تن از اندوه مر تن
و فکر آن و از شغل مر تن و بیهوده ای آن پس درود بفرست
بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن و از زیانهای بیهوده
ای پروردگار مر تن از خواری مر تن و در زندگی و از زوال
آن بعد از مرگ پس درود بفرست بر محمد و آل او و در
مالی ده مرا از آن بتوانگری زیادی با کفاف رسنده
بدارد تو ندارد رحمت بفرست بر محمد و آل او و بار دار مرا از
اسراف و زیادتی خود و مستقیم ساز مرا بر بخشش
و میانه روی خود و بیاموز مرا میانه روی از اندازه در
تن و از کشش با لطف خود از بند بیهوده و راه کردن از
بسیار های حلال روزیهای مرا و بکرداه در ابواب
خیر بعلی با نفقه کردن مرا و باز کشی از مر تن از حال انچه

منم از غضب تو و فریاد می‌خواهم منم بخشنده‌ی تو خداوندا

اگر اینکه بوده باشد پشیمانی توبه بسوی تو پس منم پشیمان

تر و پشیمانتر و اگر بوده باشد ترک مصلحت تو باز

گشت پس منم اول بازگشتکاران و اگر بوده باشد طلب عفو تو

سبب محو گناه پس بدرستی که منم سزاوارتر بطلب عفو تو

کنندگان خداوندا پس چنانچه امر کرده‌ای بتوبه و مرا تشویق

پذیرفته‌ای از او بحق این دعا و وعده فرموده‌ای اجابت

نما پس درود بفرست بر محمد و آل او و بپذیر توبه مرا

و بازگردان مرا بازگشتن نومیدی از رحمت تو بدرستی

که توئی تو پذیرنده توبه بزرگوار و بسیار رحم کننده

مرخطاکاران بازگردندگان خداوندا رحمت بفرست

بر محمد و آل او همچنانکه راه نمودی ما را بسبب او و درود

بفرست بر محمد و آل او چنانچه رهانیدی ما را بسبب او

و درود بفرست بر محمد و آل او و رحمتی کن شفاعت کردن

برای ما در روز قیامت و روز احتیاج بسوی تو بدرستی

که تو بر همه چیز بغایت توانائی و او بر تو آسانست

یعنی از حزن ما از غضب

شنود از

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام بعد از نوافل

از نماز شب از برای خود در اعتراف بگناه خداوندا ای صاحب

پادشاهی دائمی بدوام سلطنت قوی غالب بی شکوه بلند

مدبر کارها و عزت پاینده بر مرور روزگارها و سالهای

رفته و زمانها و روزهای گذشته غالبیت سلطنت

تو غلبه کرده است صدای مرا را باولیت و نهایت‌های مرا و

را بآخریت و بلندیست پادشاهی تو بلندی که نافذ شده

همه چیزها را اینکه بر سنه بنهایت او و بغیر سنه بنهایت او

پایانچه مقرر شده تو باز رفعت نهایت و صفت

کنندگان حکم شده است در تو صفتها و باطل شده است

نزد تو نعتها و حیران شده است در بزرگواری تو نازکیها

و باریکیهای اندیشها همچنین تو تو ئی خدای اول در اول

خود و بر جای تو ئی تو ابدیت هستی زائل نمیشوی و ممنوع

نمیشوی لطیف اندیشه‌ها بزرگ در امید بوده رفعت از دست

نمیرسانند بوصف تو نه دریابندگان بحد تو نه

و اگر چیزی طوری که نسبی او شغل
نداشته باشد نیست

یعنی تو بالاتر از همه صفتها و نعتهای
هیچ صفتی بتو راه نتواند برد و در
ادراک مدح تو گفت هر نعتی
باطلست پس برای تو گوینده صفتی نیست
نتواند ستود و بشناسد ما بین آنرا
می‌تواند بود که خدای تعالی را صفتی
زاید بر ذات نیست منه

بسوی تو سبب بفضل تا فلله باد وجود بسیاری از انچه غافل
شده ام از شرایط فرضهای تو در گذشته ام از مقا
مهای صدود تو بسوی هر نهایی که مبالغه کرده ام در
دیده انها و کنا ه بزرگ که کرده ام انها را بود
عافیت دادن تو مرا از رسوایهای انها پرده بوا
مقام کسیت که شرمنده شد از برای نفس خود از تو
و خشم کرد بر نفس خود و خشنود شد از تو پس پیش آمد
ترا بنفس فروتنی کننده و کرانی بستی نا بنده و پشتی
کرا نا بار از خطا نا ایستاده میانه رغبت بسوی تو
و نرسی از تو و تو بهتر کسی که امید باو داشته باشد
و ستوار تر کسی که بر سد از و و چیز بهتر از و پس
عطا کن ای پروردگار من انچه امید دارم از تو و ایمن
گردان مرا از انچه حذر میکنم از او و منفعت رسان
بر حسب منفعت رحمت خود بدرستی که تو کریم تر بر کسی که
گرده نشده نمی خداوندا و چون پوشانیدی مرا بنفو
خود و پنهان کردی مرا بفضل خود در سرای فنا بحضور

امثال پس زنهای داده مرا از رسوایهای سرای بقا نزد
ایستادگان حاضر از فرشتگان مقربین در سوا
گرانی برداشته شده و شهیدان و صالحان از همسایه گی
بودم حیث که می پوشانیدم انها کنا نان خود را از خویش
گریزان بودم که شرم میداشتم از و در کارهای پنهانی خود
اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگار من در پوشانیده
بر حسن و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار من در آمر
زیدن مرا و تو بهتر کسی که اعتماد بر و باشد و بخشود
تر کسی که رغبت کرده باشد بسوی او و مهربان تر
کسی که طلب رحم از و شود پس رحم کن مرا خداوندا و تو
پایین آورده مرا آنی خوار حقیر از بشتی تنگ در هم
رفته استخوانهاش تنگ راههایش بسوی رحمی تنگ
گریخته کرده انرا به پردها میکرد اندی مرا از حالی
بحالی تا اینکه رسانیدی مرا بتمام شده صورت
و نهایت کرد اندی از حسن اعضا را نیانچه و صفت کرده
در کتاب خود اول نطفه پس از ان پاره چونی پس از ان

پارچه کوشتی پس از آن استخوانی پس پوشانیدی استخوانها
را کوشتی پس آفریدی مرا خلق دیگر چنانچه خواستی تا
چون خلق شدم بروزی تو و مستغنی نبودم از روزی
رسن فضل تو کرد اینهمه از برای من قوتی از زیادتی
خوردنی و اشامیدنی که جاری ساخته بودی از
پستانهای مادرم که ساکن ساخته بودی مر او را شکم او
را مانند گذاشته بودی مر او را رحم او را کردا
میکند اشتی مرا ای پروردگار من در این حالها بقدرت
خود ما مضطر میساختی مرا بقوت خود مرا آسیب نبود
قوت از من کناره کننده و مرا آسیبه بودی قوت از خود
دور پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادی مر
بدان لطف کننده میکنی اینها را با من از روی تفضل
بر من تا این غایت که رسیده ام کم نمی کنم مهربانی تو
و درنگ نمیکند نسبت بمن نیکوئی احسان تو و حکم
نیست مر وجود را بی التفات تو من تا بپردازم بآنچه او
بهره دار تر است برای من نزد تو بحقیقت که مالک شده

است

است شیطان عناد مرا در بدکاری و سستی عاجز پس نیکی
میکنم از روی اهمالی او مر او خواهد بر این نفس من
مر او را و درست میزنم بتوانائی تو بر ساقط کردن او و نامه میکنم
بسوی تو در اینکه آسان سازی بسوی رحمتی من
یاد نمی پس مر تو است سپاس پیدا کردن تو مرا ابتدا کردن
بزرگ و در ازل انداختن تو مرا بر احسان و انعام
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان کردن بر من
روزی مرا و در اینکه قانع گردانی مرا باندازه کرده
برای من و در اینکه خشنود سازی مرا بقسمتی در آنچه
قسمت کرده برای من و در اینکه بگردانی آنچه از رفته
است از بدن من و مرا در راه طاعت تو بدرستی که تو
بهتر میدهی روزی را بسندگانی خود و نزدیکتر بدرستی که من بنده
میکنم توانائی که نگاه کرده ام را بر کسی عصیان
کرده است ترا و عید فرموده باو کسی را که کشته است
از بندگان تو از آتشی که نور آن تاریکیست و آب
او بوده تنگ است و دور او نزدیک و از آتشی که

بقیه از ورق سی و نهم

بعضی زاری میکنم بسوی تو
در اینکه قانع گردانی
منه

بعضی اخبار از مرحوم صرف شده است هر چند
در طاعت تو باشد از اسباب طاعت
شمار چنانچه واقع شده است که خدای
تعالی بدان میکند ستایش تو را منه

بعضی از زده را بعضی و محلل میکند بعضی از آن بر بعضی
و از آتشی که وا میگذارد آنچه را نهاد را پوسیده و آب
میدهد با بهاش آبی گرم و از آتشی که ابقا نمیکند بر
کسی که زاری کند بسوی او و رحم میکند کسی را که طلب
تغیر با آن کند از آن و قادر نیست بر سبک کرده از کسی
فوت شده مر او را و فرماندار کند از فرمایش می آورد
ساکنانش را بگرم ترین آنچه نزد اوست از عقاب
دردناک و مصیبت سخت و پناه میگیرم بتو از شر هر
آنچه ذاکرده اند در نهاد او از مارهای آن که میزند
شیشهای او از شراب آن که پاره میکند رودهای او را
ساکنان آن را و میگذارد لبهاشان را و راه میبرد از تو
بسوی آنچه مورد کرد اند از آن آتش و صورتهای او از
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا
از آن آتش بفضل رحمت خود و درکند راه از حر سقر
شتابان مرا به نیکوئی درگذشته تو و خوار مگردان مرا
ای بهتر پناه دهندگان پس رحمت کن تو نگاه و میدارد آن

بعضی او را تا نمیکند زده نادر را
یا کان کند یا رحم نمیکند
بر کسی که تضرع کند

ناموشی

ناموشی را و عطا میکنی خوبی را و میکنی آنچه میخواهی آن
و تو بر همه چیز از نهایت توانائی خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او بر گاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت
بفرست بر محمد و آل او مادام که تعاقب کند شب و روز
رحمتی که بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن
رحمتی که برگند هوا را و جامه سازد زمین و آسمان را
رحمت کند خدای تعالی بر او و آل او تا اینکه نشود شود
و رحمت کند خدای تعالی بر او و آل او بعد از نشود شدن
رحمتی که حد نباشد او را و نهایتی ای رحم کننده
ترین رحم کن گاه و بود از دعای آن حضرت
علیه السلام در طلب خیر خلق و ادبه رسیدی
که من طلب خیر میکنم از تو بسبب علم تو بخیر پس رحمت
بفرست بر محمد و آل او و حکم کن از برای من بخیر و در دل
ما انداز دانستن اختیار را و بکرداه ایمان دانستن را
و میسر گردان بسوی نیکوئی هر آنچه مقدر فرموده از برای ما
بگرداندن نهاد ما را برای آنچه حکم کرده پس زایل ساز از ما

یعنی آنچه اختیار میکنی از برای ما
بداند خیر و نیز خوبی و حکمت از آن امر
اینکه گردانیده ما را علم بآنچه مختار
و برگزیده و مهمت منه

تو یاری دهنده و نگاه دارنده تو می شناسیم
بفرمان بردار تو بر حق تقرب دهنده به تو
رسانده پس ما را به سوی هر دو بار راه بنما و
بسوی شاه ما را بدین هر دو لباس بلا خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و فرود آور بر ما منفعت این
ابر را و برکت آنها را و بگردان از ما آزار آنها را و ضرر
آنها را و هر ساده ما را در آنها با فتح و فیروزی و سلامت
بر معصیت های ما یاری بار خدایا و اگر هستی تو که بر انگیخته
اجابت برای ما را از برای عقوبت و فرستاده آنها را بر ما
خشم پس بر ما رحمتی که ما زنهار میجوییم بر تو از غضب تو
زاری میکنیم بسوی تو در طلب عفو تو پس میل بفرما
خشم خود را بسوی لشکرگاه دیگر از آنها برای عقوبت
خود و بر طلحه و بار خدایا بر هر لشکری شهرهای ما را باد داد
بخود و بپرداز کن و سوسه سینه ما را بروی خود و مشغول
مساز ما را از خود بغیر خود و میفکن ما را از همه ما را تو نیکوئی
خود را پس بر ما رحمتی که تو توانگر کردی به آن

اورا و بر ما رحمتی که بسبب آن سلامت کسیت که تو نگهداشته او را
غیست نزد کسی غیر تو دفع کرده بلای او و منت کشی بالاخشم
تو مجال سر باز زدن از حکم تو نیابد خواست هر که خواست
و حکم تو نگذرد هر چه اراده کرد و هر که اراده کرده پس بر ما
سپاسی بر اینکه نگاه داشتها را از بلا و هر آفت شکر بر
آنچه داده ما را از نعمت سپاسی که بیفزاید و سپاسی که
کند کان را پاسخ خود سپاسی که پر کند ثواب خدای تعالی
و آسمان او را و بر ما رحمتی که تو بخشیدی به آن بزرگ نعمتها
بخشایش هر بزرگ نعمتها را پذیرنده ادراک سپاسی را
جزا دهنده اندک شکر نیکوکار و نیکو کننده خداوندا و عذر نعمتی
بیست خدایا که تو بسوی آن باز کشتی و بود از دعای
آنحضرت علیه السلام هر گاه اعتراف میفرمود
بتقصیر از ادای آنچه شکر خداوندا بر رحمتی که کسی نمیرسد
از شکر کردن تو بجز بدین که حاصل آید بر او از احسان تو
آنچه لازم سازد او را شکر دیگر و نمیرسد بر سپید نگاه از
طاعت تو و اگر کوشش کند مگر اینکه باشد تقصیر نزد آنچه

از آتش خداوند ایمن باشد و از هر چه می‌ترسد در امان باشد

ستم رسیده که ستم رسیده باشد برود در حضور حق پس

یاری نداده باشم او را و از نیکوئی که کرده شده باشد

بسوی من پس شکر نکرده باشم او را و از بد کرده شده او را

گفته باشد بسوی من پس معذور داشته باشم او را

و از درویشی که سوال کرده باشد از من پس نگرفته

باشم او را بر خواه و از حق صاحب حقی که لازم شده

باشد بر من از برای مومنی پس باور ساخته باشم

او را عیب مومنی که ظاهر شده باشد مرا پس پوشانده

باشم از او از هر کناهی که عارض شده باشد مرا پس

دوری نکرده باشم از او عذر نمی‌خواهم بسوی تو او را

خدای عز و جل از اینها و از مانندهای اینها عذر خواستن

از درویشی که باشد بنده بهتر از برای او از اینکه

بیشتر است از مانندهای آنها پس وقت بگیر

بر محمد و آل او و برگردان پشتهای مرا از اینها و مانند

ام در راه از لغزشها و قصد مرا بر برکه از اینها عارض

میشود مرا اگر کناه توبه کرده باشد از برای

دوستی تو او را دوستدار توبه کنندگان و بپوشان

دعای آنحضرت علیه السلام در طلب عفو و رحمت

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان خواهش

مرا از هر چه ناخوش دارد پروردگار من مرا از هر کناهی و بازدار

مرا از آنچه بخشم آورد و شوم و سلم و سلطه خداوند

تو بر بنده که رسیده باشد از من آنچه را حرام کرده بر او در

یده باشد از عرض من آنچه مضایقه ساخته بر او پس

باشد حق مرا در ذمه او باشد یا حاصل باشد بین من و او

او را زنده باشد پس بیامرزد مرا و او را آنچه فرو رفته است

باو از عزو عفو کن هر دو را از آنچه برده است از حق

و مطلع مساز او را بر آنچه ارتکاب کرده است در باره

من چیزی را که پوشیده او را از آنچه اکتساب کرده است بمن

پس بگذار آنچه جوانمردی کردم باو از عفو کردن او را از

و شکر کردم باو از صدقه کرده بر ایشان یا کسی

صدقهای صدقه دهندگان و بلند تر است عطاهای تو

آوری از ما بپرس تا بخبت کردان ما را باد زیارت کنند
دانی ده ما را تا به از راه رسیده و بدبخت مکن ما را
بحرمان آن و رسوا مکن ما را از زیارت کردن او و بگردان
از ما در های از در های امرزش تو و کلید های
رحمت تو بیرون ما را در حالی که راه یافتگان باشیم نه
گمراهان و زیان بردگان باشیم نه گمراهت دارندگان
گمنده گان باشیم نه نافرمانان و نه استیلا کنندگان
ای شنا مرجع ای نیکوکاران و ای صلاح آورندگان
تباه کاران و بودار دعای حضرت علیه السلام
در طلب ستر و نگاه داری خداوند او در دو بفرست
بر محمد و آل او و بگستران از برای من فراش کرامت خود
را و واردسازم مرا آشیانهای رحمت خود و فرود آر
مرا در سایه بالشت خود و بیخ مرسان مرا بر تو کردن
از خود و محروم مساز مرا بنومیدی از تو و کردگی
بامن یا بیزار شکاب کرده ام و مناقشه مکن با من یا بیخ
کسب کرده ام و ظاهر مساز بر پوشیده مرا از آشکارا که

یعنی باد مرگ کرا از راه رسیده است تمت

یعنی بر کرده مشت

چنانچه مرا و نگذاری بر ترازوی عدالت علی مراد استخفاف کنند
بر پوشیهای کرده آفریدگان حال مرا نیاه کن از ایشان
انچه بود باشد پرگنده کرده او بر جزیاد و در هم نورد
از ایشان انچه میرساند عیب تر تو رسوائی بلند کن از
مرا بخشنوای خود و تمام کن کرامت مرا بامرزش خود
و بگشای در رشته اسباب دست رست و متوجه ساز
مرا در راههای امید شدگان و بگزاره مرا در گروه رستگاران
راه و با یاد ساز مرا بمجلس اوی صالحان را اجابت
کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان و ببود از دعای
حضرت علیه السلام نزد ختم قران بار خدایا
بدرستی که تو یاری دادی مرا بر ختم کرده کتاب تو کرا فرو
فرستاده عزاز عالی که نور بیست و گردانیده آنرا گواه
بر بر کتاب کرا فرو فرستاده از اوز زیادتی داده از راه
نوری که بر خواننده از اوز گردانیده او را جدا کننده که
تباه ساخته آیه سیاه حلال خود و حرام خود جمع کرده
شده که ظاهر ساخته باو طریقهای احکام خود و کتابهای

یعنی گواهی بر حقیت و صدق انها میدهد تمت

کتاب تفصیل داده و ترا از برای بندگان خود تفصیل داد
و وحی که فرو فرستاده ترا بر پیغمبر خود محمد رحمتهای
تو بر وی و آل او باد فرو فرستادنی و گردانیده ترا نوری
که راه می یابیم تاریکیهای گمراهی و نادانی به پیروی کردن
آن و شفائی ترا برای هر که گوش انداخت باو فهمیده
از روی تصدیق بسوی شنیده آن و ترازوی عدل
که میگردد از حق زبانه آن و روشنی هدایتی که فرو نمی
پردازد ظاهر دلیل روشن آن و نشانه رستگاری
گمراه نمی شود هر آنکه قصد کرد بجانب طریقه آن و نمی رسد
دستهای ملاکها بکسی که آویخت بریسمان نگاه داری
آن یا رب خدایا پس چه داری ما را یا ای برخوانده آن
و بهره کرده ما را از روشنیهای زبانهای ما را بنیکوئی و بیمانه
او پس بگرد ما را آنگاه رعایت کند از راه حق رعایت
او و بنگاه کند هر تراباستقامت کرده گردن نهادن مر آن
حکم از او و پناه برد بسوی ما قرار بستاب آن و وا
شده ما بی روشنهای آن خدایا و نمایندگی که تو فرو فرستادی

ازا بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد خدای تعالی بر و آل او و ز
که عمل خود و انداخت در دل او دانستن بجا بیاوردن
کرده شده و میراث داری ما را علم آن تفسیر کرده شده
و زیادتی داد ما را بر انکه نداشت علم از او قوت داد
ما را برای تا بنگه بر داری ما را بالای انکه طاقت بر داشتن
او نداشته باشد ما را خدایا پس چنانچه گرامیدی و لهای
ما را از برای او بر داشته و شناسائی ما را بر حمت خود
بزرگداری ان و فضل از ا پس درود بفرست بر محمد که
منتخب خوانده ست باو و بر آل او که خازنان علم ترا
و نگهدار ما را از انکه امتحان میکند با نیکی او از نزد
ست تا معارضه نکند ما را شک در تصدیق او و در
خاطر نیاید ما را میل کرده از قصد کرده راه او خدایا و
حجت بفرست بر محمد و آل او و بگرد او ما را از انکه میشک در
بسیرند بر سیاه آن و پناه میبرد از چیزهای مشتبه مجمل
حکم آن یا پناه او و ساکن میشود در سایه بال آن و
می ایمن بر شتی صباح آن و پیروی میکند بر خشیده

یعنی علم بجا بیاوردن و بسر بردن ما را بانجام و بکمال و در دل
او انداختن مر او را معرفت کسی را و او قرآن را
فرو فرستادی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
مجمل یعنی بسیار و بطنها نگهدارنده از و مشتمل
میشود او را پیغمبر انجام کرده در حال
نزول بعد از ناه آنها را بانجام رسانیدن
و گردانی یا مر او را از مجمل فرستاده شده
که انرا بجهات و تمامه فرستاده شده

یعنی طلب کننده ست باو یا مطلب
کرده شده ست باو شده

یا از راستی و میانه
راه آن شده

یعنی قرآن شده

در امور مشتبه پناه ببرد بقرآن میبرد
و رفع اشتباه بسبب قرآن
می نماید شده

آیه محکم آنست معنیش ظاهر
باشد و گمشتابه آنکه معنیش
مشتبه باشد شده

روشنائی او و چراغ برمی افروزد بچراغ او مطلب نمیکند
بهدایت راه نمیبرد طلب او خدا و هیچ چیز که بر پا داشتی بسبب
او محمد را نشانه از برای رسالت کرده بر تو و اشکارا
ساختی بآن او را نهای خشنودی را بسوی تو پس درود
بفرست بر محمد و آل او و بگرداند قرآن او سیله از برای ما
بسوی بهترین منزلهای کرامت و نزدیکی کرامت روی
باو بسوی جایگاه سلامت و سببی که پایدار شود پایها
استقامت را در عرصه قیامت و وسیله که قدوم تمایم
باو برنخیزد سزای اقامت خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و بیندازد بسبب قرآن از ما سنگینی گناهان
و بخشش ما را نیکوئی فضلتهای نیکو کار راه و پیروی
نور ما را نشانهای ناکاهیت و نذار برای ما قرآن
سیاهیهای شبهها و کنارهای روز تاریک کردان
ما را از هر چرکی پاک کرداننده او و پیروی فرمان او
نشانهای ناکار روشنی جستند بنور او و عاقل شناخت
ایشان را آرزوی باطل قطع کند ایشان را بغرورها

و در آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن
را از برای ما در تاریکیهای شبهها انس و هنده و از هضاد ما
شیطان و کمین کاه درآمدنهای وسوسه‌ها کامیابی از فتنه
انها بسوی کناه باز دارنده و از برای زبانهای ما
فرو خفتاننده و باطل را آفتی کند کننده و از برای اعضای
ما از کسب کردن کناه منع کننده و از برای انچه در هم
پیچیده است از خبرها از ما از نظر کردن در صفحه‌های عبرت
کشاینده تا برسانی بدلهای ما فهمیدن عجایب انرا
و زجر کننده‌های شبهای انرا کسست شده است کوهها
محکم باد جود سختی انها از ترس داشتن آن خداوندا رحمت
بفرست بر محمد و آل او و در ایمن دار بقرآن اصلاح ظاهر
ما را و مانع شو باو خاطر درآمدنهای وسوسه‌ها را از دستی
انديشه‌های ما و نشو باو چرکدلهای ما را و علایق
کناه ما را و فرا ایم آر باو پراکندکی کارهای ما را و کرد
نیست ایده ساز باو در موقف عرض بر تو تشنکی کرم کناهان
ما را و بپوشان باو از آبله عقلهای ما روز ترس بزرگ

چنانکه رسانید پیام ترا و اشکار کرد امر ترا و پذیرفت
بندگانه ترا از خداوند خود پیغمبر ما را رحمتهای تو بر او
و بر آل او روز قیامت ترین یکی ترین پیغمبران تو از روی شفاعت
و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر و روشنائی
ترین ایشان نزد تو از روی منزلت خداوند رحمت
بفرست بر محمد و آل محمد و بلند گردان بنیان او را و بزرگ
گن حجت او را و اکرام کن مرتبه او را و بپذیر شفاعت
او را و نزدیک گردان وسیلت او را و سفید کن روی او را
و تمام کن نور او را و بلند ساز منزلت او را و ذخیره دار
ما را بر سنت او و بمیران ما را بر دین او و یکجا ما را بر راه
او و بر طریق او و بگردان ما را از اهل طاعت او
او و بر انگیزان ما را در گروه او و دوار دسازنده ما را
بر حوض او و آب دهنده ما را بجام او و رحمت بفرست
خداوندا بر محمد و آل او رحمتی که برسانی او را بواسطه رحمت
به بهتر چیزها که امید داری از غیر تو و فضل و کرامت تو

بر آنچه که

بر آنچه که تو صاحب رحمت فراخ و احسان بزرگ خداوندا
جزا دهی او را از پیغمبر ما از آنچه رسانیده است از پیغامهای تو و ادا کرده
است از آیتهای تو و پند داده است بندگان ترا و کار زار
کرده است در راه تو بهتر چیزی که جزا داده کسی را از امتهای
مقربان خود و پیغمبران مرسل بگردانیده خود و رود باد بر
و بر آل او که پاکان پاکیزه کاملند در رحمت خدای و برکاتهای
او و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه
نگاه میکرد ماه نو را آفریده شده فرمان بردار تعقیب
کشنده تندرفتار تردد کننده در منزلهای تقدیر تعریف
کننده در فلک تدبیر کرده ام یا نگارنده روشن ساخت تو
تاریکیها را و روشن کرد تو امور شب را و کرد انیده تو را
از نشانهای پادشاهی خود و علامتهای سلطنت
خود و نوکر کرد ترا بر ساعتها و کم شده و برآمده و فرو
رفته و نور فشاننده و سیاه شده در راههای تو مر او را
فرمانبرداری و بسوی خواست او شتابنده پاکست او که
محیط است باندیشه تدبیر کرده در امر تو و حیرت لطیف است باندیشه کرده

یعنی منزلهای که خدای تعالی از برای
تو تقدیر کرده است و مراد از ماه
شاید که منازل باشد که منسوب
از برای ماه تقدیر کرده اند

تو و تقصیر در بزرگ داشتن تو و شک در دین تو و کوری
از راه تو و غفلت ورزیده مرحمت تر او فریب خورده
از دشمن تو شیطان رانده شده خداوندا رحمت بفرست
بر محمد و آل او و هر گاه باشد مرترا در هر شب از شبهای
ماه ماه این ماه کرونها که آزاد میکرداند انها را عطوفتو
یا میبخشد انها را در گذشتن تو پس بگرداں کرونهای
ما را از آن کرونها و بگرداں ما را از برای این ماه آنرا
بهترین اهل و اصحاب خداوندا رحمت بفرست بر محمد
و آل او و کامستہ کن کناهان ما را با کاستن هلال
این و بگیر از ما و از الهای ما را با رفتن روزهای او
تا اینکه منقضی شود از ما و حال انکه پاکیزه کرده باشی
باشی ما را در راه از کناهان و خالص ساخته باشی
ما را در راه از بدیها خداوندا رحمت بفرست بر محمد
و آل او و اگر میل کنیم ما در راه پس راست کردان ما را
و اگر مدد دل کنیم ما در راه پس مستقیم کردان ما را و اگر فرو گیرد
ما را دشمن تو شیطان پس رہانیدن ده ما را از و با بخشایش

برگیر

پرگیر این ماه را به پرستیدن ما ترا و آراستہ کن وقتهای
از ابتلاست ما مر ترا و بازدارنده ما را در روز آن بر
روزه داران و در شب آن بر نماز و زاری کردن بسوی تو
و فروتنی از برای تو و خواری بستن تو تا کردانی مر
روز آن بر ما بغفلتی و در شب آن بتقصیری خداوندا
و بگرداں ما را در همه ماهها و روزها چنین ما دام که
زنده داری ما را و بگرداں ما را از بندگان شایستہ
کہ میراث برند بهشت را و حال انکه ایشان در راه جاوید
باشند و آنانکه سیر صفا انچه دهند و الهای ایشان
ترسانست از اینکه نسوی پرورد کار خود باز گردند
کاهند و از آنانکه میشتابند در خیرات و حال انکه ایشان
مر ان خیرات را پیش گیرندگانند خداوندا رحمت بفرست بر
محمد و آل او و در هر وقتی و هنگامی و بر هر حالی بشمار انچه
بگشت فرستادہ بر یکی رحمت فرستادہ بر او و انچه
آن همه باشد که توانند شمرد انرا غیر تو بر رستی که تو
کشندہ دانچه خواهی و بود انی دعای آنحضرت

از زکوة و صدقه
و مانند آنها مثلا

و در میگذرد از جرم تا اینکه ناچیز میسازد او را بر کردار
آرزو نامند غایت کرم تو حاجتها و پرشود بر آرزوی تو
تو ظرفهای طلبها و از هم گسیخت نزد رسیده و صف
تو صفتها پس مر تراست بلندی بلند تر بالای هر بلند
و بزرگی بزرگتر بالای هر بزرگی هر بزرگی نزد تو خوار
است و هر بزرگواری در جنب بزرگواری تو خوار آمد
تو میشنوند و اورا دشنودکان بر غیر تو و زبان گزند
پیش آیندگان مگر مر تراو ضایع شدند فرود آیندگا
مگر بتو و در قحطی شدند تنگی نخواهان مگر آنکه خواست
از فضل تو درگاه تو گشوده است از برای رغبت
کنندگان وجود تو سؤال کرده شده است برای سؤال
کنندگان و فریاد رسیده تو نزدیکیت بفریاد رسی
طلبها تو میشنوند از تو امیدواران و نا امید
نمیشوند از عطای تو پیش آیندگان و بدرخت نمیشوند
بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان روزی تو گسترده
است بر آنکی که عصیان تو کرده است و حلم تو پیش

آیندگان

آینده است هر آنرا که دشمنی کرده است ترا عادت تو نیکوئی
کردن است بعد کار او و طریقه تو نیکی کردن است بر عهده و مرکند
شکنان تا کر بر آنچه حقیقی مغفور کرده آینده آنرا نزا
مدار اکرده تو از باز گذشته و باز داشت آنرا عفو
داده تو از باز ایستاده و بدرستی که مدار انکردی با
ایشان مکر از برای اینکه بر کردند بسوی فرمان تو و مهلت
دادی ایشانرا مکر بجهت اعتماد بر همیشگی پادشاهی
خود پس هر که هست از اهل سعادت ختم کردی مر اورا
بسعادت و هر که هست از اهل شقاوت خوار کردی اورا
از برای آنچه شقاوت سزاوار آنست پس همه
تو کارهای ایشان باز کردنده است بسوی امر تو
نمیشود بر دارندی مملکت ایشان پادشاهی تو و باطل
نمیشود بجهت تو شتاب کرده با ایشان دلیل روشن
تو بجهت تو ایستاده است و پادشاهی تو ثابت است
کرا نمیشود بی عذاب دادن هر کسی را که کردید از تو
و نومید نمیشود از رسانیدن هر کسی را که نومید شود از تو

ا

وبر بخشایش تو چیست ترسم کسی را که مغرور شد بتو و بسیار است
گردیده او در عذاب تو و چه دراز است گردش او در
عقاب تو و چه دور است نهایت او از کشایش و چه نومید
است از آسانی تو برداه آمده از روی عدالت از حکم
تو کجور نیستی در راه و از روی انصاف از حکم تو کج
ستم نیستی بر او پس بتحقیق که ظاهر کرده حجتها را و کوشته
کرده عذرها را و بتحقیق که پیش داشته ترسانیدن را
و مهربانی کرده در ترغیب کرده و زنده شکیبا را و باز
کرده اندیشه مهلت داده را و باز پس داشته و حال آنکه
تو توانائی مرشتاب کرده را و توانائی کرده و حال آنکه تو
قادری به پیش دستی کردن نبوده است مرا برای تو باز
روی عجز و نه مهلت داده تو از روی سستی و نه باز
داشتن تو از چیزی و نه مهلت داده تو مرا از کرده
بلکه تا بانگ حجت تو رسانده تر و کرم تو کامل تر و احسان
تو در سابق و نعمت تو تمام تر همه اینها بود و هست بود
و آن هست و همیشه می باشد حجت تو بر من کوشته

وصف کرده شوی تو بجز آن و بزرگی تو بلند تر است از
اینکه تعریف کرده شوی بلکه آن و نعمت تو پیشتر است از آنکه
شمرده شود و بتمام آن و احسان تو زیاده است از آنکه
شکر کرده شوی بر یکدیگر آن و بتحقیق که عاجز ساخت مرا
خاموشی از سپاس کردن تو و درمانده کرد مرا باز ایستادن
از بزرگ داشتن تو و نهایت کار من اقرار است بدرماندگی
و از روی رغبت ای مولای من بلکه از روی عجز پس اینکه
سزاوار قصد سکنیم نزا بآمده تر از تو و میطلبم از تو بنکوئی
عطا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشنو زاری مرا
و اجابت کن دعای مرا و ختم کن روز مرا بنومیدی منم
و بر پیشانی من مژده برده کرده در سوالهای خود از کرامی که از
نزد خود باز گردیده مرا و بسوی تو باز گشت مرا بدرستی
که تو تنگ نیستی بآنچه اراده کنی و نه عاجز از آنچه ارزو
طلبیده و نو هر چیز بغایت توانائی و شت کردیدنی از
نصیبت و نه قوتی بر طاعت مگر بعصمت تو و تو

از دعای آنحضرت علیه السلام در روز عرفه

سپاس مر خدایرا کرد و گار عالمیانست بار خدایا مر ترا
سپاس سزای بدیدآورندهٔ آسمانها و زمین ای خداوند
بزرگی و کرامی کردگای پروردگار پروردنده و خدای
همه پرستیده شده و آفریدگار هر آفریده شده و میراث
بر نده هر چیز نیست مثل او چیزی و پنهان نمیشود از و
دانستن چیزی و او بهمه چیز احاطه کننده ست و او
بر همه چیز نگهبانست توئی خدای نیست خدای مگر تو
یکستائی یگانه تنهای بی جفتی و توئی خدای نیست خدای
مگر تو بزرگوار باکرم بزرگ با عظمت بزرگ با کبریائی و توئی
خدای نیست خدای مگر تو بلند و برتر و سخت عقوبتی
و توئی خدای نیست خدائی مگر تو بخشنده مهربان و دانائی
درست کرداری و توئی خدای نیست خدای مگر تو شنوائی
بینائی بی اول آگاهی و توئی خدای نیست خدای مگر تو
بزرگوار بزرگتر از همه همیشه همیشه ترا ذلیل و توئی
خدای نیست خدای مگر تو اول پیش از همه کس و توئی
پیش از هر شماری و توئی خدای نیست خدای مگر تو

ترا نیکی

ایمان آوردم خدا دانسته باشد ست

نزدیکی و بلندی خود و بلندی و نزدیکی خود و توئی خدای
نیست خدای مگر تو خدا و خدا نیکوئی و بزرگی و عظمت و سپاس
و توئی خدای نیست خدای مگر تو که آفریدهٔ همه چیز ها را
بی مایه و نگاشتهٔ انچه نگاشته شود و تو بدید آورده
نو بدید آورده ها را بی انکه از روی چیزی بر داری توئی
انکه تقدیر کرده هر چیز را تقدیر کردنی و آسان کرده هر چیز
را آسان کردنی و تقدیر کرده انچه را فرو رفت تقدیر کردنی
توئی انکه یاری نکرده ست ترا بر آفریدن تو انبازی در
کاری نکرده ست ترا در کار تو وزیری و نبوده ست مر ترا
پشتیبان و نه مانندی توئی انکه هر چه خواستی انجام یافت
انچه نخواستی حکم کردی نیست بود عدالت انچه حکم کردی و فرمان
داری نیست بود انصاف انچه فرمان دادی توئی انکه
فرا نگیرد ترا مکانی و بر نخواسته ست ترا بر ابر پادشاهی
تو پادشاهی و عاجز نکرده ست ترا دلیل و روشنی و برهان
توئی انکه شریف نکرد هیچ چیز را شریف کردنی و گرداننده برای هیچ چیز
حد و اندازه کرده هر چیز را اندازه کردنی توئی انکه نا

یعنی باوجود بلندی نزدیکی و باوجود نزدیکی بلندی هیچ نزدیکی و بلندی او نزدیکی و بلندی مکانی نیست که باهم جمع نشوند ست

رسائی کرده اند و همها از کنه ذات تو و عاجز شده اند

فهمها از چگونگی تو در نیافته اند و دیده ها جای کجائی

تو توانی انکه ترا حدی نیست پس باشی متفکر شده

و نگاشته نشده و در خاطرها پس باشی در یافته شده

و نزاده کسی را تا باشی زاییده شده تو ای انکه نیست

صفتی با تو آمادگی کند ترا و نیست همتای مر ترا تا

غلبه کند بر تو و نیست مانندی مر ترا پس برابری کند

با تو توئی انکه آغاز کرد از تو پیدا کرد و تازه کرد و بر

آورد و نیکوی کرد هر انچه کرد پاکی تو چه بزرگست

کار تو و چه بلندیست در بالاها جای تو و چه ظاهر کرد اینده

ست حق را گواه تو تسبیح میکنم ترا ای لطف کننده

چه لطف کننده و ای راه مهربانی چه مهربانی و ای دانای حکیمی

چه حکمتها داری پاکی تو ای توانای پادشاهی چه غالب و توئی

و نگشوده چه تواند کرد بلندی چه بلندتر خدا و بلند جلال

بزرگی و بزرگواری و سپاس پاکی تو کسی را که بیگانه کرد

دست خود را و شناسنده شده بهدایت از نزد

تو پس هر که طلب کرد ترا از برای دین تا رسیدن یافت ترا پاک

نور و توئی کرد مر ترا هر که رواه شد در علم تو و پستی نمود

مر بزرگی ترا انچه فرود عرشی ست و کرده نهاد از برای

فرمان بردن تو هر که آفریده تست پاک تو محسوس نمیشوی

و ملموس نمیشوی و دیده نمیشوی و کیده کرده نمیشوی

و مقهور کرده نمیشوی و نزاع کرده نمیشوی و غلبه کرده نمیشوی

و مجادل کرده نمیشوی و فریب داده نمیشوی و مکر کرده نمیشوی

پاکارا ده تو راست و امر تو ماضی است و توئی زنده بی

نیاز پاکا کفتار تو حکمت و قضای تو لازمست

و اراده تو عزمست پاکا نیست رد کننده مر خواسته

ترا و نه تبدیل کننده مر سخنان ترا پاکا ای خدا و خدا

نشانهای روشن ای آفریننده آسمانها و آفرینندهٔ

آدمیان مر ترا ست سپاس سپاسی که همیشه باشد

بهاء پیشگی تو و مر ترا ست سپاس سپاسی که جاوید باشد

بقعت تو و مر ترا ست سپاس سپاسی که برابری کند

کرامت ترا و مر ترا ست سپاس سپاسی که زیاده باشد

آنچه ترا توصیف کنند و حمد ای از برای تو قرار دهند مستحق

یعنی هر که علم باو داری که مراد جمیع چیزها باشد

یا آورده نمیشوی مستحق

برخشود ای تو در مرتراست سپاس سپاسی با سپاسی ا
سپاس کننده و شکری که قاصر باشد از ان شکر
کننده و سپاسی که سزاوار باشد مگر از برای تو و ترا
بخوشند بآن مگر بسوی تو سپاسی که طلب جستگی کرده
شود باو اول و درخواسته شود باو دوام آنرا
سپاسی که مضاعف شود بر گردش زمانها و زیاد
شود زیادتهای پی در پی سپاسی که عاجز آید از
شمارهٔ آن گناه دارندگان و زیاد شود برابر نشمرده
اندازه در کتاب تو نویسندگان سپاسی که موازنه کند
عرش ترا که بزرگست و برابر کند کرسی ترا که بلندست
سپاسی که کامل شود نزد تو ثواب آنرا و خوشنود گردد بر یا
داشتی را پاداش آن سپاسی که ظاهر آن موافق باشد
مر باطن آنرا و باطن آن موافق باشد مر راستی نیت
را سپاسی که سپاس نکند ترا آفریده مانند آن از مخلوقات
کسی سزای تو فضل آنرا سپاسی که پاداش کرده شود مگر
کوششی کرد در شمردن آن و قوت داده شود بر که

تمام کوشید در تمام یاد آورده ان سپاسی که چیز کند آفریده را
آفریده از سپاس او در گذشته کند انچه را تو آفریننده آنی
پس از اله سپاسی که نباشد سپاس نزد دیگر بکفایت تو ترا
و نباشد سپاس کننده ترا از انکه سپاس کند ترا باد سپاس
که واجب کرداند بکرم تو زیادتی را بسیار کاهد و برسانی
ترا بافزونی پس از افزونی از روی تفضل از تو سپاسی
که واجب باشد از برای بزرگی ذات تو و برابر کند با
عزت بزرگ تو ای پروردگار عزیز حمت بفرست بر محمد و ال
محمد که برگزیده و پسندیده و گرامی داشته شده نزد تو
گردانیده شده است بهترین رحمتهای خود و برکت کن بر
تمامترین برکتهای خود و رحم کن بر او بهترین رحمتهای
خود ای پروردگار عزیز حمت بفرست بر محمد و ال او رحمتی
افزایش کرده نباشد رحمتی افزایش کرده ترا ای و رحمت بفرست
بر او رحمتی فراوانی کننده که نباشد فراوانی کننده ترا ای
و رحمت بفرست بر او رحمتی پسندیده که نباشد رحمتی پسندیده
نزد ای پروردگار عزیز حمت بفرست بر محمد و ال او رحمتی

یعنی سپاسی که سپاسها را که آفریده
و سپاسهائی که خواهی آفرید همه
را جمع کرده باشد منه

یا پاکیزه منه

تمام گردید

که خشنود سازد او را و زیادتی کند بر خشنودی او رحمت

بفرست بر او رحمتی که خشنود سازد تو را و زیادتی کند بر

خشنودی تو مر او را و رحمت بفرست بر او رحمتی که

از برای او عوض آن رحمت را و نه بقیتی غیر او را از برای آن

رحمت سزاوار ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد

و آل او و رحمتی که گذرد رضای تو از او پیوسته شود بهوسته

آن به بقای تو و فانی نشود چنانکه فانی نمیشود سخای

تو رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که در رشته کشد

رحمتهای فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل

طاعت تو را و مشتمل باشد بر رحمتهای بندگان تو از پریان

تو و آدمیان تو و اهل اجابت تو و مجتمع شود بر رحمت

هر که آفریده و پدید کرده او را از اقسام آفریدگان تو

رحمت بفرست بر او و آل او رحمتی که احاطه کند بهر رحمتی

گذشته و آینده و رحمت بفرست بر او و بر آل او رحمتی

که پسندیده باشد مر تو را و مر او را که خیر دنیا و بیاخر

را آن رحمتهای که دو چندان شود با انباء آن رحمتها نزد

رحمتها و زیاد

رحمتها و زیادتی از برکردش روزگار زیادتی در زیادتی

شده تا که نتواند شمرد انها را غیر تو ای پروردگار من

رحمت بفرست بر پاکیزگان اهل بیت او آنانکه برگزیدی

ایشان را از برای امر خود و گردانیدی ایشان را خزانه دار

راه علم خود و نگاه دارنده دین خود و جانشینان خود

در زمین خود و حجتهای خود بر بندگان خود و پاک گردانیده

ایشان را از پلیدی و پاک گردانیدنی نابراده خود

و گردانیدی ایشان را وسیله بسوی خود و راه مسلوک

خود ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل

او رحمتی که بزرگ گردانی از برای ایشان یاد رحمت از

عطاهای خود و کرامت خود و کامل کنی برای ایشان چیزها

را از عطاهای خود و تواتر خود و بسیار گردانی برای ایشان

بهره ها از عطاهای خود و خواهد خود ای پروردگار من رحمت

بفرست بر او و بر ایشان رحمتی که نباشد نهایتی مر او را

آن و نه غایتی برای مدت آن و نه نهایتی برای آخر آن

ای پروردگار من رحمت بفرست بر ایشان همچنان عرض

خود و آنچه فرود آنست و بقدر پرتو آسمانهای تو و آنچه
بالای آنهاست و بشماره زمینهای تو و آنچه پایین آنهاست
است و آنچه میان آنهاست رفیق که نزدیک ساز او
ای شاه را بتو نزدیک ساختنی و باشد از برای تو از
برای ایشان خشنودی و پیوسته باشند با مندای آنها
همیشه خداوندا مدرستی که تو قوت دادی دین خود را
در هر زمانی بپیشوائی که پاکردی او را نشانه از برای
بندگان خود و علامتی در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته
کردی سپاه او را به سپاه خود و گردانیدی او را و سیله بسوی
خشنودی خود و فرض کردی طاعت او را پر سانیدی
از کرامتهای او و امر کردی بعزم او بپذیرفتن امرهای او و باز
ایستادن نزد نهی او و مبادرت کردن پیش نیفتادن او را پیش
ایستادن و پس نرفتن از او و پیش رو نبودن پس او
نگهدارنده پناه گیرندگان و پناه و مؤمنان و دست آویز
چنگ زنندگان و نیکوئی دادن ملتهای خدا و خداوند
آنکس را که برای دوست خود شکر انجا انعام کرده باشد

بر او و در او

از برای او شنوندگان فرمان بردگان او در رضای او کوشنده
کنندگان بسوی نصرت او و دفع کردن از او یاری کنندگان
او بسوی تو و بسوی رسولی تو رحمتهای تو خدایا و درود تو بر
و بر آل او باد یا نیچ نزدیکی جویندگان بسوی خدا و او و رحمت
بفرست بر دوستان ایشان که اقرار کنندگانند بمرتبه
ایشان متابعت کنندگانند راه و انهج ایشان را پیروی کنندگانند
آثار دست در زدگانند بطریقه ایشان چسبیدگانند
بدوستی ایشان اعتقاد کنندگانند با ملت ایشان گرویدگانند
ملهم کنندگانند مر ایشان را کوشش کنندگانند در فرمانبری
و ایشان انتظار بریدگانند روزگار دولت ایشان را
کانند بسوی ایشان چشمهای خود دارندگان رحمتهای بابرکات
پاکیزه تا فرا گیرند کنندگان صبح آینده های شام آینده
و درود فرست بر ایشان و بر دودمانهای ایشان و جمیع
کسی بر پیروی کاری ایشان و بصلاح آرندگان
ایشان و الهامهای ایشان را و قبول کن توبه ایشان را بدرستی
که تو ای خدای من توبه پذیر بنده توبه پذیری مهربان و بسیار آمرزنده

فرمان

از زندان و بگزار ما را با ایشان در بهشت سلامت برحمت تو
ای مهربان ترین مهربانان خدایا و خدایا این روز عرفه روزیست
که بزرگ گردانیدی در آن شأن او را و گرامی ساختی در آن منزلت او را و عظیم کردی
در آن قدر او را و کرامی ساختی در آن مرتبه او را و منت نهادی
در آن بر او را و برگزیده کردی در آن رحمت خود را و انعام کردی
در آن بعفو خود و بسیار کردی در آن عطای خود را و تفضل
کردی با او بر بندگان خود خدایا و خدای بنده توانگر که
انعام کردی بر او پیش از آفریده تو مر او را و بعد از
آفریده تو او را پس گردانیدی او را از آنکه راه نمائی
کردی او را بدین خود و توفیق دادی او را برای حق خود
و نگاه داشتی او را با مان خود و در آوردی او را در کرده
خود و راه نمودی او را بدوست داری دوستان خود
و دشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را پس فرمان
نبرد و منع کردی او را پس ممنوع نشد و نهی کردی او را
از معصیت خود پس مخالفت کرد امر تو را بسوی نهی تو
شبیهت مشابه کرده مر تو را از روی کار دنکشی کرده بر تو
بلکه مر او را و اغوا کرد او را بسوی آنچه جدائی داد او را آنرا

و بسوی آنچه ترسانیده ای ما را و یاری کرده او را بر ایران و دشمن
تو و دشمن او پس اقدام کن بر آنچه در حالتی که شناسا
بود بر ترسانیدن تو امیدوار بود در عفو تو را اعتماد
داشت بدرگذشتن تو و بود سزاوار تر به بندگان تو
بآنچه انعام کرده بر او بآنکه نگذارد او را نیک تر از این نزد
تو امر خوار قلیل فروتنی کننده راز نیاز کننده ترسنده
اعتراف کننده بعظیمی از گناهان که مستقل شمرده ام آنرا
و بزرگ از خطاها که کرده ام آنرا از نهار خواهنده بدرگذشتن
گذشتن تو بناه برده بر حمت تو بیقین دارنده بآنکه
آماده نمیسازد مرا از تو آماده سازنده و منع نمیکند مرا از
تو منع کننده پس عطا کن بر حمتی بآنچه عطا میکنی بآن بر
کسی که کسب گناهان کرده است از پیشانده خود و کوشش
کن بر حمتی که بتواند خود را بدست خود بسوی تو از
عفو تو و انعام که بر حمتی بآنچه بزرگ تر است از آنکه تو
کنی باو بر کسی که امیدوار است تو را از امر زش تو و بگذراند
برای حمتی در این روز نهبود و گمراهی از خشنودی

تو باز

تو باز گردانده مرا از آنچه باز میگردند باو پرستندگان
مرا از بندگان تو و بپرستی که حمتی دارد بر آنچه پیش فرستاده
ام آنچه پیش فرستاده است آنرا از اعمال شایسته پس
بحقیقتی که پیش فرستاده ام بیگانه داشتن ترا و بر طرف
کردن ضدها و مانندها و مثلها از تو و آمده ام بسوی
تو از درهائی که امر کرده ای که آمده شود سوی آنها از درها
و نزدیکی جسته ام بسوی تو بآنچه نزدیک نمیشود کسی
بسوی تو مگر به نزدیکی جستن باو پس درپی کرده ام آنرا
بازگشتن بسوی تو و خواری و زاری کرده از برای تو سر
و نیکوئی گمان بتو و اعتماد بآنچه نزد تست و جفت
ساخته ام آنرا بامید تو که نکبت که نومید شود بر آنچه
امید دارد بنده تو و سؤال کردم ترا سؤال کرامت
خوار حاجتمند در ورزش ترسنده امان خواهنده
مر ترا بآنچه از روی ترس و زاری و پناه کردن و پناه
جستن نه کردن کشنده بتکبر کنندگان و نه بلندی کننده
بناز فرجام بندگان و دست کشنده بشقاوت شقاوت
یا بامتناع و وثوق
ایشان

بعضی از فقرات بعضی از اهل بیت او
صلی الله علیهم بسوی تو آمده ام
و انها را وسیله خود ساخته ام

بعضی از فقرات بعضی از اهل بیت او
صلی الله علیهم بسوی تو آمده ام
و انها را وسیله خود ساخته ام

بعضی از فقرات بعضی از اهل بیت او
صلی الله علیهم بسوی تو آمده ام
و انها را وسیله خود ساخته ام

بعضی با این حالها هر سؤال
میکنم از روی ترس

گنهکار و منم پس از این کمترین کمتران و خوارترین خوار
ترا و مانند موجب با کمتر از آن پس از انکه نکرده است
شتاب بیازکار از و منع نکرده است بسراف گنهکار
در غفلت را وای انکه انعام میکند بد گنهکار از نظر
گاه و تفضل میکند به مهلت داد و گناه کار از منم
بد کار اعتراف کننده خطا کار بسر در آمده منم انکه
اقدام کرد بر تو جرأت کننده منم انکه نافرمانی کرد ترا
از روی عمد منم انکه پنهان کرد از تو گناه تو و آشکار
کرد پیش تو منم انکه نترسید از بد کار تو و ایمن شد از
تو منم انکه نترسید از هیبت تو و نترسید از غضب تو
منم گنهکار بر نفس خود منم که کرد و شنونده بیمار خود
منم انکه شرم منم و از رنج بحق انکه برگزیده از خلق
خود و بحق انکه پسندیده او را برای خود بحق انکه اختیار
کرده او را از آفریدگان خود و انکه برگزیده او را از برای
کار خود بحق انکه پیوسته طاعت او را طاعت خود با
گردانیده معصیت او را همچو معصیت خود بحق انکه

ساخته و دوستی او را بدوستی خود و انکه دشمنی او را
بدشمنی خود بحق شاه مرا در روز حشر این پانصد شاهی
باه کسی واگذاری که دستوری تو نیزاری جوینده و پناه
جست با مرزش خواستار از تو توبه کننده و باخود گیرم را
با پنجه با خود گرفتنی باه اهل طاعت خود را و اهل نزدیکی
با نزد خود و اهل منزلت از خود را و یگانه کس مرا با پنجه
یگانه گردانی با آن کسی را که وفا کرد بعهد تو و در رنج افتاد
نفس خود را در ذات تو و کوشش بار او را در خشنودی
تو و بگیر مرا بتقصیر در رهیب تو و در گرفتن من از حد
در گذشتن از حکمهای تو و استدراج مکن با من
بسبب مهلت دادن تو مرا استدراج کردن انکه بازدارد
از من چیزی از آنچه نیز او دوست و انباز نشمرد از خود
آمدن نعمت او و بعد و آگاه کردن مرا از جواب پیغمبر او
دست بسراف کنندگان و بیکسی خوار شدگان و بگیر دل مرا
بسوی امر تو کار فرمودن با مرزش و باز داشتن راه و بیندگی
گردانیدن با پرستندگان را و رسانیدن با بهشت خود از شمار

و در پناه کیر مرا از انچه دور میکرداند مرا از تو دور می‌آمیز

میاه میز و میاه بهاد میز از تو و باز می‌دارد مرا از انکه

قصد میکنم از نزد تو و آسان کن برای میز راه نیکو

بسوی تو و پیشی کرفتن بسوی انها از انجا که کفر

بود و مخاصمت دران برای کو که موجب و نیست

مکن مرا در میاه انانکه نیت میکنی از بیکی کشتن

بانچه ترسانیده و هلاک کرداند مرا با انکه هلاک میکنی

از قرابتی آنیکه مرد شنی ترا و هلاک مساز مرا

در میاه انانکه هلاک میکنی از کرد یکاه از راههای

تو در زمانی که مرا از سختیهای آشوب و خلاص کن مرا

از ظلمهای بلاد امان دهد مرا از کرفتن املاک و در ای

میاه میز و میاه بشنی کند که میکند مرا و آوری که

هلاک میسازد مرا و صیبی که فرو میکیرد مرا و در کرداند

از من هجوم کرداینده از کسی که خشنود نشوی از و

پس از خشم خود و نا امید مکن مرا از آرزو کردن ترا

پس غالب شود بر من نومیدی از رحمت تو و ده مرا

انچه طاقت نیست مرا آن پس کران کنی مرا از انچه بار میکنی

بر من از زیادتی محبت خود و سرد مرا از دوست خود کر

دار کسی که نباشد خیری در او و نه عاجتی باشد ترا

بسوی او و نه بازکشتی باشد مرا در او میسند از مرا ذلت

کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو و کسی که فراکرفته

باشد او را بر سوای از تو بلکه بکیر دست مرا از افتادن

افتادکان و از خوف بی راه روندکان و از لغزیدن لغزیدکان

داده شدکان و از هلاک شدن هلاک شدکان و نیاموخت

ده مرا از انچه مبتلا کردی بان اصناف بندکان خود و کنز

خود را در بر ساه مرا بر سیده کان بهای هر کرا عنایت داری

باو و انعام کرده بر او و خشنود شده از پس زندکی

داده او را و استوده شده و پیراینده او را نیکبخت و در

کرده کن مرا طوق باز ایستادن از انچه بر طرف می‌سازد

بنکوی بهاد و میسر کن بر کهارا و در پوشاند دل مرا از

آمیختن از زشتیهای بد یها و سوایهای کناه

و مشغول مساز مرا بانچه در نمی یابم لذتها کر بتو از انچه

خود را و آمیخته ساز مرا بحق تو نزد بهترین دعاها طاعت
خود را و جمع کن از برای من قوت توانگری و پاکدامنی و راحت
و بی نیازی از خلق و صحت و فراغتی و آرام و عافیت و
باطن پاک نیکوئی مرا بآنچه امیخته شود جان از محبت
تو و نه مخلوقات مرا بآنچه عارض شود مرا از فراق تو
از ما پیش تو و نگاه دار روی مرا از طلب بسوی کسی از
ما حیاه و منع کن مرا از طلب آنچه نزد فاسقات و دکر
داه مرا از برای مسئلهٔ راه هم پیشی و نه مرا بنیاز
بر محور کرده کفایت تو دستی و یاری دهنده و نگاه بانی
کن مرا از آنجا که نمیدانم نگاه بانی که نگاه دارد مرا
باه و یکشای برای من درمان تو به خود و رحمت خود و بهر
بانی خود و روزی خود را که فراغت بدرستی که من بیچاره
توانا رغبت کننده کار تو تمام کرده برای من انعام خود را
بدرستی که تو بهتر بخشنده و دستگاهی و یکرداه باقی عمر مرا
در حج و عمره برای طلب ذات تو ان پروردگار عالمیان
و رحمت کناد خدای تعالی بر محمد و آل او که پاکان برگزیدگان

و در روز و بر او و برایشان باد همیشه تحیت و بوده از دعا
حضرت علیه السلام روز عید قربان و روز جمعه خداوند را
این روز بیت مبارک و سلمان در راه مجتمعند در اطراف
را بدو تو حاضر میشود و خواهنده از ایشان و طلب کننده
و رغبت کننده و ترسنده و توئی نگرنده در حاجتهای
ایشان از پس سؤال میکنم ترا بخشش تو و کرم تو و آسانی
آنچه سؤال میکنم ترا بر تو آنکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او
و سؤال میکنم ترا بار خدایا ای پروردگار ما بآنکه مر
ترا است پادشاهی و مر ترا است سپاسی نیست خدای
مگر تو بردباری و بزرگوار و سپاه و نعمت دهنده و خدای
و تر بزرگ و گرامی کرده جدید آور مرا آسانیها و زیادتی
مرا بآنچه راغبت کرای سپاه بندگان خود و بندگان خود را بر نیکی
یا عاطفی یا بر کتی یا سلامتی یا علی کردن طاعات تو یا بکثیر
کی انعام کنی باد بر ایشان که راه نمای ایشان را باو بسوی
خود یا علیه سازی برای ایشان ترا دعوه یا پذیرا یا عطا کنی
ایشان را آنچه نیکوئی از نیکوئی دنیا و آخرت و سؤال میکنم

از اینکه مهر باه شنوی بر ایشان بر رحمت و آمرزش خویش ایشان
انکسی که رحمت او فراخست و عفو او بزرگست ای بزرگ
ای بزرگ ای بزرگوار ای بزرگوار رحمت بفرست بر محمد
و آل محمد و مهر باه شنوی بر عزیز بر رحمت خود و شفقت کن بر
بیچارگی ایشان و بر عزیز باه بر عزیز رحمت خود و شفقت کن بر
عزیز فضل خود و گشایش خود بر عزیز باه بر عزیز رحمت خود باه خدایا
باه بر ستی که این مقام که از برای جانشینان تو در بر گرفته
گاه تست و بر ستی که جایهای امینان تو در پایه بلند گاه
فصل این سامانه ایشان را باه آن تحقیق که ربوبیت آنرا
و توانی تقدیر کننده مر آنرا مطلوب بخشود امر تو در خلق
گذشته نمیشود آنچه خواهی و بر آنچه خواهی توانا تری
و از بر جانها خواسته و بر آنچه تو داناتری آنان متهم نیستگار
بر آنچه در گاه خود و نیاز بر ایشان داده خود تا اینکه گردانیده نظر
گردیدهای تو و جانشینان تو غلبه کرده شده و قهر کرده شده
ربوده شده و حیلهای بیندیشند حکم تو را تبدیل کرده شده و کتاب تو
افکنده شده و فریضهای تو را تغییر داده شده از جهتهای
شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر تو ترک کرده شده باه خدایا

لعنت کن دشمنان ایشان را از پیشینیان و پسینیان و هر که
خشنود شد کردار ایشان و پیرو راه ایشان و تابع راه
ایشان را باه خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بر کسانی
که تو بسیار ستوده شده بزرگواری همچو رحمتهای تو
بر کسانی تو بر برگزیدهای تو ابراهیم و آل ابراهیم و فرود
و فتوح و راحت و نصرت تو دست داده و تقویت
کرده مر ایشان را باه خدایا و بگرداه مرا از اهل توحید
و ایمان بتو و تصدیق پیغمبر تو و پیشوایانی که دوست
گردانیدهای طاعت ایشان را از اینکه میشود ایمان باه و بر دستهای
او اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان باه خدایا
مانع نگردد از خشم تو مرا کرد او اندوه غضب تو
مگر عفو تو و زینهار نخواهد مرا از عقاب تو مگر رحمت تو
نمیرهاند مرا از تو مگر رانده کرده بسوی تو و نزدیک تو پس
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بخشش مارا ای خدای ما
ای فریاد خود کشاده کی بتوانائی که بآن زنده میکنی مردهای
بندگان راه باه بر توانائی که بآن میرانی مرده شدهها را و هلاک

یعنی برای اینچه خواستهای تو
و داناتری باه

یعنی در اوزنده خلق دارده مرا
متهم نیستی باینکه جوری یا ستمی
کرده باشی بلکه هر چه میکنی از
روی حکمت و مصلحت بهت

یعنی ربوده شدهای امینان تو را
تا اینکه گردانیده شده

در رودهای تو

یعنی بگردانده مرا از آنکه جاری میشود اینچه
جاری

و تابیده آل محمد صلی الله علیه و آله باه
و دستهای او یعنی مرا از جهتی بگرداه
سوی نصرت حضرت صاحب الامر علیه السلام
سکینه یا مرا در اینست که جاری میشود
توحید و ایمان باه و تصدیق پیغمبر تو
او یا صفت انست یعنی از آنچه میشود بر دست
او یا جانشین بوده و خلیفه بوده باشد
از جانشین
و بر دست ایشان است

نعمان

یعنی ظاهر ساز او بر حزن که دعای
حزین مستجاب شده است

مگر دعای مرا ای خدای حزین از آنروه تا اینکه اجابت کنی مرا و
بشناسانی مرا اجابت کرده در دعای حزین و بچشانی مرا
حزه عافیت تا نهایت مدت حزن و شادمان سازی

یعنی او را بر حزن دست داده
است

مرا و دست داده او را بگرداند حزن و مساط ملکن او را بر تو
ای خدای حزین اگر بلند کنی تو مرا پس کیست آنکه پست کند مرا
و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه بلند کرداند مرا و اگر گرامی
داری مرا پس کیست آنکه خوار کند مرا و اگر عزت کنی مرا
پس کیست آنکه گرامی دارد مرا و اگر عذاب کنی مرا پس
کیست آنکه رحم کند مرا و اگر هلاک کردانی مرا پس کیست
آنکه از پیش آید مر ترا در باره بنده تو یا سوال کند ترا
از امر او و بتحقیق که دانسته ام حزن که نیست در حکم تو کمی
و نه در عقوبت تو شتابی و نه بر سستی که شتاب نمیکند
مگر کسی که ترسد از فوت شده و نه بر سستی که محتاج نیست
بستم مگر ناتوان و بتحقیق بر تری تو ای خدای حزین از اینها
بر تری بزرگ خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و
مگردان مرا از برای بلا شتاب او نه از برای عقوبت خود

ارباعی

بر بلای شده و حیات ده مرا و بیرانده مرا و در گذر از گناه
بسر در آمده مرا و مبتلا مگردان مرا بلای عقب بلای پس
بتحقیق کنی چیز سستی مرا و کمی چاره مرا و زاری مرا
بسوی تو پناه میکنم بتو بار خدایا امروز از عقب تو پس
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و پناه ده مرا و زینهار میدهم
بتو امروز از خشم تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
و زینهار ده مرا و سلطنم تر از ایمنی از عذاب تو پس رحمت
بفرست بر محمد و آل او این ساز مرا و طلب هدایت میکنم
از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و هدایت کن مرا
و طلب یاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
و یاری ده مرا و طلب رحمت میکنم از تو پس رحمت بفرست
بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و طلب کارگزاری میکنم از
تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و کارگزاری کن مرا

و طلب روزی میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی رحمت ۴
ده مرا و دور میجویم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
و عصمت کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه گذشته

بیست از گناه و ایمن از بلا منت

بعضی از آنچه سؤال کردم از تو منت

بعضی عطای تو و علم تو کجایش نهد چیز دارد منت

بعضی آنچه سؤال کردم از تو منت

بعضی آنچه بخاطر رسد منت

دعای آن حضرت علیه السلام در دفع کید دشمنان

ورد حسنی یا کافی یا ای خدای من بهدایت کردی مرا پس چیزی نبود
تو پندارد پس گفت مال بودم و عطا کردی نیکوی را پس
تا فرمانی کردم پس شناختم آنچه بر کرداند مرا چون شناختم
بودم از پس طلب آمرزش کردم پس درگذشتی پس از گشتم
پس پوشاندی پس هر آینه ای خدای من پس پناه خواهم
ام خود را در روز دیوان هلاکت و فرود آمده ام شبها
نیستی فرا پیش آمده ام در آنها مرقهر ترا و پس فرود
آمده در آنها معقوبتهای ترا و وسیله منی بسوی تو باز
آمده بگمانه از انتهاست و دست آویز منی است که
شریک نساخته ام بتو چیزی را و فرا نگرفته ام با تو خدا
را و حقیقتی که گرفته ام بسوی تو بنفس خود و بسوی تست
گریزگاه بدکار و پناهگاه کسی که ضایع کننده است مر بدو
نفس بزرگ را و پناه گیرنده است پس باز داشتی گرفتنی
بدی را از من و گرداندی دشمنی خود را و نیرو دادی مرا بر کار
خود را و تنگ کردی برای من کیدها را و حیله

دعای

بعضی از گناه و ایمن از بلا منت

بعضی از آنچه سؤال کردم از تو منت

بعضی عطای تو و علم تو کجایش نهد چیز دارد منت

بعضی آنچه سؤال کردم از تو منت

بعضی آنچه بخاطر رسد منت

دعای آن حضرت علیه السلام در دفع کید دشمنان

ورد حسنی یا کافی یا ای خدای من بهدایت کردی مرا پس چیزی نبود
تو پندارد پس گفت مال بودم و عطا کردی نیکوی را پس
تا فرمانی کردم پس شناختم آنچه بر کرداند مرا چون شناختم
بودم از پس طلب آمرزش کردم پس درگذشتی پس از گشتم
پس پوشاندی پس هر آینه ای خدای من پس پناه خواهم
ام خود را در روز دیوان هلاکت و فرود آمده ام شبها
نیستی فرا پیش آمده ام در آنها مرقهر ترا و پس فرود
آمده در آنها معقوبتهای ترا و وسیله منی بسوی تو باز
آمده بگمانه از انتهاست و دست آویز منی است که
شریک نساخته ام بتو چیزی را و فرا نگرفته ام با تو خدا
را و حقیقتی که گرفته ام بسوی تو بنفس خود و بسوی تست
گریزگاه بدکار و پناهگاه کسی که ضایع کننده است مر بدو
نفس بزرگ را و پناه گیرنده است پس باز داشتی گرفتنی
بدی را از من و گرداندی دشمنی خود را و نیرو دادی مرا بر کار
خود را و تنگ کردی برای من کیدها را و حیله

انداخت مرا صفتهای که همیشه بود در او و طلسم زد مرا
بگفت خود و قصد کرد مرا بگرفتن خود پس خواندم ترا ای خدا
مستغرق خواهندگان و متواتر کننده بر بزرگی اجابت تو
جز اجابت تو نیست هیچ کس که جای گرفت در سایه
عنایت تو و نه نیست کسی که پناه برد بسوی پناهگاه
بحکم انتقام تو پس نگاه داشتی مرا از شدت آن بقدرت
خود و بسبب آن ابتلای مکروهی که گشادی آنها را از من و ایمن
نعمتها که بیارامدی انها را بر جزع و بعد و لهای دهشتی که
پاک کردی انها را و عافیتی که پوشانیدی مرا در او چشمهای
حادثها که برکردی آنها را و پردهای اندوهناک که بر داشتی
انها را و بسبب آن نگاه نیکو که درست کردی و نیستی که
متارک کردی و افتادی که بر داشتی و درویشی که گردانیدی
غنای همه انها را از روی انعام و تفضل است از تو
و در همه انها کوشش کردند از جنس بر ناخوشایند
تو باز نداشت ترا بدکردن چیزی از انها تمام کردی صنایع
تو و منع نکرد ترا این از مرتکب شدن چیزی که محل لطف

نسخه

بیعنی برجنس بوشانیدی از
منه

بیعنی تو این همه امور کردی پس از
روی تفضل و احسان و چیزی بوجود
اینها کوشش مکلفین در قضاء
و تا قرمانی تو منه

نیست پرسیده نمیشود از انچه میکنی و تحقیق که مرا اینه سؤال
کردند پس عطا کردی و سؤال کرده نشدی پس استوار کردی
و طلب کرده شد فضل تو پس انوک نوادی سرباز زده نمیشود
مولای جنس بکرانه صفات و اکرام و تفضل و انعام و ساز
زدهام جنس بکرانه اخلاق خود و در محرمات تو و در کنف شتی
از حدود تو و چیزی از زمین دادی پس مرتزات پاک
ای خدای من بزبان توانائی که مغلوب نمیشود و خداوند
آهستگی که شتاب نمیکند این مقام کیست که اعتراف
کرده بهت نعمتهای تو و برابر کرده بهت انها را بتقصیر
و کوتاهی داده بهت بر نفس خود بضایع کردن بار خدایا
پس بهر دستی که بسوی تو دراز کنیم بسوی تو نهایت محمدی که
بلند بهت و ملت علوی که روشنست و تو دیده میکنیم بسوی
تو بآنها اینکه در پناه گیری مرا از شر چیزها و چیزها پس
بر ترسی که این تنگ نیست بر تو در جنب توانگری تو گرانه
نمیکند ترا در جنب قدرت تو و تو بر هر چیز بغایت توانائی
پس بخش مرا ای خدای من از رحمت خود و همیشگی توفیق

بیعنی کار تو و عادت تو همیشه
انهاست و کار و عادت جنس
همیشه اینها منه

بیعنی او توانائی منه

بیعنی نهایت محمدی و ملت علوی
یا محمد و علی علیهما السلام
منه

شدی ۱۲

خود انچه فراکریم از تو سزد یا نکنیم بلا ردم باد بسوی
خشنودی تو وامیدکریم باد از عقاب تو ایمن مهربان
ترین مهربانان و بود از دعای آنحضرت علیه السلام
ادرترس خدا و خدا پرستی که تو آوزی مرا در راست انجام
و پیروزی مرا در کوشکی و روزی دادی مرا کفایت کرده
شکوه خداوند خدا پرستی که مرا یافریدم دانایی خود را ساده
از کتاب خود و مژده داده ما بندگان خود را اینکه
فرمود دانایی بندگان از آنانی که بیمناک اند از بزرگی
خود خود امید میتوان از رأفت خدای پرستی که خدای
آمرزگار ناشرا اهل و حقیقی که پیش رانده است از آنچه
انچه حقیقی دانسته و انچه خود دانا تر می باید از من پس دانا
و سوال من از انچه پنهان شده است اگر از بزرگی کتاب تو پس
اگر خواهی موفق کرا امید دارم از فضل تو که فراگیرنده
است امید من از تو بر آنچه میدانی از من و بیناکی
خود را از آنچه پنهان کرده شده است از نامهای تو و
انچه پوشیده است آنرا بر اندازی جانی تو اینکه رحم کنی این
نفس بزرگ کننده را و این آنچنان پوشیده را از زاری
کننده آه نفسی که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه
طاقت دارد گرمی آتش ترا و آه نفسی که طاقت ندارد
آواز رعد ترا پس چگونه طاقت دارد خشم ترا پس رحم
کن بر من خدا و خدا پرستی که منم بر حضیض ذلت و منم
کثیف و پلیدی عذاب کردن من از انچه نزدیک تر باشد

بعنی آنچه از نامهای که پنهان کرده شده است
از علم خود و کسی را علم بآن نیست
مکرر
یعنی جانی تو که پرده از آنرا
پوشانده است منه

بعنی اگر نه جانی بود می که مغفرت تو در آنجا
استاده است و امید دارم من از نامها
را تو آنرا بخود دانا بودی که
بعنی اینست که اگر نه جانی بود می که
امید دارم من در آنجا مغفرت ترا آنرا
خود را تو آنرا بخود دانا میکردم منه

بعضی

تو در آینه هستگه مورچه و اگر اینک عذاب جزع کرده از آنچه
میبود که زیاد کردن در پادشاهی تو هر آینه در میخواستم
از تو صبر بر آن و دوست میدارم اینکه بوده باشد
آنه از برای تو و لیکن پادشاهی تو با بقا باد بزرگتر
بهت و سلطنت تو جاوید تر هست از اینکه زیاد کند
در او طاعت اطاعت کنندگان و ملکم کند از آنه که بکاهد
کند کاران میبودم که مرا ای رحیم ترحم رحم کنندگان
و درگذار از جزع ای خدا و مزیدی و اگر ابقی کرده و به پذیر
توبه ما را بدرستی که تویی تو توبه پذیر عفو مهربان و دیده
از دعای آن حضرت علیه السلام در تضرع و زاری
ای خدای جزع سپاس نمیکنم ترا و تو اذن برای سپاس سزا
داری بر نیکوئی احسان تو بسوی جزع و تمامی نعمتهای
تو بر جزع و بسیاری عطای تو نزد جزع و بر آنچه زیادتی
دادی مرا از برکت خود و تمام کردی بر جزع از نعمت خود
پس بحقیقی که احسان کردی نزد جزع و آنچه ما را بر آن
شکر من و اگر نبود مر احسان تو بسوی جزع و تمامی نعمتهای

تو بر جزع نمیرسیدم جمع کرده بهره خود و نه بصلاح آورده
بنفس خود و لیکن تو ابتدا کردی مرا باحسان بر وجود
کردی مرا در کارهای جزع حکمی کار گذاری و کرامتهای از
جزع مشقت ها و بازدشتی از جزع مذکر کرده شده قضا
ای خدای جزع پس سپاس از بلای مشقت رسانده که
بحقیقی کرامتهای جزع و بسیار از نعمت تمامی که روشن
کردی آنه چشم مرا و بسیار از احسان بزرگی مر تو را نزد
جزع تولی انکه اجابت کردی نزد چهار کس دعای مرا در
گذراندی نزد سر در آمدها از لغزش جزع و کرفتی از برای
جزع بدستشناه جزع مرا ای خدای جزع نیافتم ترا بخیل
بنکاهی که خواستم از تو و نه کرفته بسکاهی که اراده کردم
ترا بلکه یافتم ترا از برای دعای خود شنونده و از برای
مسئلهای خود عطا کننده و یافتم نعمتهای ترا بر خود تمام
و در همه حالی از حالهای خود و هر زمانی از زمان خود پس تو نزد
جزع ستوده و نیکوئی تو پیش جزع پذیرفته سپاس
میکند ترا نفسی بر زبان و نقل جزع سپاسی که سیر سد

بوفاء حقیقت شکر سپاس گزارده باشد مقدار
خشنودی تو از من پس رهائی دهد مرا از خشم خود؟
پناه من پس کسانی که عاجز کنند مرا آیا رای درگذرنده
من از لغزش من پس اگر بنوری پوشانده تو مرا
پوشانیدنی مرا از آنچه می بودم من از زشتها
وای قوت دهنده من یاری کرده پس اگر نبودی یاری
کردن تو مرا بر آنچه بودم من از غلبه کرده شدگان؟
انکه گذاشتند برای او پادشاه نیرخواری بر
کردنهای خود پس ایشان از قهرهای او ترسنده گان
وند وای سزاوار بر پذیرفتاری وای انکه او راست
نامهای نیکو سؤال میکنم ترا اینکه درگذری از من
و بیامرزی مرا پس نیستم جز ای کناه پس عذر نگویم
خدا و خواهد پس دستانم وقت کریمگان مرا
پس بگریزم و از تو درمیخواهم که بگذری از لغزشها
من و عفو میکنی بسوی تو از گناهان خود حقیقی
کرده اگر تو مرا و فراگرفتند مرا پس هلاک کرده اند مرا

از آنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار من تو کشنده پس
بپذیر توبه مرا بناه گیرنده پس پناه ده مرا از نهاد خواهنده
بسوی خود از بگو مرا سؤال کننده پس میگردم مساز مرا
درزده پس خوار مکن مرا دعا کننده پس برگزار مرا
نا امید خواندنم ترا ای پروردگار من چه حاجتی که در روی تو
وزاری کننده و ترسنده و هراسنده و بیناک و فقیر
و بیچاره بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من
از بسیتی نفس من ترا بشتاب کرده در آنچه وعده داده
بآن دوستان خود را و دوری کردن از آنچه بیم داده
بآن دشمنان خود را آواز بسیاری اندیشه‌های من
و نفس من ای خدای من بسوا مکن مرا به بنهانی من
مکن هلاک کننده من میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا و گرد
هستم بر حوالت بنده بیناکی که تو میخوانی مرا و سؤال
میکنم ترا هر چه میخواهم از حاجتهای خود و هر جا گرد هستم
میگذارم پیش تو ترا از خود و پس میخوانم سوای ترا
بنده‌ام بر تو ترا اجابت میکنم ترا امیدوار

شکوه هر که شکایت کرد بسوی تو پیش می آید هر که توکل
کرد بر تو و میرباند هر که راست زد بتو و بر طرف میکنی بلا
ماند هر که پناه آورد بتوای خدای من پس مگردان مرا
مرا از غیر آفرینت و دنیا بجوانه کی شکر می دهیا مرزبان
خدایی میدانی از گناه من آگاه هستی پس میبخشی گناهکار
تقصیر کننده صنایع کننده کناه کار کوتاهی کننده تقصیر
دارنده و آگذارنده معذرت بهر نفس خود را و اگر بیامرزی
پیامرزی ترحیم کنی رحم کنی و نبود از خدای آل
حضرت علیه السلام و صلی الله کردن بر خدای
تعالی ای خدائی که پنهان نیست بر او چیزی از زمین و نه در
آسمانها و چیزی پنهان باشد بر تو ای خدای من بیامرز تو
آنرا که آمرزیدن تو را و بیخش خدائی آنچه تو ساخته آنرا و پاکیزه
غائب شود از آنچه تو مقدر کرده آنرا و پاکیزه توانگر
کن بگیر زیاده از توانگری نیست زندگی مرا و نام مکن بروزی تو
پاکیزه رهائی نمی یابد از تو کسی که نیست رهائی او را از تو
ملک تو پاکی تر است ترسنده ترین آفریدگان تو مر ترا

دانا ترین ایشانست بتو واقف ترین ایشان مر ترا
عبادت کننده ترین ایشانست بطاعت تو و خوار ترین ایشان
بر تو آنست که تو را بزرگ میدارد او را و او را پرستد غیر ترا
پاکی ترا است کم نمیکند پادشاهی ترا انکه شرک آورد
بتو و نکذیب کرد رسولان ترا و نمی تواند کسی که ناخوش
دارد قضای ترا اینکه رد کند امر ترا و باز نتواند داشت
خود را از تو انکه تکذیب کرد قدرت ترا و فوت نمیشود
از تو هر که پرستید غیر ترا و زندگی نمی یابد همیشه در بلا
انکه ناخوش داشت ملاقات ترا پاکی تو چیزی بزرگست شأن
تو چیزی قاهرست پادشاهی تو چیزی سخت است قوت تو
چیزی جاریست امر تو پاکی تو حکم کردی بر همه آفریدگان خود
بمرگ هر که بیطاعتی داشت ترا و هر که کافر شد بتو و ناخوشنود
از حکم تو بود کرد نه بسوی تو پس ترا حجتی تو و بر تو
تو نیست معبودی مگر تو تنها انبازی نیست مر ترا
گردیدم بتو و قصد بتو کردم فرستاده کان ترا و پیغمبر
کتاب ترا و گرویدم بهر معبودی غیر تو ابیزارشدم

از بکر پرستیده سوای ترا ای خدای من پرستش تو میکنم
و ستایش میکنم و ترا میخوانم از برای کرامت خود و ترا
اعتراف کننده ام بگناهان خود و اقرار کننده ام بخطاهای
خود و من بسبب اسراف کرده بر نفس خود خواهم کرد از
بسیاری آنچه هلاک کرده است مرا و خواهش نفس من بهلاکت انداخته
مرا و آرزوهای من محروم ساخته مرا پس سؤال میکنم
ترا ای سؤال کننده که سؤال کرده کسی که نفس او غافل است
بجهت درازی آرزوی او و دیده او بیخبر است بجهت آرزو
رکهای آه و دل او گرفتار است به بسیاری غمها بر او
و فکر او کم است در آنچه او کرده است بسوی او سؤال
کرده کسی که بتحقیق غالب شده است بر او آرزوی او و اختیار
کرده است او را اختیاری بر دست بر او یافته دنیا و ساخته
انداخته است بر او و سؤال کرده کسی که بسیار است
گناه خود او اقرار کرده است بخطای خود سؤال کرده
کسی که نیست پروردگاری مر او را غیر از تو و نه آمرزنده
مر او را سوای تو و نه دانسته او را از تو نه دنیا و

یعنی آخرت منه

مر او را از تو مگر بسوی تو ای خدای من پس اعطا کن از تو بجهت
کرامت بر محمد طاهرین خود و بیامرز تو مرا بزرگست کدام
کرده است رسول خود را که تسبیح کند ترا باد و بزرگی ذات بر
کوار تو که کهنه نمیشود و تغییر نمی یابد و از حال خود بحال میگردد
و فانی نمیشود و اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه
پناه نیاز گردانی مرا از هر چیز که باعث پرستش خود و اینکه شغل
دهن نفس مرا از دنیا بترسش خود و اینکه بگردانی مرا از
بسیاری آنکه کرامت خود بر رحمت خود پس بسوی تو میگریزم
و از تو میترسم و بتو فریاد رسی میجویم و ترا امید دارم
و ترا میخوانم و بسوی تو التجا میبرم و بتو اعتماد دارم
و از تو یاری میجویم و بتو سیر میکنم و بتو توکل میکنم
و بر جود تو و کرم تو اعتماد میکنم و بود از دعای

حضرت علیه السلام در خواری نمودن از برای

خدای عزوجل پروردگار من کرده است مرا غافل
کرداه حیرت بر من پوشیده است کفایت من پس نیست مجیبی مرا
پس میسر میسازد خود را بگرداند خود تردد کننده

یا اینکه بگردانی مرا از گناهان با اینکه بپوشانی
سیاهی از کرامت خود غیر از اینها پس نوزده فقره
معنی مناسبی ندارد و گویا واو واو تفسیری
باشد و جناب خود در بعضی نسخه‌ها است یعنی و اینکه
تو بپوشانی مرا بسیاری از کرامت خود
منه

خطای خود متحیر از مقصد خود مانده در راه تحقیق گمراه
ام نفس خود را در بیابان ایستاده خواره گناه گمراه
در بیابان ایستاده جز خجالت و حیرانی کشنده گان بر توسنی
گشنه گان بوده و تو یا کی تو کجا ام جز حالت حیرانی گرده ام
بر توسن کجا ام فریب داده و در مهلکه انداخته ام نفس خود را
ای مولای من رحم کن افتاده مرا بیاباد روی عزیزت
قدم مرا و مهربانی کن بیرو یاری خود بر نادانی من رو
نیکوکاری خود بر بدکاری من پیش مستم افزار کننده
بگناه خود اعتراف کننده بخطای خود و ایستاده دست
حسرت و پیش سرست زاری میکنم بمقتضای کرده از
نفس من رحم کن بیرو مرا و بآخر رسیده روزهای مرا
و نزدیک شده اجل مرا و سستی مرا و درویشی مرا
و کمی چاره مرا ای مولای من رحم کن مرا چون منقطع
شوم از دنیا نشانه عزیز و غریب شوم از آخرین کاه
عزیز و میوه باشم در فراموشی شدگان همچو کسی که
فراموش شده باشد ای مولای من رحم کن مرا تنها

یعنی زاری میکنم بمقتضای کرده از نفس خود یعنی نفس خود را ملامت میکنم بسبب آن گناهی که کرده است

منقطع شوم از صورت عزیز و حال عزیز چون کهنه شود قبر عزیز
و پراکنده اعضای عزیز بر یکدیگر شود پیوندهای عزیز ای
بیچون عزیز مرا از خاک اراده کرده شده بهست بهوای پروردگار
عزیز و رحم کن مرا در زیر زمین عزیز و بر انگیختن عزیز و بگذر از
راه روز بازپسین خواهی ایستاده مرا در میان دوستان
خود جای برگشتن مرا در حساب کی خود آمرزگار مرا
ای پروردگار عالمیان و بود از دعای حضرت
علیه السلام و طلب دفع کرده اند و نای برطرف کننده
اندوه و دفع کننده غم الهی رحمن در دنیا و آخرت و رحیم
در دنیا و آخرت رحمت فرست بر محمد و آل محمد و کشاینده
دعا اندوه مرا و برطرف کن غم مرا ای یکتا ای یگانه ای بی
نیاز ای آنکه نزاید و زاییده نشده و نیست مرا و را همتا
کسی نگهدار مرا و پاک کرده مرا و برآینده مرا و بخواهنده
آنکه بسی و معوذتین و سورهٔ قل هو الصمد و بگو ای
خدای یا پروردگار من که من سؤال میکنم ترا سؤال کرده کسی که

بیچون قل هو الله و برآینده الخ بسی

قوله الاظهر فوكد انها اثنان اى بطلا استدلال على بطلانه
الاثنينية فالمبدأ الاول الموجود بذاته لا يجوز ان يكون
بهذا الدليل اذ لو كان المبدأ اثنين فلا يخلو من ان يكونا
قديمين قويين او يكونا ضعيفين او يكون احدهما قويا
والآخر ضعيفا والمراد بالقوى القوى على فعل الكل
بالارادة مع ارادة استبداده به والمراد بالضعيف الذى
لا يقدر لا على فعل الكل ولا على التدبير بوجه ما يقاوم القوى
فاذا كانا قويين فلم لا يدفع كل منهما صاحبه ويتفرد
بالتدبير حتى لو توافقا انفرد كل بالتدبير ويلزم من عدم
دفع الفعل فانه زعمت ان احدهما قوى والآخر
ضعيف ثبت انه واحد اذ المبدأ العالم واحد للعجز
الضعيف عن المقاومة وثبت احتياج الضعيف
الى الله الموجد لان القوى اقتضى وجود الضعيف
وضعف الوجود لا يقتضى الا جواز ظهور اثر
الوجود ويلزم من الاحتياج الى المبدأ المانع الاثنينية
لانه قد ثبت انهما اثنان اى المبدأ ان اشاء وهذا

الشق

الشق الباقى اى كونهما ضعيفين بان يقدر كل
منهما على بعض الفعل بعضا دون بعض بالارادة فهو
كلام يقدر على الجمع فى هذا الشق فلا يلزم من ان يكونا
متفقين فى الحقيقة من كل الجهة ويلزم من هذا عدم
الاثنينية لان التعين لزوم المغايرة بين الحقيقة و
المحل فيكون محتاجا الى مبدأ اخر محدث مغاير
لاستناد الى الغير فيكون ايضا مبدأ اخر محدث مغاير
عن كل منهما ويتكرر ذلك الى ما لا نهاية وقد ثبت ان العالم
متناه والفلك جار والتدبير واحد والليل والنهار
والشمس والقمر الى آخر الامور التدبيرية تدل على ان
مدبرها واحد لا اثنان مختلفان من كل وجه ثم
المدبر الواحد لا يجوز ان يكون واحدا بجميع من حيث
الحقيقة محتملا بجهة اخرى فلا يكون المدبر اثنين و
بالمثل اذا ثبت اثنين فرجعة ما بينهما لان لهما وجهة
فلا بد من امر اخر يميز فاصل بينهما حتى يكونا اثنين
لاستلزام الاثنينية بلا تميز بينهما وتجرد عن الفاصل

وما لا يتناهى من الصفات لا يكون مستندا
الى ما يتناهى من الصفات

مما لحق ببعض نسخ الصحيفة كان من تسبيحه
از آنچه ملحق شده است ببعضی نسخهای صحیفه بود و میباشد از تسبیح
اضی زین العابدین علیه السلام سبحانك
یعنی حضرت امام زین العابدین علیه السلام تسبیح میکنم ترا
اللهم وحنانيتك سبحانك اللهم وتعالى
خداوندا و طلب رحمت میکنم بسیار تسبیح میکنم خداوندا و بلند مرتبه
لیت سبحانك اللهم والعز ازار سبحانك
تسبیح میکنم ترا خداوندا و عزت مرد است تسبیح میکنم ترا
نك اللهم والعظمة ردائك سبحانك
خداوندا و عظمت ردای است تسبیح میکنم ترا
اللهم والكبرياء سلطانك سبحانك
خداوندا و بزرگی جهت است تسبیح میکنم ترا
من عظيم ما اعظمك سبحانك ما اعظم
از آنچه بزرگ چه بزرگ تسبیح کرده شده
فما اعلى تسمع وترى ما تحت الثرى
در عالم اعلی میشنوی و می بینی آنچه در زیر خاک است
سبحانك انت شاهد كل نجوى سبحانك
تسبیح میکنم ترا تو ای حاضر در هر رازی تسبیح میکنم ترا
موضع كل نجوى سبحانك حاضر كل ملاء
ای محل هر رازی تسبیح میکنم ترا ای حاضر در هر گروهی
سبحانك عظيم الرجاء سبحانك ترى
تسبیح میکنم ترا ای که بزرگ است امید او تسبیح میکنم ترا می بینی

ملائی

تسبیح یعنی پاک ساختن ذات خدای
تعالی است از نقصها و عیوب یعنی
اظهار این کردن که ذات خدای تعالی
پاک است از نقصها و بی اندازه
با بیه و رتبه است

یعنی اسباب بزرگی
هم

ما في قعر البلاد سبحانك تسمع انفاس
آنچه در ته آبهاست تسبیح میکنم ترا میشنوی نفسهای
الحيتان في غمرات الماء سبحانك تعلم
ماهیان را در فراوانی دریاها تسبیح میکنم ترا میدانی
وزنة السموات سبحانك تعلم وزنة
وزن آسمانها را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن
الارضين سبحانك تعلم وزنة الشمس
زمینها را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن آفتاب
والقمر سبحانك تعلم وزنة الظلمة
وماه را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن تاریکی
والنور سبحانك تعلم وزنة الفي و
و روشنائی را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن سایه
الهواء سبحانك تعلم وزنة الريح كم
و هوا را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن باد را چگونه
هو من مثقال ذرة سبحانك قدوس
آن از مقدار ذره تسبیح میکنم ترا ای قدوسی

یعنی چند مقدار ذره است و ازه
یعنی سنگینی آن چیست و یعنی موزون
چه است

قدوس قدوس سبحانك عجبا من عرف
قدوسی قدوسی تسبیح میکنم ترا عجب داشتم از کسی که شناخت ترا
فك كيف لا يخافك سبحانك اللهم
چگونه نترسد از تو تسبیح میکنم ترا خداوندا

وبحمدك سبحان العلي العظيم

دعاؤ وتحميد له عليه السلام لله الذي

عجل القلوب بالعظمة واخشعها عن

الابصار بالعزة وقدر على الاشياء

بالقدرة فلا الابصار تدركه برؤية

ولا الاوهام تبلغ كنه عظمته بخبرة

بالعظمة والكبرياء واستعطف بالعز

والابهة وتحلل بالمجد

والآلاء واستخلص بالثناء والنعماء

لا نظير له واحد لا ند له واحد لا اصمد

ترجمه

یعنی بزرگ داشته است

یعنی بعزت وعظمت کبریائی خود ذات

پاک او دارد دیدگانها را

دیده او نیست

یعنی بزرگی را مخصوص خود

ساخته است

یعنی ظاهر شده است بر مردم از

بزرگی و نعمتها یعنی از روی بزرگی

و نعمتهای او او را سزاوار است

است که بزرگی و نعمتها را در

خلق خود ظاهر کرده است

وصفه لا كقوله وآله لا ثاني معه وفا

وبه نهايت كه وصف كند او را وصف نيست كه رسيده باشد او را وصف كننده كه

طرا لا شريك له وخالق لا معين له و

نيست آفريدگار مر او را و روزي دهنده نيست كه ياري دهنده مر او را

الاول بلا اول والدائم بلا فناء والقائم

واول است بي اول و دايم است بي فنا و ايستاده است

بالفناء والمؤمن بلا اياه والمبدئ

بي نصيب و آفريننده است بي نهايت و آفريننده است نخست

بالمعاد والصانع بلا احد والرب بلا

بي زوال و صفت كننده است بي چگونگي و پروردگار است بي

شريك والفاطر بلا كلفة والفعال

آفريدگار و آفريننده است بي مشقت و بسيار كننده است

بلا عجز ليس له حد في مكان ولا انتهاء

بي عجز نيست مر او را حدي در مكاني و نه نهايتي

به في زمان لم يزل ولا يزول ولن

در زماني بوده است و نه خواهد بود و هميشه خواهد بود

يزال كذلك لذاهو الله الملك القيوم

همچنين هميشه است خداي زنده كه نگهدارنده است

اللائم القديم القادر المقتدر العلي عليه

آشتي دهنده است و قديم و توانا و چيره

بقضائك الله سائلك بفنائك فقير اليها

بقضاء تو الله خواهنده است بفناي تو نيازمند است بآنها

آفريده است كفايت است از اينكه

بامور خلايق وامر سد وقيام

بكار راي ايشان مسيما يعني

بآنچه عهده وخاكسته است

بآنچه عايق

بآنچه مدبر كاري

إِلَيْكَ يَرْهَبُ الْمُرْهِبُونَ وَإِلَيْكَ
إِخْلَاصُ الْمُسْتَهْلِكُونَ رَهْبَةً لَكَ وَرَجَاءً
لِعَفْوِكَ يَا إِلَهِي ارْحَمْ دُعَاءَ الْمُقَصِّرِ
خَيْنِ وَاعْفُ عَنْ جَرَائِرِ الْغَافِلِينَ وَزَيِّدْ
فِي إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ يَوْمَ الْوُفُودِ عَلَيْكَ
يَا كَرِيمُ وَمُنَّ عَائِدَةً عَلَيْهَا لَكَ الدَّوَامُ فِي
التَّذَلُّلِ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى
وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى
مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ
وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَ
مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ

يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ
أَنْتَ الْمُعْطِي وَأَنَا السَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ
السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ
الْمُغِيثُ وَأَنَا الْمُسْتَغِيثُ وَهَلْ يَرْحَمُ
الْمُسْتَغِيثَ إِلَّا الْمُغِيثُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ
أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ
الْفَانِيَ إِلَّا الْبَاقِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ
الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ
إِلَّا الدَّائِمُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَ
أَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ
مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ

وهل يرحم الضعيف الا القوي مولاي
ومولا رحم میکند ضعیف را مگر قوی مولا من
مولاي انت الكبير وانا الصغير وهل
مولا من تو بزرگی و من خردم و مگر
يرحم الصغير الا الكبير مولاي مولاي
رحم میکند خرد را مگر بزرگ مولا من مولا من
انت المالك وانا المملوك وهل يرحم
تو خداوندی و من بنده و مگر رحم میکند
المملوك الا المالك ومن دعائه
بنده را مگر خداوند و از دعای آن حضرت
عليه السلام في ذكر آل محمد عليهم السلام
علیه السلام در ذکر آل محمد علیهم السلام
اللهم يا من خص محمدا وآله بالكرامة
ای خدا ای که مخصوص ساخته است محمد و آل او را بشرف و بزرگ
وعباهم بالرسالة وخصهم بالوحي
و عطا کرده است ایشان را برسالت و مخصوص گردانیده است ایشان را
وجعلهم وراثة الأنبياء وختم
بوحی و گردانیده است ایشان را وارثان پیغمبران و ختم کرده است
بهم الأوصياء والأئمة وعلمهم علم
بایشان وصیان و پیشوایان را و آموخته است ایشان را
ما كان وما بقي وجعل أفئدة من الناس
آنچه بود و آنچه باقیست و گردانیده است دلهای جمعی از مردمان

تهوي

وخصهم

تهوي إليهم صل على محمد وآله الطاهرين
خواهش کند و میل کند بسوی ایشان رحمت بفرست بر محمد و آل او پاکان
وافعل بنا لهم أنت أهله في الدين والدنيا
و بکن با ما بجهت ایشان تو سزاوار آنی در دین و دنیا
والآخرة إنك على كل شئ قدير وكان
و آخرت بدرستی که تو بر هر چیز توانائی و بود
من دعائه عليه السلام في الصلوة على آدم
از دعای آن حضرت علیه السلام در صلوات فرستادن بر حضرت آدم
عليه السلام اللهم وآدم بديع فطرتك
علیه السلام بار خدایا و آدم نو پیدا آفرینش تست
وأفضل معترف من الطين بربوبيتك
و بهترین معترف از گل بخداوندی تو
وبكر محبتك على عبادك والدليل
و نو پیدا محبت تست بر بندگان تو و راه نمای
على الاستجارة بعفوك من عقابك
بر پناه بردن بعفو تو از عقاب تو
والناهج سبل توبتك والمتوسل بين
و آشکار کننده راههای توبه تو و وسیله گرداننده میان
الخلق وبين معرفتك والذي لقنته
خلق و میان معرفت تو و آنکسی که تلقین کرده او را

۱۷۰

فَمَا ظَنُّكَ اللَّهُمَّ عَبْدَكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُكَ

لَهُ وَالْمُذْنِبُ الَّذِي لَمْ يَصُرَّ عَلَى مَعْصِيَتِكَ

وَسَابِغُ الْمِنَنِ الَّذِينَ عَلَقَ رَأْسَهُ فِي

حَرَمِكَ وَالْمُتَوَسِّلُ بِعَدَدِ الْمَعْصِيَةِ بِا

لطَّاعَةِ إِلَى عَفْوِكَ وَأَبْوَابُ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ

أَوْدَعْتَهُمْ فِي جَنْبِكَ وَأَكْنَفَ سُكَّانِ الْأَرْضِ

سَعَيَا فِي طَاعَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَنْتَ

يَا ظَنِّي وَمَلَائِكَتُكَ وَسُكَّانُ سَمَوَاتِكَ

وَأَرْضِكَ كَمَا عَظَّمَ حُرْمَاتِكَ وَدَلَّنَا

عَلَى سَبِيلِ مَرْضَاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْكَرْبِ

وَالْأَفَالَةِ اللَّهُمَّ لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا

تَجْمَعْ عَلَيَّ هَمِّي وَغَمِّي اللَّهُمَّ هَبْ لِي

لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَكْشِفُ عَنِّي مَا

ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَتُعِيدُنِي إِلَى أَحْسَنِ عَادَتِكَ

تَرَكَ عِنْدِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَدُعَاءَ

مَنْ أَخْلَصَ لَكَ دُعَاءَهُ فَقَدْ ضَعُفَتْ

قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَاشْتَدَّتْ حَالِي

وَأَيِسْتُ مِمَّا عِنْدَ خَلْقِكَ فَلَمْ يَبْقَ

إِلَّا رَجَاؤُكَ اللَّهُمَّ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى كَشْفِ

مَا أَنَا فِيهِ كَقُدْرَتِكَ عَلَى مَا ابْتَلَيْتَنِي

بِهِ وَإِلَّا ذُكِّرَ عَوَائِدَكَ يُوَسِّعُ فَرَجِي

فِي انْعَامِكَ وَفَضْلِكَ بِعُمُومِ الْاِنِّي لَمْ

در انعام تو و فضل تو بعموم انی لم

اَخَلْ مِنْ نِعْمَتِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي فَاَنْتَ

خالی نبوده ام از نعمت تو از زمانی که آفریده ام مرا تو

الَّذِي مَنَحْتَنِي وَعَلَّمْتَنِي وَاَلْهَمْتَنِي وَ

ای آنکه عطا کردی مرا و تعلیم دادی مرا و الهام کردی مرا و

اَلْاَلَمَ عَنِّي الْمَهَانَ عَلَى الرَّحِيمِ الْمُتَكَفِّلِ

دور کننده از من خواری را نزد بخشاینده بر حق کفیل

اَلْمُتَفَضِّلِ فِي قَضَائِكَ كَانَ مَا حَلَّ بِي

تفضل کننده در قضای تو بود آنچه فرود آمد بر من

بِعِلْمِكَ مَا صَرَفْتَ إِلَيْهِ فَاجْعَلْ يَا وَلِيِّي

به علم تو آنچه گردانیدی بسوی او پس بگردان ای دوست من

وَسِيلَتِي مِمَّا فَاتَ وَقَضَيْتَ عَلَيَّ

وسیلت من از آنچه تقدیر کرده و قضا کرده بر من

وَحَتَمْتَ عَافِيَتِي وَمَا فِيهِ صَلَاحِي وَ

و لازم ساخته عافیت مرا و آنچه در او صلاح من است و

خَلَاصِي مِنْهُ اِنَّكَ فَاعِلُهُ فَاِنِّي لَا اَرْجُو لِدَفْعِ

و خلاصی از آن چه تو آنرا خواهی کرد پس بدرستی که من امید ندارم

ذَلِكَ غَيْرَكَ وَلَا اَعْتَمِدُ فِيمَا لَا عِلْمَ لَكَ

او را غیر ترا و اعتماد نمی کنم در آنچه نمی دانی

فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ عِنْدَ حُسْنِ

پس باش ای خداوند بزرگی و کرامت نزد نیکو

ظَنِّي بِكَ وَاغْتَمِضْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَ

گمان من بتو و بپوش ضعف مرا و کمی چاره مرا و

اَكْشِفْ رَيْبَتِي وَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي وَاَقِلْنِي

بردار شک مرا و اجابت کن دعای مرا و درگذر از

عَثْرَتِي وَاَمِنْ عَلَيَّ بِذَلِكَ وَعَلَى كُلِّ

لغزش مرا و انعام کن بر من بدان و بر هر

دَاعٍ لَكَ اَمَرْتَنِي يَا سَيِّدِي بِالدُّعَاءِ

خواننده بسوی تو مرا که امر کردی مرا ای خداوند من بدعا

وَكَفَلْتَ بِالْاِجَابَةِ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ

و ضامن شدی اجابت مرا و وعده تو حق است

الَّذِي لَا خُلْفَ مِنْهُ وَلَا تَبْدِيلَ فَصَلِّ

که خلف نمی کرده در او و عوض نمی کند پس درود فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَبْدِكَ وَعَلَى الطَّاهِرِ

بر محمد پیغمبر تو و بنده تو و بر پاکان

مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ وَاَغِثْنِي فَاِنَّكَ غِيَاثُ

از اهل بیت او و فریاد رس مرا بدرستی که تو فریاد رس

مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَمُفَرِّجُ مَنْ لَا مُفَرِّجَ لَهُ

کسی که نیست فریاد رس مر او را و گشاینده آن که نیست گشاینده مر او را

وَاَنَا الْمُضْطَرُّ الَّذِي اَوْجَبْتَ اِجَابَتَهُ

و منم بیچاره ای که واجب ساخته اجابت او را

وَكَشْفَ مَا بِهِ مِنَ السُّوءِ فَاسْتَجِبْ وَاكْشِفْ

و برطرف کردن آنچه او راست از بدی پس اجابت کن مرا و برطرف کن

تعنی ای لیس من یعلم و قضاء

بت مست

یعنی بگردان از جمله چیزهای که قضا

کرده و تقدیر کرده عافیت مرا

و خلاصی مرا از آن چه خواهی کرد

در باره مست

عَنِّي وَفَرِّجْ وَاعْدِلْ حَالِي إِلَى أَحْسَنِ مَا كَانَتْ

از من برگردان بده و برگردان حال مرا به بهترین آنچه بود حال من

عَلَيْهِ وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْاسْتِحْقَاقِ وَلَكِنْ

بران و بازدار بده مرا باستحقاق و لیکن

بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

برحمت خود که گنجایش دارد همه چیز را ای مهربان‌ترین مهربانان

وَالْأَمْرِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ

و فرمان ده که درود فرستد بر محمد و بر آل محمد و بشنو

وَاجِبْ يَا عَزِيزُ دُعَاءَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا

و اجابت کن ای عزیز دعای او را علیه السلام از آنچه

عَجَزَ عَنْهُ وَعَنْهُ إِلَهِي إِنَّهُ لَيْسَ بِرَدِّ غَضَبِكَ

عاجز شد و عاجز شد از او الهی که نیست برگرداننده خشم تو

إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا بِالنَّجَاةِ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا

مگر حلم تو و نه نجات دهنده از عقاب تو مگر

عَفْوُكَ وَلَا أَعْلَمُ مِنْكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ

عفو تو و خلاصی نمی‌دهد از تو مگر رحمت تو

وَالتَّضَرُّعُ إِلَيْكَ هَبْ لِي يَا إِلَهِي رَجَاءً

و زاری کردن بسوی تو ببخش مرا ای خدای من امیدی

بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُغِيثُ الْبُلَّادَ

بقدرتی که بدان فریاد رسی شهرها را

وَبِهَا تُنْشِرُ أَرْوَاحَ الْعِبَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي

و بدان زنده می‌کنی جانهای بندگان را و هلاک نساز مرا

وَمَعَ هَذَا فَإِجَابَتُكَ يَا رَبِّ وَارْضَنِي وَلَا تَعْفُنِي

و با این همه اجابت را ای پروردگار من و بپسند مرا و رها مکن مرا

وَانْصُرْنِي وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي مِنَ الْآفَاتِ

و یاری ده مرا و روزی ده مرا و عافیت ده مرا از آفات

يَا رَبِّ إِنْ تَرْفَعْنِي مَنْ يَضَعُنِي وَإِنْ تَضَعْنِي

ای پروردگار من اگر تو بلند کنی مرا پس کیست که پست کند مرا و اگر تو پست کنی مرا

مَنْ يَرْفَعُنِي وَقَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنَّ

پس کیست که بلند کند مرا و تحقیق که دانسته ام ای خدای من که

لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ

نیست در حکم تو ستم و نه در عقاب کردن تو شتاب

إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَيَحْتَاجُ

هر چیز که تعجیل نماید مگر کسی که بترسد از فوت و محتاج نیست

إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ

بظلم مگر ضعیف و حال آنکه تحقیق برتری تو از آن

ذَلِكَ يَا سَيِّدِي عُلُوًّا كَبِيرًا أَرَبِّ

ای خداوند من برتری بزرگ ای پروردگار من

لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنِقْمَتِكَ

مگردان مرا هدف برای بلا و نه برای عقوبت خود

نَصْبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي

نشانه و مهلت ده مرا و بیاسوده مرا و درگذار از

عَاثِرِي وَلَا تَبْغِنِي بِالْبَلَاءِ فَقَدْ تَرَى

سرنگونی مرا و دیده‌ور باش بلا بمن پس تحقیق که می‌بینی

ضعفي وقلة حيلتي وهواني على قومي يا رب

ضعیف و ناتوانی و بیچارگی من بر مردم یا رب

ضعيف متضرع إليك يا رب وأعوذ

ضعیف زاری کننده بسوی تو ای پروردگار من پناه میگیرم

بك منك فأعذني وأستجير بك

بتو از تو پس پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو

من كل بلاية فاجرني وأستجير بك فا

از هر بلائی پس زنهار ده مرا و زنهار میجویم بتو پس

غثني يا سيدي بما أهلك وأعذه

پس شاه مرا ای خداوند من بآنچه هلاک میکنم و عذاب میکنم

فأنت العظيم الخطر من كل عظيم بك

و تو بزرگی بزرگتر از هر بزرگی بتو

نلوذ بك أستغيث يا الله يا الله يا الله

پناه میبرم بتو فریاد میخواهم ای خدا

يا الله يا الله يا الله يا الله صل على

محمد وآل محمد و بگیر بگناه و در روز بعثت انبیاء

دعای آنحضرت علیه السلام در روز عید

هفتاد دعای هر چه نیکتر بنزد خدا

بخشنده مهربان نام خدای که امید دارم بکرم فضل او را

و نیکتر هم بکرم او و اعتماد ندارم بکرفتار او را و او نی

چیم بکرم بیاد او و بتوزیدن میجویم ای خداوند عفو

و بخشودن از ستم و جور از عادتهای زمانه و بی درنگی

شتاب اندر بها و از منقضی شدن مدت پیش از آنکه

کرفتن و ساز راه کردن و از تو راه میجویم بسوی آنچه نزد

صلاح و اصلاحست و بتو یاری میجویم در آنچه مقدرست

باد خیر و زی و فروزی او و ترا رغبت دارم در پوشاندن

عافیت و تمام کردن آن و فراکرفتن سلامت و دوام

آن و از تو یاد میجویم چنانکه یاد کار جز از و سوسهای

شیطان نباشد پرهیز میکنم بیاد شاهی تو از ستم بندکان

پس بپذیر از آنچه بود بهتر از نماز مزبور و روزه مزبور

فردای مرا از آنچه بعد از آن است بهتر از آن بیامرز

و روز عید و عزیز کن مرا در معاد خویش چنانکه عزیز و قوم می

و نگاه دار مرا در بیداری خود و خواب خود پس تو خدای

بهتری که نگاه دارند و تو رحیم ترین رحم کنندکانی خداوندا

بدرستی که عزیزا گناهی عظیم کردم و در روز جزا ایمن و ایمنی
پس از آنست از یکتاپرستی ها از شرک و اتحاد و خالص
میگردانم برای تو دعای خود را بجهت فرا پیش آمدن
مرا اجابت را و می ایستم بر طاعت تو بجهت امید داشتن
مر ثواب داده را پس رحمت بفرست بر محمد بهتر خلق
تو که خواننده شده بسوی حق تو و عزیز کن مرا بعزت
خود که ستم کرده نمیشود و نگاه دار مرا بچشم خود که خواب
نمیکند و قطع کن بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا و تمام
گردان مرا بدرستی که تو قوی تو بسیار آمرزنده مهربان
دعای بهترین و شنیدن سپاس مر خدا را که حاضر
نساخته کسی را با هنگامی که آفریده است آسمانها و زمین
را و نگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرده است
آدمیان را شریک داشته نشده است در قدرتهای او یاری
کرده نشده است در یکتائی گمانده شده اند زبانها از نهایت
صفت او و عاجز شده اند عقلها از کنه معرفت او
و فرو شکسته اند حیاط از حقیقت او و ادراک نمیکند

یعنی خالص میگردانم دعا را یا مستجاب میشود

یعنی کسی بر و غلبه نمیتواند کرد

یعنی از خلق بیزم و بسوی تو آیم

امور و بیا مر ترسی او را کرده نهاده است هر بزرگی مر
بزرگی او را پس مر تراست ستایش پی در پی پیوسته
و پی در پی مستحکم و رحمتهای خدای بر رسول او و بار همیشه
در رود او و ایم جاوید او خدا و ندا بگرداد اول روز
مرا این روز صلاح و سیاه آنرا فیروزی و آخر آنرا
رستگاری و پناه میبرم بتو از خلقی که اول او ترس
است و سیاه او بی آسیت و آخر آن در دست خدا
و ندا میخواهم که مرا طلب آمرزشی میکنم از تو برای هر
تقصیر که نذر کرده ام مرا و هر وعده که وعده داده ام
باو در هر حالی که بسته ام مرا بسوی و خالص کرده ام باو
و پیش آل میکنم ترا در باره حقهای بندگان تو تا نزدیک
بسیار بر خلق از بندگان تو یا کنیزی از کنیزان تو که
برده باشد مرا و را نزد من حقی که بستم برده باشم آنرا
حق را از و در نفس او یا در ناموس او یا در مال او
یا در اهل او و فرزندان او یا نصیبی که غیبت کرده
باشم او را آنرا یا چیزی که بار کرده باشم بر و بسبب

یعنی تا به نیست مشد

میل یا خواهش یا تکبر یا رنجش یا ریا یا تعصبی
باشد یا حاضر و زنده باشد یا مرده پس کوتاه باشد
دست من و تنگ باشد طاقت مرا از زر آورده او بسوی
او و خالی خواست از و پس سؤال مسکین تر کسی که
خداوند حاجتها بست و ایشان امیدوار کننده امید
او و او شنوا بنده و او بسوی اراده او و ایشان رحمت
بر محمد و بر آل محمد و ایشان خشنود ستایش او را از من
بآنچه خواسته و بخشش مرا از نزد خود در حق بندگی
کم نگذارد مرا آمرزش و هنر و تغیر ساند مرا بخشش
او رحیم ترین رحم کنندگان یا خداوند من اصلاح کن مرا در
در روز دوشنبه روز نخست از تو دو گناه یکی بجهتی در
اول آن بسبب اطاعت تو و خشنودی در آخر آن بسبب
خواهش آنکسی که او بست و پس خداوندی و بخشی آمرزندگان
نیست سوای او و نمای بر خدا و سلام بر
سپاه من فرمان بر او سپاهی سزاوار اوست چه بنده
سزاوار است او بسپاهی سپارد و بناه و سکرم باو

از شر نفس

از شر نفس خود بدرستی که نفس مرآینه بسیار امر کننده
است بسوی کار ایکه رحم کند پروردگار من و بناه میگیرم
باو از شر شیطان که میفریبد مرا و حائل میشود بسوی گناه من
و بر میگیرد بناه میگیرم باو از هر گردنکش گناهکاری و پادشاه
ستمگاری و دشمن قصد کننده خداوند ما بکرداند مرا از
لشکر خود پس بر خیزد لشکر تو ایشان فلذ کنند کانند
و بکرداند مرا از کرده خود پس بدرستی که کرده تو ایشان
دوستان را شد و بکرداند مرا از دوستان خود پس بدر
ستی که دوستان تو نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان
اندوهگین میشوند خداوند ما اصلاح کن برای من دین مرا
پس بدرستی که آن نگاه دارنده کار منست و اصلاح
کن برای من آخرت مرا پس بدرستی که آن سرای قرار گاه
منست و بسوی آنست از صالحان یکی بگیرد بناه کرد بخدای
و بکرداند حیات مرا زیادتی برای من در هر چیزی و وفات
برا راحتی برای من از هر شری خداوند ما رحمت بفرست بر
محمد آن بیغمبر او و تمام شمار مرسلان و بر آل او که پاکان

پاکیزه کاشند و یاد او کرد بر کسی که کاشته و بخشش مرا در
بسه چیز مگذار بدان حسنه که با من کرده ای را مگر اینکه بیامرزی او را
و نه خطا و سهو مگر اینکه ببخشی او را و نه دشمنی مگر اینکه دفع
کنی او را بنام خدای بهترین نامها نام خدای پروردگار
زمین و آسمان دفع میکنم هر ناخوشی که اول آن غضب
خدا باشد و میکشم هر پستی را که اول او خشنودی خدا
باشد پس ختم کن برای من از جانب خود بامرزشی ای آقای
من

اصحاب دعای روز چهارشنبه سپاس مر خدای
را که در آفریده است شب را لباسی و خواب را آسایشی و
گردانیده است روز را زنده کردنی و قرار داده است در آن
برای بنده تا بکوشد در آن بخواهش خود و اگر میخواست
میکرد او را شب را روز و روز را شب و سپاس و ایم که منقطع نشود مگر
و نشمارند مرا آنرا شمارندگان مگر خدا و خاصر نشود سپاس
برای یکی از بندگان خلقت را دوست گردی و مقدر کردی او را
و هنگام کردی و میراندی او را و زنده کردی او را و بیمار کردی و شفا
دادی او را و عافیت دادی و نعمت دادی و بر عرش نشستی

بقیه دعای روز چهارشنبه

و بر بادشاهی احاطه کردی میخوانم مر او را خوانده کسی که نیست
وسیله او و نزدیک شده است چاره او و نزدیک شده است
اجل او و نزدیک شده است در دنیا امید او و بسته شده
است بسوی رحمت تو حاجت او و بزرگ شده است بر او
تقصیر کردن او و حسرت او و بسیار شده است لغزش او
و بسیار آمده است او و خالی شده است برای او توبه
تو تویی که رحمت تو سبقت جسته است بر غضب تو و برای او
بیت او که باشد پاکیزه کاشند و روزی که عرضه شده است
محمد رحمت کند خدای بر او و آل او و محروم مسازد مرا
از محبت او و بر دستی که تو ولی تو رحم کننده بر بندگان
خدا و خدا بجای آورد برای من از چهارشنبه
چهار چیز بگرداند قوت مرا در طاعت خود و نشاط مرا
در عبادت تو و رغبت مرا در ثواب تو و پذیرفتنی مرا
در پیشگاه تو و امید میکنم از برای من ثواب و در ناک نشدن بر
بستی که تو لطف کننده مر اویی بخوانی دعای روز

بقیه امید خیر از دنیا بریده شده است

بقیه نام خدا دفع میکنم

بقیه بنام خدا است

و ای کسی که آنست کفایت امور او کند و بهترین کارها
او باشد است

بقیه هر ماه را در روز بیست و یکم از آخر روز زنده میکرداند است

بقیه مستولی شدن بر عرش نشستن کنایه است از تمام شدن ملک

بقیه دعای

تاریکی بود بقدرتت خود و دور آورده روزگار ارامش برحمت
خود و پوشانیده مرا روشنائی آن و نعم درخت او خدا
و خدا پس چنانکه باقی داشتی مرا برای آن پس باقی دار مرا
یعنی بروز نامی دیگر هم برسان مدت برای مانندهای آن و رحمت بفرست بر پیغمبر محمد و آل او
و در دنیا که نکوی مرا در جهان دیگر و در غیر این روز از شبها
و روز نیاب ارنگاه مرا از خواهیها و کسب کردنهای او و در
که مرا غیر این روز و غیر آنچه در آنست و غیر آنچه پیش از آنست
و نگرداند از من بیشتر از او و پیش آنچه دارانست و بیشتر آنچه
پس از انست خداوندا بدرستی که من بر چاه اسلام
توسل میجویم بسوی تو و بحرمت تو آنرا اعتماد میکنم بر تو
و بجای برگزیده تو کنار خدای بر خود و آل او شفاعت
یعنی رعایت کن چاه مرا مدت میجویم بسوی تو بپیشنهادی خداوند خدایا چاه مرا که امید
داشتم چاه برآمده حاجت خود را ای رحیم ترین رحم
کنندگان خداوند خدایا آب برای من در پیچیدن بیخ چیزها
که طاقت ندارد انها را مگر کرم تو و توانائی تو ای توانا
مگر نفسهای تو سلامتی که قوی باشم بسبب آن بر طاعت تو
ربیع الاول
مرد بزرگ آهن

و عبادتی که سزاوار شوم باداش بسیار تر او وسعتی در
حال از روزی حلال و اینکه ایمن کردانی مرا در جایگاه
خوف باسن خود و بکردانی مرا از آسیدهای اندوه و غمها
در دنیا و خود رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد و بکرداند
وسیله میان مرا باو شفاعت کننده روز قیامت سود
دهنده بدرستی که تو ای نور رحیم ترین رحم کنندگان و صلی
الله علی محمد و آله و سلم مرخدایرا که اول است پیش از آفرینش
و ذکر او نیست و آخر است بعد فنای چیزها و نابود
یعنی هر که یاد کرد خدای تعالی را عذاب او را فراموش نمیکند مدت
که فراموش نمیکند هر که را یاد کرد او را و کم نمیکرداند کسی را
که شکر کرد او را و نومید نمیشود کسی که خواند او را و قطع
نمیشود امید کسی را امید داشته باشد او را بار خدایا بدرستی
یعنی حمد را گواه میکنم بر اینکه گواه هم هست
که حمد میکنم ترا و بسندی تو بر ای گواهی و گواه میکنم
هر فرشتگان ترا و ساکنان آسمانهای ترا و برداران
عرش ترا و پیغمبران ترا و رسولان
تو و هر آفریده از اصناف خلق تو بر اینکه گواهی میدهم که
تو ای نور خدائی نیست خدائی مگر تو تنهائی نیست شریکی

مرترا دشمنان و نه خلایق کرد نیست مر قوی ترا و نه بجد بلیت

و اینکه محمد رحمت کناد خدای تعالی بر او و آل او بنده است

و رسول است رسالت آنچه حق کرد تعالی بود بدو او را بسوی خلق

تو کار زار کرد در راه خدا که عزیزست و بزرگ است آنچه

حق کار زار بدو داد و اینکه او مژده داد بآنچه او راست

از ثواب و بیم داد بآنچه او راست از عقاب خدا

و خدا تا بیدار دارد مرا بر دین خود چندانکه زنده دارد مرا

و میل مفتونان دل مرا پس از آنکه راه نموده باشد مرا او بخشد

مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که تویی تو بسیار بخشاینده

رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد و بگرداند مرا از تابعان

او و بپذیرد او را و حشر کند مرا در زمرهٔ او و توفیق دهد مرا

بر ادای حقی که کرده فرض بجهاد او آنچه واجب ساخته

بر عزیز دانا از طاعتها و حمت کرده بر آن اهل آنرا

از عطا در روز مرا بدرستی که تویی تو عزیز حکیم دعا

نیمه شب بنام خدای که کلید هیچ

گفتگوی پرهیز کنندگان است بیاد میرم بخدای تعالی

از ستم کنندگان و کید حاسدان و از حد در گذشتگان

ظالمان و سپاهی میکنم او را بالای سپاهی کنندگان

قوی یکانه بآنچه او را پادشاهی بآنکه ترا پادشاه

کرده باشند عناد کرده نفیشوی در حکم خود و منازعه

کرده نفیشوی در پادشاهی خود سوال میکنم ترا آنچه

رحمت بفرستی بر محمد بنده تو و رسول تو و اینکه در دل

اندازی مرا از شکر نعمتهای خود آنچه برسانی مرا بسبب آن

بنهایت خشنودی خود و اینکه یاری دهی مرا بر طاعت

خود و لزوم عبادت خود و اتفاق ثواب خود بلطف عنایت

خود و رحم کنی مرا و بازداری مرا از معصیتهای خود

چندانکه زنده داری مرا و توفیق دهی مرا بر آنچه

میسند مرا چندانکه باقی داری مرا و اینکه کرده سازی

بکتاب خود سینه مرا و فرو نهی بگوانده او بار گران مرا

و اینکه عطا کنی بمن سلامتی را در دین و نفس و اینکه

برخنانی بمن اهل من را و مال من را و اینکه تمام کنی احسان خود

را بر آنچه باقی مانده است از زندگی من چنانکه احسان کرده

در آنچه گذشته است ای ارحم ترین رحم کنندگان

تمت فی یوم الاحد من صفر

سنه ست و تسعین و الف

من الهجرة النبویة علی

بعضی از حق میل مفتونان

او را باطل است

بعضی در جهاد است

بعضی در زکوة است

بعضی از روزه است

بعضی در نماز است

بعضی در نماز است

بعضی در نماز است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین حق حمده و ارآء مجده و الصلوة
علی صفوة الانبیاء و سید المرسلین محمد و اوصیاء المعصومین
خزنة الوحی و حکمة الرب و حفظة السنة عن بعد
اما بعد راقی دولت قاهره و ابد مدت صفویه احوج
اخلق آل الله الصمد الغنی محمد باقر الدامادالحسینی جعلت
الله فی نشأتیه الحسنی میگوید چنین فضل حسب الامر
نواب سپهر رکاب همایون اشرف ارفع اقدس اعلی خلد
الله تعالی ملکه و عزه اما و نواب مستطاب اقتدا به
اصحاب با هدیه عالیه متقالیه ایشان الله تعالی و ایاها با لتفضل
علی البریه نوشته میشود و الله سبحانه الکفیل و هو حسبی
و نعم الوکیل علیه توکلت و الیه انیب فضل باید دانست
که در هر سال چهار روز عظیم القدر و جلیل المنزلة
هست که نزد الله تعالی اعز و اکرم ایام سال اند چهار
روز هست و آنگاه روز نامزد اصطلاح شرع شریف
ایام اربعه میگویند ایام آنچه اهمیت می باید داشت

و التعظیم

و تعظیم و تکریم می باید کرد آنها الله تعالی اینکس را در دنیا
و آخرت عزیز و کرامی بدارد و تقصیرات خطایا و جنایات
معاصی را مغفور فرماید هر یک از این ایام اربعه را روزه
داشتن معادل شصت سال یعنی شصت ماه روزه
گرفته و شصت سال مشغول عبادت کردنست و غسل
کردن در هر یک از این روزها ست موکده و کفاره
بسیاری از گناهان است و تصدق نمودن در این روزها
از افضل مستحبات و افضل قربانست یک درهم تصدق
کردن در هر روزی از این روزها مقابل هزار درهم
صدقه دادنست در روزهای دیگر و در بعضی احادیث
اهل ظاهر بیت صلوات الله علیهم وارد شده که مقابل
صد هزار درهم تصدق کردن است در روزهای دیگر
و هر یک مؤمن متعبد صایم عالم بحقوق دین را در این
شب بمال حلال خود افطار فرموده بمنزلت آنست که
همه ایام بعدد صد هزار صدیق صایم در سایر شبها با
ایشان افطار نماید و در هر یک از این ایام اربعه بوظیفه

ماه روز از خانه رود تا ماه نو روز زیارت کند در حضور ماه نو
واجب باشد اقدام نماید و باید دانست که کرام الکاتبین
شخص را از اصفیا مستثنی دانند و اولیاء مقربین جناب
مقدس الهی نویسند یکی از ایام اربعه یوم دحو
الارض است و آن روز بیست و پنجم ماه ذی القعدة
الحرام است دوم یوم الغدیر است و آن هیجدهم
ماه ذی الحجة الحرام است که سید المرسلین صلوات الله علیه
و آله و سلم امیر المؤمنین و سید المسلمین علی بن ابی
طالب علیه السلام را در این روز در راه انصراف وداع از
حجة الوداع در موضع غدیر خم بخلافت و نیابت و وصایت
خود منصوب فرموده و این روز عید عظیم و اعظم اعیاد
مسلمین است و از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم الی هذا الزمان همیشه مستمر و مرکب سریع السیر
و محل الفیض و مزیحات و موانع علم بیشه بوده و این
بود است و منزور حواشی جلیل الهیزه الطف و مرکز
مصنفات خود را بیع بحث را تفصیل تمام سیوطی در

ذکر کرده و ام مفرد ان دستگاه رضوان آرامگاه شاه طهماسب
مغفور اعلی بگذاشت و مفرد ان سایر عید ها بروز عید غدیر
موقوف میداشت و در روز عید غدیر جشنی عظیم موافق
شرع مقدس می آراست و مجتهدین مذاهب و علماء دین را
در این روز بخلعتهای فاخره و انعامات وافره مخصوص
میساخت و امراء و وزراء و ارکان دولت قاهره را مناسب
و مراتب می افزود و فقیر سراپا تقصیر در مجلس جناب
آن پادشاه دین پناه مغفور مبرور ادراک کرده و ام
سیوم یوم المولود است که روز ولادت کریم
شریف خاتم الانبیاء و سید المرسلین صلوات الله علیه
و آله الطاهرین بوده و این روز بمفرد هم رسیع الاول است
چهارم یوم المبعث است که اول بعثت خاتم
انبیاء و صفوة المرسلین صلوات الله و تسلیماته علیه و آله
الطاهرین برسالت تامه باوصاف سعادت خاتمه جامعه
این سه روز نموده است و بجهت و انس از برای اکمال دین و اتمام
شریعت مبعوث شده است و این روز بیست و هفتم

ماه مرجب المرجب است این چهار روز در فضل و شرافت بهم خواهند
زمین سعادتمند بداند که قدر شرف این ایام را دانسته و محل
کرامت آنها شناخته در طهارت ظاهر و باطن خود کوشیده
در وظائف اعمال و آداب مذکوره تقصیر و مسامحه تجوز
ننماید تا بدولت پادشاه مجباه محفوظ پناه شاه عباس خلد الله
در تمامی مدت مدید کامیاب ایام دولت قاهره و صحبت میمنت
این ایام را بپاکیزگی و عبادت میگذراند غسل میکرد
و روزه میداشت و زیارت مأثوره را از نزدیک یا دور بجا می آورد
و تصدقات بسیار می فرمود و در یکی سال از سالها
مبلغهای کلی دراک بر طلبه علوم و مستحقین اهل صلاح
قسمت نمودیم دو دفعه در دو دفعه یکی از تومان زر
مسکوک بطلبه دار الایمان قم استحقاق رسانیدیم و در دفعه
سیوم که مزاج شریف خواجه علیه الرحمه بود قریب
بهزار تومان طلای خیر مسکوک را تصدق کرده قطعه قطعه
طلا بمستحقین میرسانیدیم و شبها با جمعی مخصوص از اهل
افطار میکرد و بعد از افطار تا قریب بنصف شب

بالفعلیت علمی و مباحثات علما با یکدیگر مجلس میگذرانید و امید
وار بدرگاه کبریای حکم سلطان واهب حقیقی بود که دعای
این فقیر حقیر را اجابت فرموده مسئلت این شکسته
عاجز را در حق وجود شاه جوان بخت والا معنی پادشاه
سلیمان مسند کامکار دیهیم دار کوکب سپاه خلایق پناه
ملاذ کستر شرع پرور بلند اختر پاکیزه گوهر عالی همت
والا سلطنت سپهر رفعت مکلل صفات اشرف ارفع اعلی
ابو المظفر سلطان شاه صفی صفوی موسوی حسینی
را فرمود ازو ملک را انباز و معدلت پرداز و مملکت
بیداد از اندازه دار را فی فرماید و در تعظیم و تکریم ایمه الهدی
و ترویج قوانین شریعت مقدسه و تشیید احکام دین
سبیل از امر و نواهی موفقش بدارد و در حمایت بیضه
پایه اش چنان بکوشد که حمایت حوزه دین اسلام و رعایت زمره
ائمه اعلام در عهد سعادت مهد بر کواهر شاه ولایت
مقصور و مخصوص آید و در جمیع مساعی جمیله بتوفیق الهی مایه اقدیر
و پایه اجابت و مقرون بعون الهی فضل و نیز

بیاید دانست که در هر سال چهار غسل است که حتی الوسع
و الوقوف چهارم غسل در روز اصطلاح شریعت مقدسه
شبانه الیالی اربعه حتی تا صبح روز بعد از هر یک از این شبها افضل
و احیا تا طلوع صبح و اقامت وظایف اعمال این شب
از صلوات مروی و ادعیه ماثوره و زیارات مسنونه
و اذکار مخصوصه معاد ایشب سال بعبادت و طاعت
گذرانیدن است و یک در هم تصدق در هر شب از این شبها
مقابل ده هزار درهم صدقه است در شبهای دیگر
و بعضی العلماء و بعض الحجاج الموجد به علی بن ابی طالب
علیه السلام در این شبها نفس مقدس خود را در نجف عظیم و
مشقت شدید میانداشت از کثرت عبادت و طاعت و سوا
ظلمت اوزار و اوراد بسیار الفاظ و اذکار وافیه و توفیر
صدقات و اوقات و توفیر عطایا و تصدقات و همچنین
سید الساجدین و بعض الائمه الطاهرین صلوات
الله و تسلیماته علیهم اجمعین اول این شبها است اول
صفر رجب است دوم منتصف ماه شعبان است سیم

نظر چهارم غسل ضحی آداب اعمال هر یک علی التفصیل نوشته
خواهد شد ان شاء الله العزیز فصل در بعضی روایات
یوم السفیه این روز جزء سه روز جیت چهارم شهر
ذی القعده الحرام از ایام اربعه یوم دحو الارض است
فتح دال و تشدید واو مهمله قبل از او یعنی گسترانیدن
زیرا که او وسیط ساختن بحرم زمین از تحت موضع
خانه سابر که کعبه معظمه را الله تعالی شرفها و عظیما سایر
جهات و اطراف اقالیم بیابان این مطلب و تحقیق کیفیت
آن در بقایای این جزء مفصلا مذکور شده است و این مقام
محل ذکر آن نیست در این روز بعد از طلوع آفتاب غسل کردن
سنت موکده و کفایه کنایه است نیت چنین کند که غسل
دحو الارض میکنم از برای آنکه سنت است قربة الی
الله و بطریق چنین کویا افضل غسل یوم دحو الارض لیلة
قربة الی الله و مشهور از روایات اصحاب ما رضوان الله
تعالی علیهم آنست که این روز از روزه داشتن مقابل صوم
شصت سال است یعنی شصت ماه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله

در مصباح المتهجد و سلاح عن رضی الله عنه در منهاج
الصلاح بر همین روایت مشهور اقتصار کرده اند و در
طایفه از احادیث وارد است که صوم این روز معادل
صیام هفتاد سال است یعنی هفتاد ماه و کفاره صیام
هفتاد سال میشود و در روایت اسحق بن عبد الله العلوی
از موسی از ابای الحسن و ابی جعفر علی بن محمد الهادی
علیهما السلام وارد شده که روز بیست و پنجم ذی القعده
روزیست که در سجانه تظاهر زمین را از زیر کعبه بگسترانیده
بکسترانیده و پهن کرده است و کشتی نوح بنی علی نبینا
و علیه السلام از آب طوفان در این روز نجات یافته
بیکوده جودی بر زمین کوفه قرار گرفته است و صیام این
روز کفاره صیام هفتاد سال است یعنی از گناهان
هفتاد ساله در این روز کفاره است و سید بن طاوس
الدین احمد بن طاوس برادر بزرگوارش رضی الدین علی بن
طاوس در کتاب اقبال روایت کرده است که رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است هر که

ابو جعفر حمیری را در کتاب خود بسند خود از حضرت
امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود روز بیست و پنجم
ذی القعده روزیست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و علی علیه السلام در روز اول ماه
رجب بحرا رفتند و در آن روز کشتی نوح از آب
تیز روزیست نظیر این روز و ایام از
ایام اربعه فضیلت مثل این روز

که روز آسمان تازه شده در روز بیست و پنجم ذی القعده
مجدده است هر کس آن روز را روزه بدارد و شب آن روز
را که شب بیست و پنجم باشد بعبادت و طاعت بروز
آورده باشد بیشتر اهل بهشت و نگاه بهتر از کسی بوده باشد
صد سال متصل عبادت کرده باشد هر روز را بصیام
و صلوة و تنفل و صدقه و هر شبها را بقیام و احیا
و تهجد و ذکر آنچه گذشته باشد و هر جماعت که در این
روز در ذکر جناب مقدس الهی مجتمع شوند جمعیت ایشان
متفرقه نباشد جمیع مطالب و حوایج ایشان را الله تعالی
بتسهیل و انجاح مقرون سازد و در سجانه و تعالی هزار
هزار رحمت از رحمات خود از برای ذاکرین در این روز
و ما یاتی در این شب نازل میگرداند و صوم این روز
فضیلت و مثوبت صیام هفتاد سال دارد و هر که
در آسمان و زمین در بین این سه روز است
از برای صایم در این روز استغفار میکنند غیر روزه
از شب بهار سی چنین گذشته که روزه سیام قرار روزه

روز دحوالارض از برای آنکه سنت است قربة الی الله و
بعد از چنین کرید امروز صوم نمایم روز دحوالارض را
قربة الی الله فصل تصدق در این روز بقصد آنکه
وظیفه این روز است در بعضی بیاورده هزار درهم یا بقصد
هزار درهم از روزنامچه که بر ایشان دارم و ثواب
آن را هم مکافی در مقابل این سنت نیت بجا آرم چنین کند که این
مبلغ را تصدق میکنم در روز دحوالارض از برای
آنکه سنت است قربة الی الله و بعد از این کویم تصدق نمودم
المبلغ فی یوم دحوالارض لله تعالی قربة الی الله و صائمی
بجا آورد در شب افطار فرموده یا تصور نماید هزار یا صد
هزار صدیق صائم الله است نیت بجا آرد این صایم فرموده
را از صوم دحوالارض بجا آورد شب افطار میفرماید قربة
الی الله و بعد از افطر هذا الصایم من صوم دحوالارض
بشیء من الی قربة الی الله سنة صوم و صال حرام
و افطار در شب از صوم مطلقا واجب است نیت افطار
بجا آرد چنین افطار میکنم از روزه این روز دحوالارض از برای

واجب است قربة الی الله و بعد از افطر من صوم هذا الیوم
لوجوبه قربة الی الله فصل دعای غایت عظیم القدر
و صحیح الاسناد از وظایف روز دحوالارض است خواند
این دعا را در این روز لازم است بلکه از هیچ مومنی و مومنه
فوت نشود و اگر چه صایم نموده باشد بعد از فراغ از نفل
دحوالارض مستوره جلوس بنشیند و نیت چنین کند بجا آرد
دعای روز دحوالارض میخوانم از برای آنکه سنت است
قربة الی الله و بعد از اتمام دعا یوم دحوالارض
مذکور قربة الی الله دعا اینست بسم الله الرحمن
الرحیم اللهم داحی الکعبة و فالق الحبة
و صارف اللزبة و کاشف کل کربة
انک تکشف فی هذا الیوم من بلایاک التی
اعظمت حقها و اقدمت سبقها عظمت نور
و جعلتها عیدا للمومنین و ذخیرة و لیالی
مذخورة و غرضا للوسیعة ان تصلی
علی محمد عبدک المجیب فی المیثاق المنجب از

دعاؤه ؑ القريب يوم التلاق وفاتي كل حزن وداع
الى كل سرور وعلى اهل بيته افضل الهداة
المنار وعاصم الجبار وولاة الجنة والنار و
اعطني في يومي هذا من عطائك المخزون غير
هذا اليوم التوبة ؑ مقطوع ولا ممنوع جمع لنا به التوبة وحسن
الاوبة يا خير مدعو واكرم مرجو يا كافي
ويا من لطفه خفي انطف بي بلطفك
واسعدني بعفوك وايدني بنصرك
ولا تنسني كريم ذكرك بولاية امرك و
حفظة سرك واحفظني من شوائب الذ
مر الى يوم الحشر والنشر واشهدني اوليا
ك عند خروج نفسي وحلول رمسي و
انقطاع عملي وانقضاء اجلي اللهم واذكرني
البلى ؑ على طول البلى اذا حللت بين اطباقي
الثرى ونسيني المتاسون من الورى
واجعلني من ذكرك بسبب فاستدر
واجعلني من مرافقي اوليائك واهل اجتبا
ئك واصفيائك وبارك لي لقاءك وار واصطفائك ؑ في لقائك
زقني حسن العمل قبل حلول الاجل برئا من بريا ؑ
الزلل وسوء الخطل اللهم وارد بي حوض الذلال مبرا ؑ
نبيك محمد صلى الله عليه واله واهل بيته
واسقني منه مشربا رويا سائغا هنيا
لا اظمأ بعده ولا احلأ ورده ولا عنه
اذاد واجعله لي خير زاد واوفى ميعاد
يوم يقوم الاشهاد اللهم والعن جبابرة
الاولين والاخرين والحقوف اوليائك
المستأثرين اللهم واقصم دعائمهم
واهلك اشياعهم وعاساهم وعجل
مهالكهم واسلبهم ممالكهم وضيق
عليهم مسالكهم والعن مساعيهم وظاهر
بالعنف قاصيهم ودانيهم واجعلهم لديك منتثرا
وبليل ذي اعدائك هو تمزقهم اللهم احفظه

واجعلني

بملائكة النصر وعبأ الفيت اليه من الامر
في ليلة القدر ومستقرك حتى ترضى و
يعود دينك به وعلى يديه جديدا غضا
ومحض الحق محضا ويرفض الباطل ر
فضا اللهم صل عليه وعلى جميع آبائه وا
وانشانا در جعلنا ممن يحبه ويسره كما بهتنا في كرته
حتى يكون في منهاته من اعوانه اللهم
ادرك بنا قيامه وشهدنا ايامه و
وصل عليه والسلام عليه صل عليه وعلى السلام واورده الينا سالما
والسلام عليه ورحمة الله وبركاته
فصل اعمال مسنونه كه در شب يا
روز جمعه واقع شود بايد كه غسل
وضو كند نماز است در هر ركعت سوره
سبارکه مناخة الاكتاب سوره سبارکه
والشمس وضحيها يك بار بخواند و بعد از
سلام بگويد بسم الله الرحمن الرحيم اللهم

والعزة الباسطة على العظيم يا مقيل العثرات
اقلني عثرتي يا مجيب الدعوات اجب
دعوتي يا سامع الاصوات اسمع صوتي و
ارحمني وعجل فرجي عن سنتي يا ذا الجلال
والاكرام برحمتك يا ارحم الراحمين در كتاب اقبال
سيد ابن طاوس مروي است در رجبيه الاصل
كه هر كس اين دعا را در روز جمعه يا در شب
كه هيچ كس غير از خدا در آن شب يا در آن روز
كه اين دعا را در آن خواند حاجتي مسئلت نمايد از
الله تعالى آن سوال را روا كند و آن حاجت را
قضا نمايد فصل زيارت سيدنا و مولانا
امام الورى و مولانا الهادي ابي الحسن علي بن محمد موسى الرضا
عليه الصلوات الزاكيات و عليه التسليمات الزاكيات در روز
افضل اعمال مستحبه و آداب مسنونه است و هر كه
زيارت آن حضرت در روز اول ماه رجب الفرد نزديك
بكند و بشارت داده است ابو جعفر بن بابويه رضوان

رحمه الله تعالی علیه در کتاب مزار بحار از الفقیه روایت کرده است
که هفتم از سفینه نوح بنشستن علی نبینا و علیه السلام بر جودی
در روز اول ماه رجب بود و است و آن را روز البیت المعمور
القدر جلیل المنزلة نامند از ایام اربعه طیبه است و در روایات
آمده از اصحاب رضوان الله علیهم روزه هفتم از سفینه
بر جودی است و هیچ در فضل الفقیه ما را مراد است که از ایام
اربعه طیبه است و روز دحو الارض است که آن را پهن کردن
گویند یعنی ظیفه زیارت در این روز از دور و نزدیک
در مشهد مقدس باشد آن است که بعد از غسل دحو الارض
زیارت کند و نیت چنین کند بعد از سی غسل زیارت
امام رضا علیه السلام از دور در روز دحو الارض میکنم
از برای آنکه هست هفت قربة الی الله و بعد از غسل
زیارة ابی الحسن الرضا علیه السلام هو البعد فی یوم دحو الارض
لذا به قربة الی الله پس اگر یکی از شما در بعضی از
واقع باشد خواهد که در رکعت قبل از معصوم زیارت امام
رضا علیه السلام کند زیارت را بعد از نماز زیارت مقدم دارد

واگر در مشهد

واگر در مشهد هیچ معصومی نبوده باشد باید که بعد از نماز
رود بالای بام خانه خود یا بر موضعی مرتفع تحت السماء
که مستقف نبوده در رکعت هیچ سقفی نباشد بر اید و نماز
زیارت را بر زیارت مقدم داشته اول نماز زیارت
دو رکعت بگذارد و افضل آنست که شش رکعت نماز
زیارت بجای آورد یا چهار رکعت هر دو رکعت بیک
سلام بنیت اداء بجا آرد سی نماز زیارت امام رضا علیه السلام
از دور در روز دحو الارض میکذارم از برای آنکه هست
هفت قربة الی الله و بعد از غسل اصلی صلوة زیارة مولای
الرضا علیه السلام هو البعد فی یوم دحو الارض لذا بها
قربة الی الله چون از نماز فارغ شود تسبیح فاطمه زهرا
علیها السلام بگوید پس سر بسجده نهاده بیست بار و بعضی
را بر ترتیب مبارک امام حسین علیه السلام گذاشته بگوید
اللهم ان هاتین الرکعتین هدیة منی الی
روح سیدی و مولای عبدک و ولیک
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلواتک و

واقل مراتب دو رکعت است و اکثر
زیارت امیر المومنین صلوات
الله علیه بوده باشد اقل مراتب
شش رکعت خواهد بود نسخه

وتسليماتك على وجهه وبيده اللهم
فبلغهما مني [illegible] وجهه
وادِّ [illegible] عني من [illegible] وجهه التحية والسلام و
اجزه عني افضل الجزاء فبك [illegible] وفي
لك وفي رسولك وفي وليك وفي
ولد وليك يا مولاي المؤمنين [illegible]
[illegible] زيارت بر عزيز و متوجه جانب مشهد مقدس رضوي
السيادة نيت زيارت كند بطريق زيارت امام رضا
عليه السلام ميكنم اذن دهد در روز دهم از جانب
و در روز دوازدهم از جانب جميع مومنين و مومنات از
براي اكرمت بت قربة الى الله و بتولي از رسيدن
و مولاي و امامي و ابا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام
عبد السعد في مقامي هذا عني و عن والدتي و عن جميع
المؤمنين والمؤمنات لذبها قربة الى الله
الله الرحمن الرحيم السلام عليك يا ولي الله
و ابن اوليائه السلام عليك يا سفير الله

و ابن

و ابن سفرائه السلام عليك يا حجة الله و
ابن حججه السلام عليك يا نور الله في
ظلمات الارض و ابن انواره السلام عليك
يا محمود الدين السلام عليك يا وارث الا
نبياء و المرسلين السلام عليك يا وارث
ادم صفوة الله السلام عليك يا وارث
نوح نجي الله السلام عليك يا وارث ابرا
هيم خليل الله السلام عليك يا وارث اسمعيل
ذبيح الله السلام عليك يا وارث موسى
كليم الله السلام عليك يا وارث عيسى
روح الله السلام عليك يا وارث محمد
حبيب الله و رسوله السلام عليك
يا وارث امير المؤمنين علي بن ابي طالب
عليه السلام و ولي امره و وصي رسول الله
السلام عليك يا وارثة فاطمة الزهراء
سيدة نساء العالمين بنت رسول الله السلام

عليك يا وارث الحسن والحسين سيدي شباب
اهل الجنة في الجنة يسلم رسول الله السلام
عليك يا وارث علي بن الحسين سيدنا
جدين ومفيد العابدين السلام عليك يا
وارث محمد بن علي باقر علم الاولين والآخرين
السلام عليك يا وارث جعفر بن محمد
الصادق الطاهر البار التقي الامين السلام عليك
يا وارث موسى بن جعفر العالم الكاظم
الغيظ الحليم السلام عليك ايها الصديق
الشهيد السلام عليك ايها الوصي التقي
البر التقي الوفي اشهد انك قد اقمت
الصلاة واتيت الزكوة وامرت بالمعروف
ونهيت عن المنكر وعبدت الله مخلصا
حتى اتيك اليقين السلام عليك يا عالما
قصيب يا سلم مجيب يا امام رشيد يا رشيد
يا امام رضي غريب السلام عليك ايها

العالم

العالم النبيه والعقد الوجيه الناتج عن
تربة جدك وابيك السلام على من امر بولايته
وعاداه بالبراءة عليه قبل وصول القتل
اليه السلام على دياركم الموحشات منكم
استوحشت مني وعرفان الاتلاء
على سادات السيد وعدة العدة الوحيد
والوالد المعظم الاوتد والقصر المشيد السلام
على عروش الشرفات ومن صارت بلارض صنادت ز
خرابا ان السلام على قليل الزائرين وقرة
عين فاطمة سيدة نساء العالمين السلام
على البهجة الرضية والاخلاق الوضية
والغصن المثمر من الشجرة الاحمدية
السلام على من انتهى اليه رياسة الملك الا
عظم وعلم كل شئ لامام الامر المحكم السلام
على من اسماؤهم وسيلة السالمين وهيا
تأهبهم لزلة الخاوفين وحجهم ايطال

شبه المهدين السلام على من كسرت له وسادة
والد امير المؤمنين حتى خصم اهل الكتب
وثبت قواعد الدين السلام على علم الاعلام
ومن كسرت قلوب شيعته بفرقته الى يوم
القيام السلام على السراج الوهاج والبحر
الفجاج الذي صارت تربته مهبط الا
ملائكة والمعراج السلام على امراء الاسلا
ومأوى الايمان السلام على ابي عبد الله
وظاهر الولاية ومن اطاعهم الله بفضله
على جميع الخلق بالشهادة وجعلهم با
فضائله منبع الهدى ومعدن السعادة
السلام على من ابتهجت به معالم طوس
حيث حل به بعد شعب بارض طوس
سقاك الله رحمته ما اذهبت من
الخيرات يا طوس طابت بقاعك في الد
نيا وطاب بها شخص ثوى بساباد وهو

موس

موس شخص عزيز على الاسلام مصرعه
في رحمة الله مسمور ومغموس يا قبر انت
قبر قد تضمنه حلم وعلم وتطهير وتقديس
فطوبى لزائر مغبوط بجيئته وبالملائكة
الاطهار محروس السلام على مختار الابرار
وآلي المنار وشطر دخول الجنة والنار
السلام على من لم يقطع الله عنهم صلواته
في الرواح والغادي وبهم سكنت السواكن
وتحركت المحركات السلام على من جعل
امامتهم حجة بين الفريقين كما تعبد
بولايتهم اهل الخافقين السلام على من اوجب
الله بهم طاعة حكم النبيين وابتعثهم
بولايتهم لاتمام كلمة الله رب العالمين السلام
على شهود الحول وعدد الا الله الا الله في اليوم
المشار السلام على اقبال الدنيا وسعودها
ومن سئلوا عن كلمة التوحيد فقالوا عن

ولتقم من شرق طه السلام على من يعلل ويرتوي
كل صلوتي بولائهم ومن خطبت لهم الخطباء
لسبعة آبائهم صلى عليهم افضل من يشرب
صوب المطر برحمته صوب الغمام السلام على من عاد صيدهم
الغير للرضا والولاده وشاقوهم وفاق الماضين والآخرين آباؤهم
عليهم السلم
السلام على من افتخر الفخر بفخرهم وعلا يعلهم
يوجوب الصلوة عليهم وطهارة شيابهم
السلام على قصر الاقدار وفخر الابرار المتكلم
مع اهل الكعبة بلسانهم الدال الشيعة على
كان الله ليذرهم اسلما على امرهم حتى يميزه
بلغاتهم وحيا بهم السلام على فرع الفلوات
وفروع الكروب وشريف الاشراف ومفخر
عترة صاف يا ليتني كنت من الفائزين بفوزهم
حضرته مستشعرا البهجة موانسة الطوف
بيابكم فكل حين كان بيابكم جعل الطواف
السلام على الامام الوفي الذي حقق سرائر

يوم

يوم الطوف بالله اقسم وبآبائك الاطهار
لو ابانك المنتجبين الابرار لو لا بعد الشقة
حيث شطت بكم الدار لضنيت بعض
واجب حقكم بتكرار المزار السلام عليكم
يا حماة الدين وعلماء النبيين وسادة
المظلومين وحجة الله وبركاته اما زيارة
امام كل عاكف وادر ابو جعفر الثاني محمد بن علي ابن موسى
عليه الصلوة السلام مروية مسندة يايد الثقات
تتبع فاطمة الزهراء صلوات الله عليها وادعية اهل البيت
الطاهرين صلوات الله وسلاماته عليهم ودر اطلاقات
اصحابه قدس الله تعالى ارواحهم دو اطلاق وارد بر سبيل
اشتراك لفظ اول اكثر بحسب اصطلاح شايع ومتعارف
كه عبارت از سي وچهار تكبير وسي وسه تحميد وتسبيحيت
بطريق مشهور اند وتعقيبات صلوات سنت مؤكده وا
فضل اذكار تعقيبات باتفاق اصحاب ما رضوان الله عليهم
ودر بيستي عظيم المرتبه كه در اوراد واد عيه زيارت سيدة النساء

صلوات الله علیها تکرار وارد و در زیارت معصومین
بعد از تمام وظیفه زیارت ایشان باید کار نماز است و در کتب
معتبره و مدونه و کتب مسنده شیخ رضوان الله تعالی
علیهم اسانید صحیحه دارد و واه تسبیح اینست سبحان
ذو الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی العز
الشامخ المنیف سبحان من رفع بالنور
والوقار سبحان من یری آثار النمل فی الصفا
ووضع النظیر فی الهواء آباء عصرها تا بر قصور
منقضان شهر از برای اصطلاح و در تسبیح فاطمه زهرا علیها
السلام غافل نبود و نیز گفته اند که تسبیح فاطمه زهرا مذکور شده
است بر طریق مشهور حمل میکرده تا آنکه منزل ایشان را
تشییع کردم تا آنکه عروة الاسلام ابو جعفر محمد بن علی
بابویه رضوان الله تعالی در باب زیارت امیر المومنین
صلوات الله علیه آنرا بر سبیل کفایه و اقتصار ذکر کرده
بعد از زیارت وداع باین عبارت گفته است استودع فاطمه
الزهراء بنت محمد ذی الجلال الباذخ العظیم الی آخر

ما ذکره و همچنین میراند از شیوخ و اشیاخ ذکر کرده اند و نیز در
بسیاری از کتب وارد شده بعد از ادای تسبیح زهرا بطریق
مشهور واقع شده است ثم تسبیح تسبیح فاطمه الزهرا سلام
الله علیها مسئله چند ذکر کردیم که زیارت هرگاه از دور
باشد در رکعت نماز هیچ معصوم نباشد نماز زیارت بر
زیارت مقدم است ممکن است مطلوب در زیارت رسول
الله صلی الله علیه و آله و زیارت امیر المومنین صلوات
الله علیه و زیارت هریک از ائمه معصومین صلی الله
علیهم اجمعین و ایراد مسئله از مقتضای این مسائل و مقتضیات
اقسام است تا کسی کمال مهارت و تمام بصارت در فقه
و حدیث نداشته باشد اطلاع بر جزء دقیقه نمی یابد و از
اینجهت اکثر اهل روزگار از حکم ایشان فرع و تحقیق این
فرق نا فهمند و قبل از این زمان چنین پرسشی سائل که در اعلی
دولت قاهره از جهت تصنیف کتاب صراط مستقیم فارغ
شده بود و در دار السلطنه قزوین پادشاه جمجاه
مغفور مرحوم شاه عباس ماضی در یکی از ایام از عتبه بر

بلم چه علی تعلیم و تفصیل زیارت میکرد و بطرقی مذکور
بعضی از معاصرین که کمال شهرت داشت معارض شده
از روی تعجب گفت نماز زیارت قبل از زیارت چه
صورت دارد باید که بعد از زیارت بوده باشد فقیر
در جواب گفت که شما را اشتباهی واقع شده است
اگر زیارت از نزدیک باشد نماز زیارت مؤخر از
زیارت می باشد و اگر از دور باشد زیارت مؤخر
است از نماز زیارت مجادله و مناظره بطول انجامید
آخر الامر کتابها حاضر ساخته بعبارت صریحه الزام
و اسکات معارض مناظر حاصل شد بوجه ایراد مسئله
غریب و دقیق است بعضی از عبارات اعاظم اصحاب
رضی الله تعالی عنهم ذکر میکنم تا مستعلم ایراد از باب
و لکن بطیش قلبی و سوء در مناظر نماند سید فقیه
مکرم ابن زهرة الحلبی در شرح اسم او در کتاب غنیة
الرضاع تحقیق کرده رام حضرة الله برحمته و رضوانه در
کتاب قضیة التزویج بابی عبارت گفته است و اما صلوة

الزیارة للنبی صلی الله علیه و آله و الائمة علیهم السلام
و کیفیتها منذ الرئیس بعد الفراغ من الزیارة فان اراد
الانصراف الزیارة فلیصل رکعتین و هو مقیم فی بلده قدم الصلوة
ثم زار عقیبها و شیخ الطائفة ابو جعفر الطوسی نور الله
تعالی مرقده در کتاب مصباح المتهجد در باب فضل
یوم جمعه و اعمال آن الفاظ گفته است و یستحب زیارة
النبی و الائمة علیهم السلام فی یوم الجمعة روی عن الصادق
علیه السلام حیث اراد ان یزور قبر رسول الله صلی الله علیه و آله
و قبر امیر المؤمنین و فاطمة و الحسن و الحسین و قبور
البقیع علیهم السلام فلیغتسل فی یوم الجمعة و یلبس ثوبین
نظیفین و یخرج الی فلاة من الارض ثم یصلی اربع
رکعات یقرأ فیهن ما تیسر من القرآن فاذا تشهد و سلم
فلیقم مستقبل القبلة فلیقل السلام علیک یا ایها النبی
و رحمة الله و برکاته السلام علیک ایها المرسل و الوصی
المرتضی و السیدة الکبری و السیدة الزهراء
و السبطان المنتجبان و الاولاد الاعلام و الائمة

المستحفظة ١٠

المستحفظون جئت انقطاعا اليكم والى آبائكم وابنائكم
اخلف على بركة الحق فعافى بكم سالم ومضرق لكم
معدة حتى يحكم الله بينى وبينكم وهو خير الحاكمين
كم انى لمن القالين بفضلكم مقر بحقكم لا انكر
منه قدره ولا اتعظم الا ما شاء سبحانه الله ذى
الملك والملكوت لسبحانه الله يسبحانه جميع خلقه
والسلام على ازواجكم واجسادكم والسلام عليكم
ورحمة الله وبركاته وفى رواية اخرى اقعد
فتكفه على سطح دارك فتستقبل زيارة ابى عبد الله عليه
به على عليها السلام مثل ذلك بعد ان تغتسل وتعلو سطح
داره او فى مكان مرتفع من الارض وتومى اليه بالسلام
تقول السلام عليك يا مولاى يا حسين بن على يا ابن سيدى
السلام عليك يا مولاى يا قتيل ابن القتيل والشهيد ابن
الشهيد السلام عليك ورحمة الله وبركاته الى آخره
وفى زيارته روز عاشورا از دور نيز در روايت
على بن محمد الحضرمى از مولاى ما ابى جعفر الثانى عليه السلام

تقديم

تقديم نماز و تاخير زيارت در مصباح مذكور است وعن
الاسلام ابو جعفر بن بابويه رضوان الله تعالى عليه
در كتاب من لا يحضره الفقيه ذكر كرده است باب
ما يقوم مقام زيارة الحسين عليه السلام وزيارة غيره
من الائمة عليهم السلام لمن لا يقدر على قصده لبعد المسافة
روى محمد ابن ابى عمير عن هشام بن سالم قال قال ابو عبد الله
عليه السلام اذا بعدت لاحد كم الشقة وناءت به الدار
فليصعد على منزله فليصل ركعتين وليوم بالسلام
الى القبور فانه ذلك يصل الينا وشيخنا الشهيد محمد بن
مكى قدس الله تعالى نفسه القدسية در كتاب ذكرى
نماز زيارت را نزديك قبر مطهر رسول الله يا امير المو
منين يا يكى از ائمه معصومين عليهم السلام ذكر كرده وكيفيت
وجى كه عقيب بعد الفراغ من الزيارة تقلى هذا الركعتين
بعد ان كفيت قال ابن زهره رحمه الله تعالى من
زار وهو مقيم فى بلده تقدم الصلوة ثم زار عقيبها
بيان انواعد كليه مقرر است كه ثواب عمل واجب

بیشتر از ثواب عمل مستحبی است الا بعضی از مواضع که مستثنی
شده است مثل ابتداء بسلام که در سنت است و در رد سلام
که واجب است و ثواب ابتداء بسلام کرده بیشتر است از رد
سلام و مثل انتظار بدیون معسر بعد از امهلت
دادن تا وقتی که قدرت بر ادای آن پیدا کند و ابراء آن
او از آن دین که انتظار را مبطل او واجب است و ابراء
ذمت او و اسقاط آن دین مستحب است و ثواب ابراء
و اسقاط از امت او بیشتر است از ثواب انظار و امهال
و مثل انشاء حج مستحبی که سنت است و اتمام آن حج که
واجب است و ثواب انشاء حج بیشتر از ثواب اتمام است
و در اعتکاف نیز چنین است و مثل اعاده منفرد نماز خود
را با جماعت که اصل نماز جماعت که منفرد گذارده واجب است
و اعاده آن با جماعت سنت است و ثواب نماز مکرر
کرده بیشتر از ثواب اصل نماز است که منفرد گذارده و
بالجمله در غیر مواضع مستثنا ثواب واجب اجزل و اکمل
و اکثر و اوفر است پس اگر کسی خواهد که آنچه ذکر کردیم از اعمال

و افعال افضل و اکرم و اعظم اجر و اکثر ثواب بوده باشد
می باید که این اعمال را بصیغه نذر بر خود واجب سازد بعد
از اداء بعمل آورده به نیت وجوب مثلا در شب بیست و پنجم
ذی القعده الحرام صیغه نذر بگوید بفارسی اگر موفق
شوم که صلوة بر رسول الله و آل او بفرستم الله تعالی را
باشد بر عهده من که فردا که روز دحو الارض است روزه بدارم
واجبا قربة الی الله و بعربی چنین گوید ان وفقت للصلوة
علی النبی و آله فللّٰه علیّ ان اصوم غدا صوم یوم دحو
الارض قربة الی الله پس بگوید اللهم صل علی النبی محمد
و آل محمد بعد از آن غیبت روزه کند بفارسی روزه میدارم
فردا روز دحو الارض از برای آنکه واجب است بر من
قربة الی الله و بعربی اصوم غدا یوم دحو الارض لوجوه
علیّ بالنذر قربة الی الله و همچنین در باب تصدق
نذر کند بفارسی که اگر توفیق یابم که صلوات بر نبی و آل
او فرستم الله تعالی را باشد بر عهده من که این مبلغ معین را
تصدق کنم در روز دحو الارض قربة الی الله و بعربی

ان وفقت الصلوة على النبي و آله فقصد على اداء الصدقة
باذا المبلغ المعين قربة الى الله يكون ما قلتم من حمل على
النبي محمد و آل محمد و سلم بعد از ان در وقت نيت چنين
گذرد بخاطر كه صدقه مسكين باين مبلغ معين در رد
دعوا الارض از براى آنكه چيزى واجب نيست بقصد قربة
الى الله و بر اين قياس در باب غسل و زيارت و نماز
زيارت و نيز آنكه صيغه نذر و صلوات بر نبي و آل طاهرين
بعد از نيت واجب نطق در وقت عمل بطريق مذكور
بجاى آورد مسئله باجماع علماء و مذهب حق امامیه
رضوان الله تعالى عليهم منعقد است كه نماز مطلق خواه
واجب و خواه مندوب در مكان مغصوب باطل است
و صحيح نيست و علامه حلى و شيخ شهيد و اكثر اعاظم همچنين
قدس الله تعالى ارواحهم در موضع متعدد ذكر كرده اند كه
همچنين ركوع و سجود و ادعيه و اذكار مندوبه يا مندوبه
در مكان مغصوب صحيح است و باطل نيست اگرچه نيت
صوم و اعتكاف صحيح نيست و در وضو و غسل خلاف است

اصح و اقوى بعضى ديگر و جمعى كه موافق مشهور اند و محقق
در معتبر و يحيى بن سعيد در جامع و جمعى از محققين از
اصحاب قدس الله تعالى نفوسهم الزكيه آنست كه طهارت
مطلقا واجب و مندوب در مكان مغصوب منعقد
و صحيح است اگرچه بودن در آن مكان در وقت وضو و غسل
حرام و عقاب بر آن مترتب است از آن جهت كه استقرار
در مكان غير طهارت و شرط صحت آن نيست همچنانكه
غسل و وضو در ظرفين طلا يا نقره يا از آنيه طلا و نقره
صحيح و منعقد است و مجرد استعمال آن آنيه و بودن
در آن ظرفين حرام و مستلزم ترتب عقابست و غير خلاف
نماز كه كون و استقرار در مكان در حقيقتش معتبر است
پس ايقاع آن در مكان مغصوب متعلق نهى شارع
شده باشد بالذات پس باطل و غير صحيح باشد لامحاله
قطعا و همچنين زيارت نيز حكم نماز دارد از حيثيت
بطلان و عدم انعقاد در مكان مغصوب مسئله
بالاى مكان مغصوب را در آن مكان كه از او مغصوب شده

نماز و زیارت و هر عبادتی از عبادات صحیح و منعقد و جایز
است و این حکم اجماعیست و مخالف در این مسئله نیست
الا زیدیه که میگویند که تا بر وصف مغصوبیت باقی
باشد مالک انرا نیز نماز در آن مکان صحیح نیست و قول
ایشان باطل و این صورت مسئله مخصوص است که مشترک
باشد مالک علی الاشاعه نسبت به زمین و شریک یا سه
شریک یا زیاده هیچ یک از ایشان را جایز نیست سائر شرکا
نماز و زیارت در آن محل جایز نیست و باطل است و این
مسئله نیز در مذهب ما امامیه است و هیچ کس از
اصحاب ما رضوان الله تعالی علیهم خلاف این نگفته است
مسئله مالک مکان مغصوب مادام که مغصوب باشد
اگر کسی را اذن دهد که در آن مکان نماز کند یا
زیارت کند اذن او فائده ندارد و نماز و زیارت آنکس
در آن مکان صحت موصوف نمیشود و از این جهت
بیرون نمیرود و اذن مالک در زمان غصب هیچ اعتبار
ندارد علی الاصح همچنان که مالک اگر ملک خود را از

مغصوبیت

مغصوبیت بیرون شد یا اجاره بدهد او صحیح و اذن او جایز
باطل است و مشروع نیست و سبب انتقال بمشتری نمیشود
مگر آنکه مشتری قادر بوده باشد بر انتزاع از دست متصرف
غاصب علی الاقوی و در این مسئله را در کتاب بیع بغداد
بتحقیق مستوفی کرده ام و بیان او فی نموده ام بر ابلغ
وجوه و فصل شیخ الطایفه ابو جعفر الطوسی رفع
الله تعالی قدره در کتاب تهذیب حدیث روایت کرده
باسناد خود از محمد بن عبد الله الصیقل قال خرج علینا
ابو الحسن علیه الرضا علیه السلم بمرو فی یوم خمسة و عشرین
من ذی القعده فقال مر موافانی اصبحت حدانا قط
جعلنا الله فداک ای یوم هو قال یوم نشرت فیه التوراة
و وضعت فیه الارض و نصبت فیه الکعبة و وضع فیه
آدم علیه السلم و در روایت مستفیضه متظافره وارد
و صدوق ابو جعفر بن بابویه رضی الله عنه در کتاب
عیون المعجزات بسند صحیح معتبر روایت کرده که روح بنی علی
نبینا و علیه السلم وقتی که در کشتی نشست بر جودی السلم

او را تعلیم کرده گفت برگاه طوفان برخاست او کند و طوف
بر تو غالب شود هزار بار بگوی لا آله الا الله بعد از آن دعا
کن که الله تعالی اجابت میکند و امانت میفرماید چون
او را دیدم و برخاست و طوفان از حد گذشت و خوف بر نوح
استیلای تمام یافت تحمل نمود که هزار بار لا آله الا الله
بگوید یکبار گفت لا آله الا الله الف مرة و دعا می نجات
کرد الله تعالی اجابت فرمود و کشتی بر جودی قرار گرفت
شیخ ابو جعفر الطوسی در تهذیب حدیث روایت کرده
که سوالی با امام محمد باقر علیه السلام میکنند سبب نوح
علیه السلام سر بر السفینه علا الجودی فخاف علیها فاخرج
راسه من جانب السفینه فرفع یده و شار بسبابته و هو
یردد انقذنا و علینا یا رب احسن بعینک نوح علیه السلام
صدای کشتی که بر جودی مورد شنید و ترسید که مبادا
کشتی غرق شود سر از جانب کشتی بیرون آورد و بسبابت
بر داشت و بانگشت مبارک اشاره کرد و میگفت رحمانا
انقذنا و علینا یا رب پس نباید که کسی را حاجتی و مشکلی باشد

دیگر و بعد از خواندن دعا نیکه وظیفه این روز است تسبیح
فاطمه زهرا علیها السلام بطریقی که قبل از این مرقوم گشته
الفقیه نقل کردیم تکرار کرده مکرر بعد از آن میگفته باشد
لا آله الا الله الف مرة اللهم صل علی محمد و آل محمد الف
مرة یا رب الحسین پس مواجب کریمای الهی حاجت خود را
مسئلت نماید که انشاء الله تعالی و سبحانه رد نمیشود
فصل اگر اتفاق افتد که شب دهم للا رجبی شنبه جمعه
باشد باید که یازده رکعت نماز بیک سلام کند از رسول
الله صلی الله علیه و آله مرویست از موضعی متعدد
نشود شیخ الطائفه ابو جعفر الطوسی رفع الله مرقده
در مصباح متهجد باین عبارت ذکر کرده است روی
عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال من صلی لیلة الجمعة
رکعتین یقرا فی کل رکعة قل هو الله احد خمسین مرة
و یقرا فی آخر صلوته اللهم صل علی النبی العربی و آله
غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر تمام الخبر و روی عن
علیه السلام انه قال من صلی لیلة الجمعة احدی عشر رکعة

بسلیمة وامدة بفاتحة الکتاب وقل هو الله احد والمعوذتین
مرة مرة فاذا فرغ من صلوته قرء سبعا وقال فی سجوده
سبع مرات لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وقل
اذا کنت یوم القیامة حیا یا ابوابها شاء الی آخر الخبر
یعنی از رسول الله صلی الله علیه وآله روایت شده
که هر که بود که هر کس در شب جمعه یازده رکعت نماز
بگذارد بگیک سلام و در هر رکعت فاتحة الکتاب بخواند
یکبار و قل هو الله احد یکبار و قل اعوذ برب الفلق
یکبار و قل اعوذ برب الناس یکبار و چون از نماز
فارغ شود سجده افتاده هفت بار بگوید لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم روز قیامت داخل
بهشت شود از هر در که خواهد از درهای بهشت و باید
دانست که این نماز بشش تشهد و شش تسلیم است بنحوی که مذکور
بعد از دو رکعت و تشهد اخیر بعد از یک رکعت واقع
پیش متاخر نیز واقع باشد و که فواصل مطلقا بعد از دو
رکعت بگیک سلام است الا نماز وتر و نماز اول مراد

امثال این از نوافل و استثناء روایت مرغوبه و استثناء
اذا نهاست و بالجمله هر نافله خواه راتبه یومیه و خواه
غیر آن بر دو رکعت بگیک سلام است الا مواضع مخصوصه
که محل ورود روایت باشد و تعدی از این حکم در غیر
موضع نقل جایز نیست و تشریعیت فصل
ولادت خلیل الرحمن ابراهیم علی نبینا و علیه السلام و وفات
روح الله عیسی بن مریم علیه السلام در شب دحو الارض
یعنی شب بیست و پنجم ذی القعده الحرام بوده علی اشهر
الروایات و اصح بها و شب بیست و پنجم شبی است عظیم
الشان ابن طاوس قدس الله تعالی نفسه المقدسه در
کتاب اقبال روایت کرده از رسول الله صلی الله علیه وآله
ان الله تعالی ینظر الی عباده فی هذه اللیلة بالرحمة للعاملین بطاعته
الباکین من خشیته ساجع لم یعص الله طرفة عین یعنی الله تعالی
در این شب بندگانرا منظور رحمت میسازد و کسی را که
در این شب بطاعت و عبادت الهی مشغول نماید اجر صد
ساجع بوده باشد که هرگز یک طرفة العین عصیان پروردگار

عالم نور زیده معصیت الله تعالی از نگاه نکرده باشد
وسایح صائمی است که همیشه روزه نگاه داشته باشد و سوا
قلیل صلوات و ملازمت مساجد میکرده باشد و سالک
است که در طلب قرب جناب الهی ترک وطن و شهر کرده
بیابان نورد و وادی بدر کی و صحرا گرد و طریق طاعت و
عبادت پیوده باشد انچنانکه صیاد و آهو و سباع
وشاکی بنی آدم و سایل می بوده اند و در احادیث مکرر
الورود و مستفیض الاسناد است که وضع و انزال
کعبه مبارکه مکرمه زاده الله شرفا و تعظیما و برکة
و تکریما در بیت و نهم ذی القعدة الحرام بوده است
و این روز نیز عظیم المنزلت است اگر چه از ایام اربعه
بیت و روزه در شب آن روز کفاره یکهفتاد سال
است شیخ صدوق عزة الاسلام ابو جعفر بن بابویه
رضی الله عنه در جامع الفقیه گفته روی الحسن بن
علی الوشا قال کنت مع ابی و انا غلام فتشهد الامام
الرضا علیه السلام لیلة خمس و عشرین لیلة خلت من ذی القعدة

فقال لیلة خمس و عشرین من ذی القعدة ولد فیها ابراهیم علیه السلام وولد
فیها عیسی بن مریم وفیها دحیت الارض من تحت الکعبة فمن صام ذلک
الیوم کان کمن صام ستین شهرا وروی ان نوحا و عشرین من ذی
القعدة انزل الله تعالی الکعبة وهی اول رحمة نزلت فمن صام ذلک
الیوم کان کفارة سبعین سنة و علامة علی رحمة الله تعالی نیز در کتاب
منتهی المطلب چنین آورده اما رئیس المحدثین ابو جعفر الکلینی
رضوان الله تعالی علیه و شیخ الطائفة ابو جعفر الطوسی رفع الله تعالی
درجه در تهذیب روایت کرده اند که مولانا ابو الحسن الرضا صلوات
الله علیه فرموده است نزول خمسة و عشرین من ذی القعدة وضع الله
البیت وهو اول رحمة وضعت علی وجه الارض فجعله الله عز و جل
مثابة للناس و امنا فمن صام ذلک الیوم کتب الله له صیام ستین
شهرا الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی اصفوة
خلقه محمد و آله الطاهرین اللهم احشرنی مع زمرتهم
بحق الحق و النبی المطلق قد تمت علی ید العبد
الضعیف الفقیر المحتاج الی ربه الغنی
محسن بن حاجی شریف الزرشتی عفی
الله عنهما و غفر ذنوبهما فی لیلة
خمس عشرین من شهر صفر سنة
ست و ثمانین بعد الالف
من الهجرة النبویة
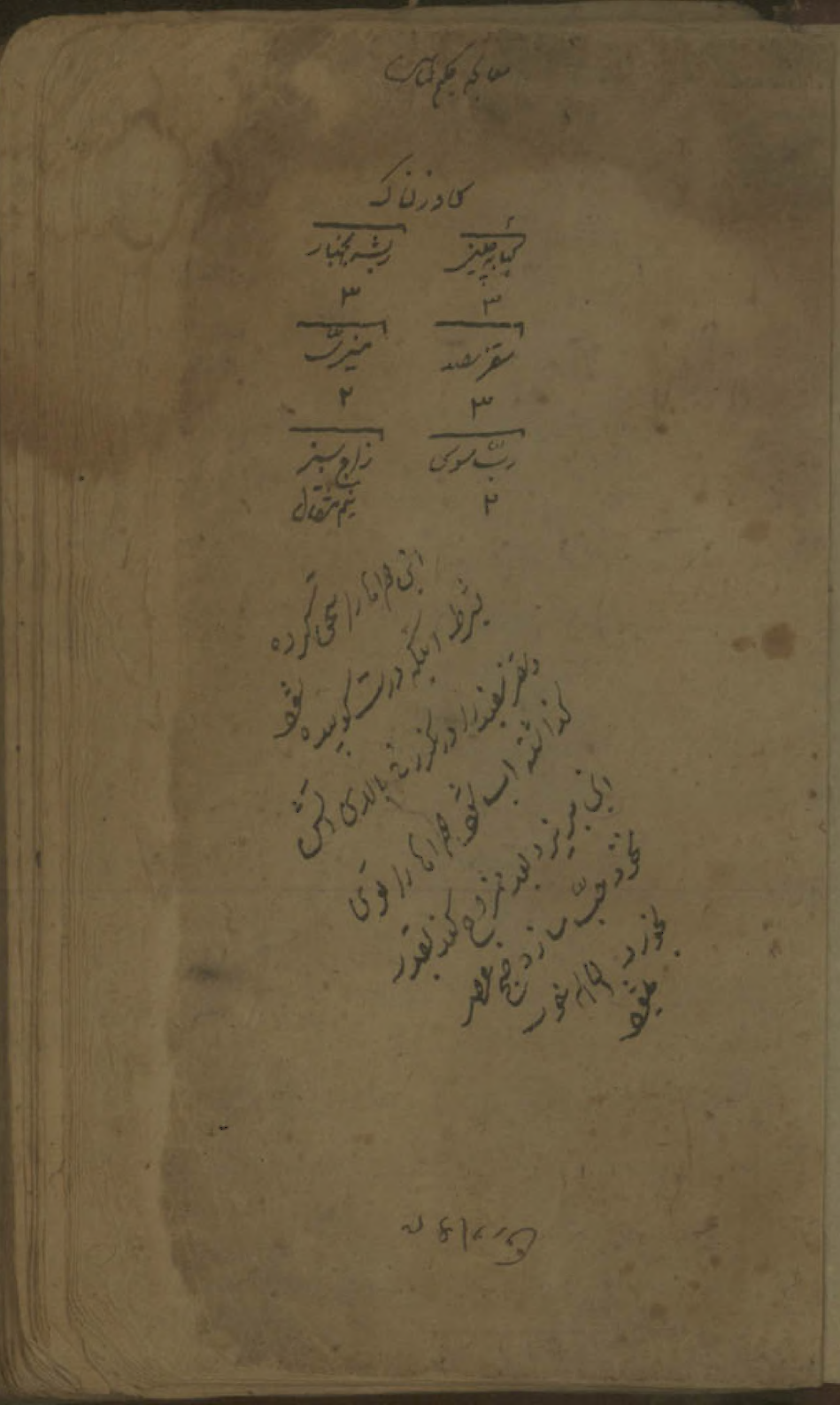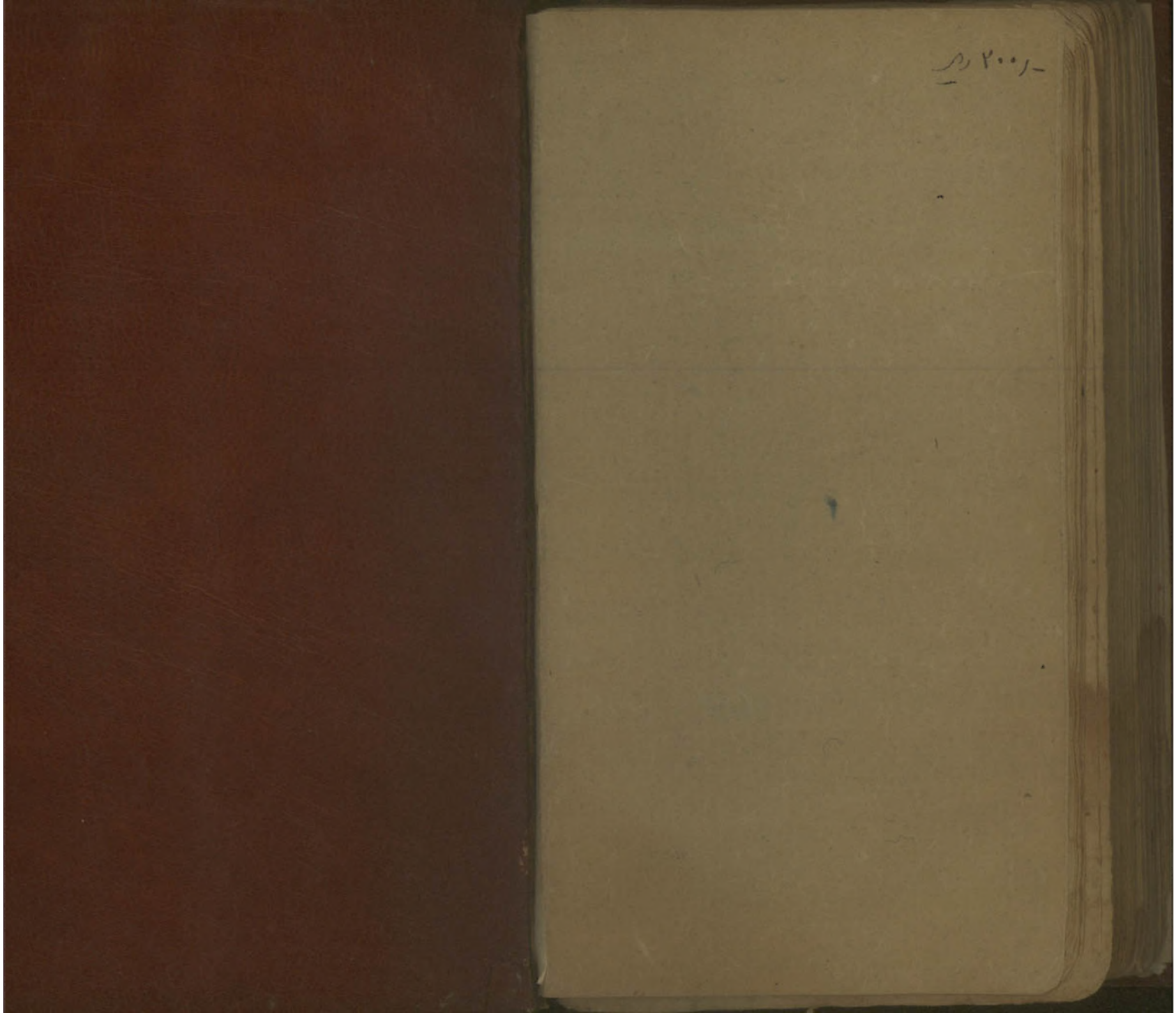
G, 131